در تسکین چون فصل هفتم در سر نقطه امزان و دور اشکال فصل هشتم
در شواهد و نواظر و اتصال و انفصال و نظر اشکال بایکدیگر فصل نهم
در خبایا و دفاین و اسامی و کیفیت استخراج آنها فصل دهم در استنباط
ضمایر و طالب و مطلوب هر شکلی فصل یازدهم در تشخیص سارق و تعیین جنس
مسروق فصل دوازدهم در کیفیت استخراج رمل ایانه و تحقیق طالع و
طالع وقت و تشخیص بروجی که هر یک از کواکب سیاره در حین سوال در آنها
باشند خاتمه در بیان مجربات مولف از ابواب درین فن والله المستعان
مقدمه در بیان فواید و دانستن این علم و اینکه ماخذ آن از کجا میباشد
بدانکه حکما را در واضع این علم اختلاف بسیار است آنچه از بعض علمای
اسلام و متقدمان ایشان معلوم شده نزول این علم به ابوالبشر علیه السلام بوده و بادریس
نیز القا شده چنانچه از منظوم جناب سید الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام وارث علم
النبیین در شعر مذکور است شعر الم تر ان الله جل جلاله افاض
علی ادریس علما من رماله واکرمه علم النقاط لفضله واوحی الیه حل اشکاله

شکلا وانتشار این علم بدلالت از دانیال علیه السلام چنانچه کلمة الرمل عدد آن
الواضع ازنود وشش نقطه عبارت است از شکل خبر میدهد وگفته اند که در کلام مجید
ائتونی بکتاب من قبل هذا او اثارة من علم ان کنتم صادقین اشارت بدین است
نکته در فواید دانستن این علم واین بر سه فایده است فایده اول شرف
وامتیاز این علم بر سایر علوم ریاضی بدانکه عمده مقصود از خلقت
بنی آدم اظهار قدرت بر تمیز نیک وبد نمودن ایشان است چه ملائکه اشرف
سایر موجودات میباشند ایشان را درک امور غامضه باوجود روحانیت
تام میسر نیست ولهذا اعتراف بقصور در فهم حقایق نموده در مقام اعتذار سبحانک
لا علم لنا الا ما علمتنا میگویند وکسی لا یجوز الظاهر رسد که این سخن بجهة ایشان ادب
بعضی اکرم اعاجیب است آنچه می نمود اول مرتکب دعوی اتجعل فیها من یفسد
فیها نمیشد وامتیاز این نوع از آیه وافیه هدایه وعلم آدم الاسماء
که عبارت از الهام است درین مقام نزد ارباب دانش معلوم خواهد بود
پس میباید که تشخیص نیک وبد بمعاونت خرد هریک ازین نوع نماید و

وپوشیده نیست که بر هیچیک از فنون عقلیه از طبیعی وریاضی استنباط بد و نیک
استقبال وماضی ظاهر نمیشود آنچه ازین علم میتواند نمود فایده دوم بدانکه شرف علم بحسب
معلوم است وازین علم خیر وشر امور دینی ودنیوی معلوم میشود اما تحقیق امور
دینیه چنانچه در مقدمه اکثر کتب این علم وتواریخ حکایات اسلام پادشاهی که معاصر
با دانیال علیه السلام به تواتر مذکور است که پسر او شاگردی دانیال علیه السلام نموده واستنباط
نبوت آنحضرت نموده ونقل نمودی که در عصر سید المرسلین صلی الله علیه وسلم تصدیق نبوت
از آن دلایل نموده کرده البته مسموع همگنان گردیده لیکن آنچه قریب باین عصر
از علمای غیر اسلامیه بتشخیص حقیقت مذهب شیعه وترجیح این شریعت
مسموع شده چندین حکایت است که یک مذکور خواهد شد حکایت
در عصر خاقان رضوان دربان وپادشاه فردوس مکان شاه سلیمان
موسوی انار الله برهانه شخصی از نصاری موسوم به روفائیل از قاصر الادراک
در مملکت ایران آمد وبا علمای آن زمان وفقهای دوران احتجاج باثبات
بعثت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه وسلم ونزول القرآن مینمود وچون دلیل از غیر تورات

و با کمال اذکیای سموع عندالله مجلس با در دایره مباحثه و مکالمه اثبات تا آنکه
رفته رفته علم کفر برافراشت و رقم خیال غلبه بر علما در صفحه خواطر
مینگاشت اتفاقا وارد دار السلطنه اصفهان شد در بسیاری از محافل
رخش نمیدارد در میدان برتری بود دید و این سخن بگوش امنای دولت
قاهره صفویه رسید امرا او را موعود باین سریر خلافت مصیر نموده اند
و خسرو دین دار ازین معنی بسیار متغیر گشته باحضار فضلای رفیع
مقدار و علمای فضیلت دثار اشارت فرمود از جمله کسانیکه در مجلس بهشت
نشان حاضر شدند حضرت افضل المحققین و شمس المدققین سرمست
رحیق توفیق فیض منتهای باری آقا حسین خونساری و اختر سپهر عرفان
و نکته دان و نشئه یاب باده تایید ربانی مولانا محمد محسن کاشانی بود بعد از
انعقاد محفل قدس مشاکل عالم نصرانی اظهار اشتغال در باب اثبات
علیه عالیه حضار نمود آخوند مولانا محمد محسن مهر کربلای معلی در دست گرفته
روفائیل را خطاب فرمودند که شنیده ام که در علم رمل دعوی امتیاز بر معاصران

خود مینمایی و بدانستن آن کمال مباهات داشته ابواب افتخار در روی
خود می گشایی اکنون بگو که من چه در دست دارم تا بعد از استنباط
خبر سخن حقیقت درین حرف در میان آرم روفائیل قرعه کشیده
و مدتی متفکر و متحیر گردید نوبه تعداد او و اوکره بعد الاخری رمل
میزد و انگشت تحیر در دندان میگزید مولانا علیه الرحمة سبب تحیر و تفکر
او پرسید جواب گفت که آنچه در دست است محال است که در دنیا
تحصیل آن توان نمود و حیرانم باین خیال فرو مانده ام که حصول آن
ترا چگونه میسر توان بود جناب مولانا فرمودند که اگر تو را وقوف میباشد بگو خود
در دست من چیست والا معترف شو که اطلاع ازین علم نداری رمال گفت
که آنچه یافته ام چه بیان کنم و طریق دانستن آن کدام جماعت چون زیرا
که قطعه از خاک بهشت در دست تو می بینم و چون وجود آن در دنیا محال است
از آن سبب متحیر شدم الکفتار میگذرنیم مولانا او را تحسین فرمود دست
باز نمود و مهر خاک کربلا را بحضار مجلس باز نمود و گفت ای نصرانی این
تربت فرزند رسول ما و حلال مشکلات و مشهد مولای ما است

سجده‌گاه اهل این دین و مفخر جمیع مؤمنین این قبضه خاک و انعم اقا

شعر بقا اگر مهر سلیمان چند روزی معتبر تا قیامت سجده‌گاه

خلق مهر کربلاست نفر اند از مشاهده این خاک و استماع هیمان دلش

بجوش آمد و به الفور جاده مستقیم دین نبوی علیه السلام اختیار کرده سالک مسالک

حق و یقین گردید و الحمد لله الذی هدینا تحصیل منافع از استنباط طرق و

حصول آن میمون و اجتناب از اضرار به تشخیص اوقات آن می‌توان

فرمود و اینمعنی بدیهیست و احتیاج شاهد نقلی و دلیل عقلی ندارد

و اگر کسی گوید که حصول منافع شاید اما اجتناب از قضای آسمانی از چگونه

نماید جوابش آنکه از حضرات ائمه اطهار علیهم السلام اینمعنی گوشزد همه کس شده

خواهد بود که دفع بلیات از خود به خیرات و مبرات می‌توان نمود

چه خداوند جل ذکره قادر مختار است و فرج بعد الشده و دفع قضا

وارد از نقصان او لاایجاب و شمار است قایل نیستیم بدانکه بعض از کوته

نظران اینعلم را حقیقت شرف ندانسته به نظر استحقار نگریسته اند نهایت

تتمه از کیفیت وضع آن مجملا ابال میشود بر وجهی بیان نموده اول آنکه

عالم سفلی مرکب از عناصر اربعه است و آنچه حوادث جهان کون و فساد است

از کیفیت حاصله ترکیب این عناصر بمنصه ظهور میرسد و موضوع اینعلم

دانستن حالات عناصر مزبوره و کیفیت حدوث آن حالات است تبیین

دویم آنکه انسان که اشرف انواع جنس حیوانست از کمال اثر ترکیب عناصر

بهم رسیده و بیشتر تحقیق حالات حقیقی نماید و تفتیش آن به استعانت ابجد آن

ترکیب میکند از نفع الغیب است و اولیٰ چند درین مقام گفتگوی بسیار می

توان نمود لیکن اقتصار و اختصار در هر مطلب بهتر از تطویل است فصل

اول در ثبوت ع آکانه و منسوبات آن بدانکه ارباب اینعلم

چون موضوع این چهار عنصر را دانسته اند و واضع بحسب عم در چهار

ع اشکال حاصل مخصوصه را جاری است که موضوع هر شکل مناسب تام است آن

شکل داشته باشد چه اگر تناقض لمی حالی و محلی بهم رسد نماید اختلال مبنها

بهم رسد و لهذا خانه اول را ناری و پنجم و نهم و سیزدهم را استمثال آن

فرض نموده و خانه دویم را هوائی دعروا و ع ا را الغسادی باو گرفته

و خانه سیوم را آبی و ۷ و ۱۱ و ۱۵ را باو مشترک یافته و خانه ع را

تفصیل اولی صحیح بنا بر ثبوت گشته عشر

حاکم ۸ و ۱۲ و ۴ و ۱۰ لامتوافق بآن قرار داده اند و هر یک ازین خانها
منسوبات دیگر دارند بر موجب خانهٔ اول منسوب بر تن و جان و آغاز
کارها و غم و شادی و در هر حال ملاحظهٔ قوت و ضعف آن از آنجا کنند
خانهٔ ۲ بر مال و معاش و اخذ معادن و قدوم غایب و شغل و
عمل پادشاه بر اشتراک خانهٔ ۱۰ منسوبست خانهٔ ۳ دلالت کند
بر اقربا و برادران و خویشان نزدیک و علم اندک و تعبیر خواب
نقل و حرکت نزدیک خانهٔ ۴ دلالت کند بر احوال پدر و
ملک و خانه و کشت و زرع و دفین و عاقبت کارها و مقدار
بقیهٔ عمر خانهٔ ۵ منسوبست بفرزندان و معشوق و نامه و رسول
و هدیه و جشن و غم و شادی و لشکرها و ارتفاع غلات و میوه
اشجار خانهٔ ۶ منسوبست بخدمه و زیردستان و حیوانات سیم
شکافته و کر گریخته و بندگان و سحر و جن و مرض و طیور و چهارپا
مفترس و بند و زندان خانهٔ ۷ دلالت بر نکاح و شرکت و خصم
و دزد و نرخ غلات و داروغگان بلاد و غایب و شریک و این

خانه مقصد

خانهٔ ۸ مقصد الاشیا گویند خانهٔ ۸ دلالت بر خوف و موت
و امور صادره در تحت الارض مثل حفر قنوات و غیره و مال زن
و مال دزد برده و میراث خانهٔ ۹ دلالت بر سفر و علم و خواب
و خطبهٔ زنان و معشوق معشوق و ازواج برادران خانهٔ ۱۰
دلالت بر حال پادشاه و ستاره و مادر و شغل و مناصب دیوان و طبیب
و نزول باران و علامات آسمانی و زن پدر خانهٔ ۱۱ دلالت بر احباب
و مقربان پادشاه و امیدها و طلبیات دیوانی خانهٔ ۱۲ دلالت بر
دشمنان و زندان و ظلمت و چهارپایان بزرگ و درشت استخوان
مانند شتر و اسب خانهٔ ۱۳ دلالت بر عاقبت پادشاهان و مال دشمن
و در سایر امور گواه خانهٔ اول است خانهٔ ۱۴ دلالت بر شاهزادگان
و فرزند لشکر شاه و مطلوب کل و گواه ثانی خانهٔ چهارم خانهٔ ۱۵
دلالت بر مرض پادشاه و قاضی و حاکم ملت و شریک خانهٔ ۷ در شهادت
خانهٔ ۱۶ خانهٔ عاقبة العاقبت و شاهد خانهٔ دهم است فائده

بدانکه خانهٔ اول و ۴ و ۷ و ۱۰ را اوتاد خوانند اول را وتد مشرق
خوانند و ۴ را وتد الارض خوانند و ۷ را وتد المغرب خوانند
و ۱۰ را وتد السماء خوانند و ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ را مایل الوتد خوانند
و ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ را زایل الوتد گویند و ۳ را و ۶ و ۱۲
و ۵ و ۱ و ۴ را شواهد الاربع گویند یعنی شاهدها و آنکه نه چهار گویند
فصل دویم در منسوبات اشکال سیارات در دخول و خروج
و ثبوت و انقلاب ایشان مشتری سعد است و مشتری و نهاری و ذکر
یک جسد و خارج و معدنی و از کواکب منسوب است بمشتری و از بروج
بقوس و از ماهها برمضان و از ایام بروز پنجشنبه و از ساعات ساعت
اول و از مساکن مساجد و معابد و اماکن متبرکه و از اخلاط اربعه
بصفرا و از امراض بصداع و امراض سوداوی و از اشخاص شخص بلند
بالا بزرگ ریش خوش خلق مودب شریف نفس سیاه چشم گندم گون
فصیح لسان که بر سر او علامت زخم باشد و از بوها منسوب است بر بوی

خوش و از طعوم آنچه اندک تندی داشته باشد اما خوش آید البته مثل عقاقیر و
و از حبوبات مخلب مثل بادام و از غیر آن به کلنگ و قاز و از فلزات بقلع
و نقره کیمیا و از اجساد بنامیه و از اعضا بچشم راست و سر و از الوان
سرخ گلنار و از دواب شتر و فیل و اسب تازی و از سباع بشیر و
از طبقات نام برور آورد حکما و از حروف هجا حرف الف
و حرف قاف دارد و از چهار فصل بتابستان منسوب است و از بلاد
بشهرهائی که بنای آنها طالع قوس بوده و از جواهرات بیاقوت
مریخ نحس است و ثابت و غربی و شمالی بعضی گفته اند و لیلی و بادی
و حیوانی و از کواکب منسوب به مریخ و از بروج بحمل و از ماهها
ربیع الاول و از روزها سه شنبه و از ساعات ساعت اول شب و از مساکن
سیاستگاه و سلاخ خانه و محل فصادان که فصد نمایند و قصابخانه
و صحراهای موات و از اخلاط اربعه بخون فاسد و از امراض
تب مطبقه و صدری و آنچه امراض که از خون فاسد بهم رسد و از
اشخاص مذکر بر جلادان و قصابان و از اناث بحمالان که در شکل

بلند بالا و مرطوب و آبله روی و سرخ چهره و ازرق چشم و مهیب
منظر بود و علامت زخم و نشانی در گردن داشته باشد و در نسب
سپاهی زاده یا قصاب زاده باشد فاسق زبان تیز مغز بلند آواز بجاش
و از بوها بوی ناخوش و از طعوم ترش و از طیور ذات مخلب چون
عنقا و عقاب و از غیر آن کلاغ و جانورانی که ماکول اللحم نباشند
و از فلزات حدید و از قوای قوت غضب و از اعضا آب گوش
چپ و گردن و از الوان لعل سرخ و از دواب سباع مفترس بجاموس
و پلنگ و تازی شکاری و از حروف هجا ب و ص و از چهار فصل
آخر فصل بهار و از بلاد به شهرهایی که طالع حمل باشد و از حجار
سنگ مقناطیس و عقیق و جزع ۳ سعدات خارج و مذکر
و نهاری و ناری و شرقی شمالی و از نتایج بعد لحیوانات متعلق
و از کواکب شمس و از بروج به اسد و از ابها صفر و بعضی در قلعی
و دیگری در حجت نیز گفته اند و از روزها یکشنبه و از ساعات ساعت حرام

مفرحت خارج
سعد

نهار و از طبقات الامم به سلاطین و فرمان دهان و از اشخاص به مردان
موقر بلند آواز متکبر حوف پیشه جاه طلب نیکو صورت گندم گون سیاه چشم
گشاده ابرو و کوچک سر بزرگ سرین که در صورت او خال باشد و از
مساکن به قصور عالیه مذهب و مقرنس و از فلزات بر طلا و از حجار
به لعل بدخشان و رواق و از الوان سرخ و بعضی نارنجی
و رواق ظ
گفته اند و از حیوانات به اسب و از سباع ببر و از طیور ذات
مخلب شاهین و کرکس و هما و از غیر آن دراج و عصفور
و از اخلاط حرارت معتدل و از امراض به تب محرقه و از بوها
بوی خوش و از طعوم به هر طعم اندک قبض داشته باشد مثل بلوط و بانجی
و مثل آن و از قوای قوت ناطقه و از اعضا گوش راست و کتف
از حروف هجا ج و ق و از چهار فصل اول فصل بهار و از بلاد
آنچه بر طالع اسد ساخته باشد ۴ سعدات و مائی و لیلی
و ثابت و مؤنث و نباتی و از کواکب منسوب به قمر و از بروج

بیاض
سعد

بسرطان واز ماهها بماه شوال واز روزها بروز شنبه واز ساعات
وقت طلوع صبح واز طبقات امم بر جولاهان وحلاجان وکازران
وملاحان واز اشخاص شخص موئنث مرطوب سیاه چشم پیوسته ابرو که
نشان بزانوی او باشد از جای دمل واز اعضا به سینه وبازوی
واز اخلاط بلغم واز مساکن محل نزول قوافل وسواحل ورودخانه
وچشمه سار ومرغزار واز فصول اول فصل زمستان واز الوان
سفید واز حیوانات بماهی وآنچه آبی باشد واز طیور ذات مخلب
بسار واز غیر آن به اردک وقو ومرغ آبی آنچه باشد واز سباع
بیوز واز امراض فالج وداء الثعلب ووجع المفاصل واز بویها به
آنچه خوش نه نیز ابو مثل ریاحین وبوی سیب واز طعوم تفاهت
واز احجار بلور ودر واز جواهر مروارید واز قوای بلادت
واز حروف هجا د و ز واز بلاد آنچه بطالع سرطان ساخته
شود واز فلزات به نقره ز نحس است وخارج واهمال

قبض اخراج
نحس

وشرة

وشرة ونار ومعدنه واز کواکب منسوب به عقدهٔ ذنب واز ثلاثه کواکب ثابت
نداهانه واز بروج بدلو واز ماهها ماه ذی الحجه واز روزها یوم السبت
واز ساعات ساعت ارتفاع نهار واز طبقات امم به دزدان وتون
تابان ومردم بی فکر وبد اصل واز اشخاص بمردی بلند بالا بد صورت
سطبر لب بلبی روی بمرزه چون فحاش دروغ گوی سیاه چهره زاغ
چشم واز مساکن کورستانها وصحرای سنگلاخ واز اراضی شوره زار
واز احجار سنگهای بی قیمت واز فلزات ارزیز واز طعوم تلخ واز الوان
سیاه مایل بسرخ یا بعکس واز حیوانات به خنزیر واز سباع به خرس
واز طیور ذات مخلب به چغان ودال واز غیر آن به بیغه وقشقل
داغ واز اخلاط به صفرای منعقد مخلوط به بلغم واز امراض تب صفراوی
وغب ووجع کمر واز اعضا به پهلوی چپ واز بویها بوی ناخوش واز قوای
قوه واهمه واز حروف هجا ه و ش واز فصول وسط فصل تابستان
واز بلاد آنچه بطالع دلو باشد نحس ممتزج است وثابت

اجتماع
ممتزج

ومرکب از حیوانات و نباتات و لیلی و نهاری و مرکب از موم و آب و غرب و شمال و

از کواکب منسوبست به عطارد و از بروج بجوزا و از ماهها به شعبان

و خلاف این محرم و از روزها روز چهارشنبه و از ساعات ثلث اول شب و

از طبقات انام نویسندگان و نقاشان و شعرا و منجمان و مکتب

داران و مردم زیرک و شوخ طبع و در تذکیر و تانیث گفته اند که در عناصر

ناری و هوائی مذکر و در آبی و خاکی مؤنث و بعضی دیگر گفته اند که در مطلق

احوال خنثی خواهد بود الغرض از اشخاص دلیلست بر شخص گندم گون

بزرگ سر بزرگ بینی سطبر ساق متوسط القامه حاضر جواب صاحب

شعور سیاه چشم و از مساکن دلیلست بر دفترخانه و مکتب و دکان نقاشی

و بزازی و از طعوم بر آنچه آمیخته از شیرینی و ترشی باشد و از الوان

بسرخ و سفید با هم آمیخته و از حیوانات به استر و گوسفند و عوامل و

از طیور ذات مخلب و از غیر آن بمرغ خانگی و قرقاول و بوقلمون

نیز گفته اند و از اخلاط به دم و بلغم و رطوبات ممتزجه و از

اعضا

اعضاء پهلو و ران و جگر و شش و از امراض به ذات الجنب و سوء القنیه

و از فصول به فصل بهار و از احجار به فیروزه و جزع و سلیمانی و از حروف

هجا ق و از قوا قوت متصرفه و هاضمه و از بلاد آنچه بطالع جوزا

بناشد و از فلزات سیم ممزوج و از بوها بوی خوش

نحس خارج است و شرقی شمالی نهاری و ناری و معدنی از کواکب

ندلها اند عقده راس الدانهٔ داده و از بروج به دلو و از ماهها جمادی الثانی و از

روزها یوم السبت و از ساعات نصف نهار و از طبقات انام به حفاران

و قلندران و کیسه بران و مردم بی فطرت و اهل قلل جبال و از

مساکن بمقبرها و گلخنها و کاریزها و شکاف کوهستان و از اشخاص

دلیلست بر شخص بلند بالا کوچک سر بلند شانه دروغگوی که ادعای او

زیاده از حد بالقوه او باشد و از اخلاط بصفرا و سودا و از امراض

بخناق و ذات الصدر و از الوان به فیلی و از طعوم بر تلخ و شیرین

و بدطعم و از روایح بوی ناخوش و از احجار سنگ آهن و از حیوانات

عقبة الخارج

نحس

کوکبی که نسبت جو

انکلیس
نحس اکبر

به درازگوش واز سباع سگ کلان واز طیور ذات مخلب کرکس واز غیر آن
مرغ سقا ولقلق واز فصول فصل تموز واز اعضاء معی اعور واز حروف
هجا نون وت واز بلاد آنچه منسوب به دلو باشد واز فلزات آهن
نحس اکبر است وشر وکون او مؤنث وخاکی وجنوبی واز کواکب زحل
واز بروج جدی واز ماهها صفر واز روزها یوم السبت واز ساعات
نصف شب واز طبقات امم دلیلست بر زنان دور همالان ومردم
تارک دنیا وپیران سالخورده واز اشخاص شخص سیاه چهره بزرگ دهن
سر تنگ چشم کریه منظر واز اخلاط سوداء واز امراض بواسیر ونقرس
وآتشک واز اعضاء ذکر وفرج ومقعد واز مساکن گلخنها وجاهای
تاریک وچاه خانها واز الوان سیاه واز طعوم تلخ واز روایح بوی بد
واز احجار شبه وحدید چینی واز فلزات رصاص واز حیوانات
فیل واز سباع گرگ واز طیور ذات مخلب جغد وغیر آن ابابیل
وخفاش واز فصول فصل خریف واز حروف هجا ح وخ وض

وازبلاد

عقیله
نحس

واز بلاد حبشه وبعضی از زیرباها هند گویند بر زحل نحس است ومنقلب وشرقی
ومایل به جنوب ومذکر وناری ونهاری ومعدنی که با گوهر مرکب باشد
واز کواکب زحل واز بروج دلو واز ماهها ذی القعده واز روزها شنبه و
از ساعات عصر واز طبقات امم دلیلست بر مردم فرومایه وهنود و
جوکیان وزنگیان وقلندران واز اشخاص دلیلست بر شخص مرطوب
کوتاه گردن شکم بزرگ کوچک گوش آبله پیش چشم سیاه چهره که بزردی
گراید وصف رافضیان کرخوش طالم بددل واز اماکن دلیلست بر گورستان
وچاه وکاریز وتدفین گنج ونفقه سره نقبه وصندوقها ودر شکل نارنج
آنچه مدور بود ومغز دار باشد دوش بلوط وفندق وجوز واز اخلاط
صفرا مرکب بسوداء واز امراض طحال ودقیقه واز امراض به قولنج ومراق
وغدهها که در اندرون بهم رسد واز الوان سیاهی که به سرخی گراید واز
طعوم تلخ وتند تیز واز روایح بوی ناخوش واز فلزات زیبق واز
حیوانات خر گور وگوسفند کوهی وگوزن واز سباع میمون وکفتار واز
طیور ذات مخلب ترمتای واز غیر آن زر چکاوک واز فصول اول ...

قبض الداخل
سعد اکبر

واز حروف هجا ط واز بلاد آنچه طالع دلو ساخته شده باشد سعد است
و داخل و لیلی و ماهی غرب و جنوب مونث هوائی جنوبی گونه
واز کواکب شمس واز بروج اسد واز ماهها محرم واز روزها یکشنبه واز ساعات
ثلث اخر شب واز طبقات الامم دلیل است بر مردم عالی همت موقر خوش سیما
واز اشخاص دلیل است بر مرد تمام اندام بلند آواز سرخ و سفید بلند ابرو
سیاه چشم کوه کمر دان خالها داشته باشد واز اماکن دلیل است بر ضراب
خانه و زرگر خانه و دکاکین جواهر فروشان و خانهای محلات بزرگ واز اخلاط
دلیل است بر خون معتدل واز امراض دلیل است بر زکام و برسام و آنچه ماده آن
منصب دماغ شود واز اعضاء دل واز الوان سرخ زیرنگ واز طعوم شیرین که
به تلخی آلوده باشد واز روایح بوی خوش واز فلزات به طلا واز احجار
بر لعل واز حیوانات به اسب و کرگ واز سباع به پلنگ و شیر واز ذوات مخلب
به شاهین و غیر آن هدهد واز فصول به فصل بهار واز حروف هجا
ی و خ واز بلاد آنچه طالع اسد باشد و واز معادن به شعل کوکرد

١١

سعد است و منقلب و ناری و نهاری و شرقی و تمام معدنکه با حیوان آمیخته باشد.

فرح
سعد

درخانه زبان

در خانها ناری و هوائی مذکر است و در آبی و خاکی مونث واز کواکب
زهره واز بروج میزان واز ماهها شعبان واز ساعات عصر واز طبقات
الامم دلیل است بر مطربان و مسخرگان و مغنیان و مردم ظریف طبع واز اشخاص
دلیل است بر جوان مرد یا زن نوجوان خوش صورت سیاه چشم پوست جعد
موی کشاده ابرو خورد دندان کوچک دهان که در صورت طرف راست خال
یا نشان داشته باشد واز اعضاء دلیل است بر ذکر و فرج و آلات شهوت واز
اخلاط خون سوداوی واز امراض حرقة البول و آتشک و قرحه که در فرج
بود واز اماکن دلیل است بر مجمع جشن و عروس و نقاره خانه واز الوان
دلیل است بر رنگ زرد واز طعوم به شیرینی و چربی واز روایح عطر و
از فلزات مس واز احجار زمرد واز حیوانات آهو واز سباع
میمون و بوزینه واز طیور ذات مخلب باشد و غیر آن طوطی و ساره
نیز گفته اند واز فصول اول فصل خریف واز حروف هجا ک و دال
د واز بلاد آنچه طالع میزان باشد ١٢ سعد است و داخل و شب

نصف الداخل
سعد

دو کونه و مؤنث و خاکی جنوبی از کواکب منسوب بمشتری و از بروج حوت
و از ایامها ذی العقل و از روزها پنجشنبه و از ساعات ثلث آخر شب و از طبقات
انام دلیلست بر سادات و قضات و زهاد و خواتین معظم و زوجات پادشاهان
از اشخاص دلیلست بر شخصی بلندشانه و بزرگ سر کوچک موی قوی حلیم نیک نفس بزرگ
بار خوش صحبت و کامل سفید پوست سیاه چشم تنگ موی دراز ابرو
فصیح لسان که در نیمهٔ زیرین نشان نهاده داشته باشد و از اعضاء دلیلست
بر ران و از اخلاط بلغم مخلوط بسودا و از امراض وجع المفاصل
عرق النسا و آنچه بدین ماند و از اماکن بر کنار رودخانها و جائی که مشرف
بر غدیرها باشد و عمارتی که چاه و حوض آنجا بود و از الوان سفید و به نقوش
سیاه در آنجا بود و از طعوم شیرین و از بوها بوی خوش و از حیوانات
دلیلست بر جانوران آبی و از سباع بکفتار و از طیور ذات المخلب
شنقار و غیر آن بر طیور بزرگ جثه لیکن بپرواز و از اشکال مدور و از احجار
بر زبرجد و مروارید کلوخ و از فصول آخر پاییز و از حروف هجا ک و غ

نحس
نحس

و از بلاد آنچه بحوت تعلق دارد و نحس است و منقلب و نهاری و ناری
و معتدل و ممتزج بکون و نبات و شرق جنوب و از کواکب مریخ و از
بروج عقرب و از ایامها ربیع الآخر از روزها سه شنبه از ساعات آخر روز و از طبقات
انام دزدان و قماربازان و کیسه بران و جلادان و مردم قاسی القلب
و از اشخاص دلیلست بر شخصی سرخ روی گرد چشم اموی با کوسج و اگر نسبت
بر اناث باشد نیکو صورت و ضعیف بینی است و این شکل نیز مثل فرح در نظامهای
ناری و هوائی مذکر است و غیر آن مؤنث و نشان در سر و باریک میان و نیمه
زیرین بلندتر از نیمهٔ بالا بود و از اعضاء دلیلست بر زانو و مفاصل و از اخلاط
دلیلست بر صفرا که با سودا آمیخته بود و از امراض درد پشت بر بثرا و تب
ربع و از اماکن دلیلست بر مواضع دزدان و شکاف کوهستانها و صحراها
باهیبت و جای دزدان کوهی و از الوان سرخ که به سفیدی گراید و از طعوم
شور و از روایح بوی ناخوش و از حیوانات ببر و از سباع گرگ و از طیور
ذات مخلب باشه و از غیر آن بر کبک و تیهو و از احجار بسنگهای بیقیمت

عتبة الداخل
٤
سعد

چون سنگ ولا و سنگ رومی و از فصول شتا و از حروف هجا میم و ضاد
و از اشکال طولانی که هر دو سر باریک باشد یا شکسته و از بلاد آنچه طالع
عقرب بناشد ١٤ سعدات و داخل و شب و مونث و هوائی و غربی
و حیوان و از نباتات نیشکر و از سلاح نیزه از کواکب به ناهید و از بروج
به ثور و از ماهها جمادی الاولی و از روزها جمعه و از ساعات وقت سحر و از طبقات
انام دلیلست بر خواجه سرا و زنان نیکو صورت برنا و امردان خوش سیما
خندان روی بلند بالا و مغنی خوش آواز و طرب است و از صورت
خاص مردم بر اشخاص خوش صورت سیاه ابروی پیوسته حاجب سیاه
چشم سیاه موی که به سبزی گراید و از اعضا بر ساق پای و ساعد دست
که نشان به باد داشته باشد و اخلاط خونی که مخلوط بود با آب و زیادتی با رطوبت
عارضه و از امراض به درد گلوی و دمل سرطان و خنازیر و ماده سر انگشتان
و از اماکن مرغزارها و جاهای خوش و باطنی و محلهای آبادان و قبل بیت
اللطف و از الوان سبز و زرد و سیاه و از طعوم شیرینی و از روایح معطر و از حلیبات

وازحیوانات شتر

١٣

شتر و آهو و از سباع شغال و خرگوش و از طیور هزار و بلبل و فاخته
و ذات الجناب و از اشجار زبرجد و از جواهرات مروارید و از فلزات نقره
و قلع و از حروف نجع و ظا و از فصول اوسط فصل زمستان و از بلاد
آنچه به طالع ثور رسته شده ١٥ سعدات و منقلب و نهاری و مائی
و آنچه از حیوان و نبات و معدن و کنه و جهات سته که نسبت به اشکال
توان کرد نسبت به از این اشکال است غلبه آن الا از گر این شکل در خانه‌ی
ناری و هوائی و مائی و ترابی حکم نماید و از کواکب قمر و از بروج سرطان
و از ماهها ماه رجب و قبل محرم و از روزها دوشنبه و از ساعات عشا آخر روز
و از طبقات انام دلیلست بر رسولان و جاسوسان و نامه بران و کسانی
که انواع صنعتها دانسته باشد و کاردانها و سالاران ایشان از اشخاص
دلیلست بر شخص بلند بالا باریک اندام زرد موی کبود چشم هموار و ملایم
ظاهر که در باطن مردم آزار بود و از اعضا دلیلست بر کعبین و از
امراض دلیلست بر انواع مرضها بیشتر آنچه نسبت به شش و معده

طریق
سعد

چون سنگ ولاکه ورنگ روی واز فصول شتاء واز حروف هجا م و ض
واز اشکال طولانی که هر دو سر باریک باشد یا شکسته واز بلاد آنچه طالع
عقرب باشد ۱۴ سعدست و داخل و شبری و مؤنث و هوائی و غربی
و حیوانی واز نباتات نیشکر واز سلاح نیزه واز کواکب بنات نعش واز برج
ثور واز ماهها جمادی الاولی واز روزها جمعه واز ساعات وقت سحر واز طبقات
انام دلیلست بر خواجه سرا و زنان نیکو صورت برنا و امردان خوش سیما
خندان روی بلند بالا و مغنی خوش آواز و طرب [illegible] و ان صورت
خاص مردم بر اشخاص خوش صورت سیاه ابروی پیوسته حاجب سیاه
چشم سیاه موی که بسبزی گراید واز اعضا بر ساق پای و ساعد دست
که نشان بر باد داشته باشد واز اخلاط خونی که مخلوط بود آب و زیادتی بر طوبت
عارضه واز امراض به درد گلوی و دمل سرطان و خنازیر و ماده سر انگشتان
واز اماکن مرغزارها و جاهای خوش و بساطین و محلهای آبادان و قبیل بیت
اللطف واز الوان سبز و زرد و سیاه واز طعوم شیرینی واز روایح معطر واز [illegible]

عتبة الداخل
۱۴
سعد

وازحیوانات شتر

۱۳

شتر و آهو واز سباع شغال و خرگوش واز طیور هزار و بلبل و فاخته
و ذات المخلب واز احجار زبرجد واز جواهرات مروارید واز فلزات نقره
و قلعی واز حروف نجی و ظ واز فصول اوسط فصل زمستان واز بلاد
آنچه به طالع ثور رخشنده شهر ۱۵ سعدست و منقلب و نهاری و مائی
و آنچه از حیوان و نبات و معدن و کفه و جهات سته که نسبت باشکال
توان کرد نسبت باز این اشکال است غلبه آنها لا ازین [illegible] این اشکال در خانهای
نار و هوائی و مائی و تراب حکم نمایند واز کواکب قمر واز بروج سرطان
واز ماهها ماه رجب و قبل محرم واز روزها شنبه واز ساعات عتمه آخر روز
واز طبقات انام دلیلست بر رسولان و جاسوسان و نامه بران و کسانی
که انواع صنعتها دانسته باشد و کار و الفا و سالار ایشان از اشخاص
دلیلست بر شخص بلند بالا باریک اندام زرد موی کبود چشم هموار و ملائم نیکو
ظاهر که در باطن مردم آزار بود واز اعضا دلیلست بر کعبین واز
امراض دلیلست بر انواع مرضها بیشتر آنچه نسبت به شش و معده

طریق
۱۵
سعد

داشته باشد و از اماکن دلیلست بر بازارها و جایی که انواع مردم در آنجا
جمع شوند و قافله جا و از الوان سبز و سرخ و زرد و سیاه و نسبت به
دیگر از الوان دارد و از طعوم بانواع لذات و از بویها مختلف
و از احجار بلور و از فصول زمستان و از فلزات نقره و زیبق
و از حروف ح ک س و از بلاد آنچه بطالع سرطان بنا شده

جامعت ممتزج

ممتزج است و گونه او جنوبی و شبی و خاکی و از کواکب منسوبست
بعطارد و از بروج بسنبله و از نامها رجب و از روزها روز چهارشنبه
و از طبقات امم دلیلست بر حکما و فلاسفه و دبیران و مهندسان
و عاملان علم رصد و ارتفاع و از اشخاص دلیلست بر شخص دراز بالا و صاحب
قد ریزه رنگ مشعر و بعید نباشد که خال و یا نشان یا جای آبله بسیار
داشته باشد و از اعضا دلیلست بر کف قدم و از الوان انواع
رنگها و از طعوم دلیلست بر چیزهای تفه و تلخ داشته باشد و از روایح
بویهای مختلف و از اماکن کتابخانها و دفترخانها و جایی که بتجربه علمی کرد

آمده تزویر را مور دنیا نمایند و از حیوانات گربه و شمور و سنجاب
و از طیور مرغ خانگی و خروس و بلوه و طاوس را نیز گفته اند
از احجار جزع و دهنج از فلزات سرب و از فصول آخر فصل زمستان
و از حروف ع و از بلاد آنچه بطالع سنبله بنا شده والله اعلم بحقایق الامور

کیفیت فصل الثالث فی وضع دایره ابجد

فصل سیوم در وضع دایره ابجد و وضع آن بدانکه علمای این فن
از ترتیب این دایره غرض مراتب عناصر به نظم طبیعی و در وضع آن
خلاف است اشهر آنست که این دایره از تهایر نقل شده و اول
تسکین طمطم هندی و تسکین عنصر نیز گفته اند و شاید که اشتهار
آن باسم طمطم هندی بر تقریب آنست که راوی این تسکین او بود
یا آنکه احکام را بطریق این تسکین نیکو دانسته و درین تسکین هفت
فایده است که در تساکین دیگر وجود ندارد اول آنکه هر شکل بقدر
مرتبه حرف بود احتیاج طرح موضع آن معلوم شود تا حفظ کردن
این تسکین بکمال سهولت باشد دوم آنکه هر شکل که بقدر آنچه مرتبه

عنصری دارد مناسبت با این منسوبات خانه و آن شکل موجود است
سیوم آنکه عدد عنصر را با عدد خانه این شکل که مقصود از آنست
هرگاه جمع کنی بر وقوع حصول مقصود دلالت کند چهارم آنکه ترتیب
اشکال این دلالت کند از اعضای انسان از فرق تا قدم علی قدر
مرتبها پنجم آنکه در تحقیق بعضی از امور تساکین دیگر محتاج چند باب
دایره و آن محتاج به تساکین دیگر نیست ششم آنکه تحقیق طول و
عرض و عمق از این دایره میتوان کرد و از دوایر دیگر نمیتوان کرد هفتم
آنکه هر یک از تساکین بجهة تعیین مواضع اشکال در اشکال استعانت
باین تساکین کنند و ترتیب این تساکین اینست که آتش را در آن
یک نار گیرند و باد را ۲ و آب را ۳ و خاک را ۴ که مجموع چهار نقطه طریق
در مقابل چهار حرف ابجد باشد ولیکن از نقاط متمازج با یکدیگر شوند
بر حسب اشتراک مرتبه عنصر خود خانه گیرند بدین نهج چنانکه یک نقطه
نار فرد دارد صاحب خانه اول باشد و دیگر بحسب منسوبات خود از این حیثیت

که منسوب

دایره ابجد

که منسوبست بمشتری و آن کوکب امتزاج روح
حیوانیت دلالت کند بر
نفس شخصی و این نیز کمیت است
بر مناسبت خانه اول به الحیاتست که خانه
تن و جان است و حرف اول الف از جمله حروف الف ب است و این شکل
دیگر است به مقابل فرق و از اعضا بر سر تعلق دارد و مرتبه اعلا از
اعضا هم اینست و شروع در آن است که یک نقطه هوا را فرد دارد
در مقابل ب ابجد خانه دوم او را جای داده اند که مال و معاش است
و از کواکب متعلق است بمریخ که صاحب قوت طبیعت و بحسب طبع این
شکل حار و رطب است و فعلش حار و یابس بر نوعی بس قبض و تمام است
تعلق بآن بود لهذا خانه دوم که قبض مال است جهة مکان او مناسب بود
و از اعضای انسان بر دل تناسب دارد و از جمله حروف ابجد ب است
و آن نیز شکل است بر موضع آن شرف آتش و باد فرد دارد آتش یک و باد دو مجموع

سه باشد و خانه سیوم خانه نقل و تحویلات واین شکل بر خروج و
انتقال متعلق است و از کواکب تعلق بشمس و حرارت آن به
اعتدال بود و حرفش ج بود این جمله مناسبت خانه ثالث بود و از
اعضاء انسان دلیل است بر شانه‌ها نقطه اب فردی دلو که آن در
مقابل د از ابجد است و بعد حرف منکوح چهار است و وقف
اول این شکل از جمل نیز د بود واین خانه خانه زرع و کشت و ضیاع
و دفاین بود واینها همه مناسبت برانکه خانه چهارم موضع این شکل
بود و فش ع عدد او حکم کردن ازین دایره برین طور است
که هرگاه رمل کشیده باشد از خانه منتها به نقطه خانه مقصود خود را طلب
انگاه ببیند مطلوب شکل منتها به و مطلوب شکلی که در خانه مقصود است
در ظاهر رمل موجود است یا نه اگر باشد حکم کند بر حاصل شدن مطلب
بسهولت والا هر یک از شکلهای شانزده گانه رمل بالا لصاحب خانه حرف
کند اگر از باطن بهم رسد حکم کند بمعاونت دیگری بعد از سعی مراد حاصل شود

واگر مطلوب

واگر مطلوب در ظاهر و باطن نباشد دالست بر عدم حصول مراد و مطلوب
از تسکین عبارتست از نقطه فردی که از جنس این نقطه‌ها بعد آن باشد
چنانچه آتش لحیان نیز آتش نیز را میطلبد و باد نیز باد را میطلبد
و آتش نیز آتش نیز منحوامد و باد او باد نیز لا و هکذا الی آخر
دایره مثلا هرگاه رمل زده باشد و نیز در میزان ابوب و نقطه اب
ازرا انگانه سیوم در شکل نیز منتهی شود مطلوب اسپاض اب
نیز است بعد از تشخیص ضمیر شکل نیز را در رمل طلب کنند و اگر مقصود
او یافته شد مطلوب شکل حرام را نیز تفحص نمایند چنانچه مطلوب شد و اگر حصول
ولا حصول مرام جز دهد والله اعلم فصل چهارم در تسکین و تزویج
و تغیر و تبدیلی که در اشکال این واقع شد ابدا انکه این تسکین را با در یک
انتساب دهند و بعضی گویند که واضع این حکیم تزویج نام بود که این تسکین
بنام حرف نهاده و وضع این تسکین بتفاوت مراتب مخارج حروف
ملفوظ است بدینوجه حرف ب ج و فیت شفوی و اول مخارج است

پس تعلق به اول عناصر که ماریت دلو و بعد از مخرج به مخرج زبان باشد که مابین
سر زبان و پنج ثنایای زیرین حاصل آید پس آب لا که مرتبه چهارم از عناصر دارد
محل او دال و تا و دال را که از کام و سر زبان بهم رسد باب دهند و هر را که آخر
مرتبه از مخارج و انتهای حلقت بگریزه خاک که اسفل مراتب عنصر است نسبت کنند
و گویند که جمیع اشکال این دایره را هر یک در حین تقسیم عدد موافق لفظ ابزدح
مساوی شکل طریق است صد رسد و این چنان بود که گویند طریق موافق
ابزدح پانزده است و اشکال چهار رمل شانزده پس چون پانزده را در شانزده
ضرب نمایند دویست و چهل عدد حاصل شود و عدد نقاط اشکال شانزده گانه
که نود و شش است بران بیفزایند سیصد و سی و شش عدد باشد چون این عدد را
با خانها بخش نمایند هر خانه را آن عدد که موافق لفظ ابزدح است حصه دهند
و ترتیب بیان این دایره به چهار مطلب داده شد مطلب اول در کیفیت محل اشکال
بدانکه نقاط فرد را لازم شکل ملاحظه نمایند موافق لفظ ابزدح لیکن از عدد
بیشتر رسد شانزده را از ان طرح کنند و باقی را مواضع اثر گیرند مثلا شکل

آتش دران دو و باد هفت و خاک هشت مجموع هفده پس چون شانزده
از و طرح کنند خانه اول که عدد زیاده طرح است محل اثر باشد و آنچه از
شانزده کمتر است همان قدر خانه دهند و ترتیب این دایره بدین
طریق باشد
مطلب دوم بدانکه از ارباع این
دایره سیصد و شصت درجه افلاک را و بیست و چهار ساعت شبانه
روزی و سی روز عدد ایام و غایت ارتفاع محل کواکب استنباط
نموده اند بدین نهج که از هر ربع آن نود عدد حاصل کنند چنانچه گویند
چون نقاط فرد هر ربع را موافق مراتب عنصر که در ابزدح منظور است
جمع کنند و ازواج را مثنی آن از هر ربعی گیرند نود عدد حاصل آید مثلا
آتش یکی و باد دو و خاک هشت مجموع یازده بود آتش
یکی و باد [illegible] و آتش [illegible] و خاک هشت و آب [illegible] مجموع
پانزده باشد پانزده یا نوزده جمع نمودیم به شد الخ ملاحظه ازواج

کنیم بدین گونه آب ۸ و باد ۸ و ۴ و آتش ۸ و خاک ۶ و آتش

۲ و آتش ۲ و باد ۴ و خاک ۶ مجموع این عدد شصت باشد

چون بر شصت عدد سی افزودیم نود شد که مساوی درجات یک ربع فلک است

و نیز اگر قطع نظر از ازواج کنیم مساوی ۳۰ عدد ایام شهور اعتبار شود و اگر

این عدد ۹۰ بر مثلثه ابدج اعتبار نماییم همان ربع دایره فلک مفهوم

شود و دیگر چون نقاط هر ربع را بشمارند بیست و چهار بود ۹ ۷ ۹

۷ که عدد بیست و چهار ساعت شبانه روز است مطلب سیوم بعضی

از اشکال این دایره را تبدیل در مواضع ایشان داده اند و طایفه

از علما اینقسم بحثهای ایشان نموده و شرذمه قلیلی تصدیق ایشان

کرده اند و این تغییر در موضع چهار شکل است و زمره شش شکل را

نیز گفته اند چنانچه طریق را از پنجم به سیزدهم برده و ۹ از ۱۴

بجای او آورده اند و عتبه خارج را به ششم و به ۶ و فرقه

ثانیه را به ۹ و ۶ را جای داده اند و این تغییر را اقلیدی

نمود

نموده و میزان فرد در فرد و زوج در زوج بران قرار داده چنانچه ترتیب ۱

بدین روش گفته ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ و الا آنچه محقق طوسی اختیار نموده

است که در ۱۰ و در جای به ۹ نهاده و گفته است

که این دایره لیکن عدد است و عدد ایام حصول مقصود را ازین دایره

گفته و در رساله غایة الاختصار جای حکیم را نیز درین دایره گذاشته

چنانچه من بعد مذکور خواهد شد مطلب چهارم در طریق حکم کردن ازین

دایره و آن بر سه قسم است قسم اول آنچه صاحب مصباح در کتاب

حفظ آورده است که بنگرد در رمل تا چه شکل در خانه مقصود نشسته و مراد

او کدام شکل است و دانستن آن بدین نحو بود که آن شکل خانه مقصود را

موافق جدول عدد زوج بنگرد تا درین خانه چند عدد دارد اگر

مقصود او در امهات باشد چهار چهار و اگر در بنات باشد هشت

هشت و اگر در متولدات باشد ۱۲ ۱۲ از عدد آن طرح نمایند و نتیجه

زیرا که از خانه اول بر سر خانها بخش کند تا بهر جا که طرح افتد شکلی
مناسب بال شکل حکم کند و اگر سوال از امور اتصالیه باشد مانند
حصول مال و قدوم غایب و امثال آن از داخل و ثابت حکم بر حصول
مراد کند و از خارج بر عدم حصول و از منقلب بر ناتمامی حصول عدد باختیار
نحس باختیار و عدد گفتن از دایره بروج چنین است که فرح شش
در خانه حرف یکم عدد داد و لحیان پنج عدد در دوم سه عدد و بیاض در
سیم شش عدد و نقی در چهارم ده عدد و جماعت در پانزده عدد و جمله
اشکال بدین نحو که هر یک عدد خانه خود را با ما قبل خانه خود دارد پس هر شکل
در خانه حرف عدد موافق آنچه مذکور شد دهد و اگر تکرار در ما بعد حرف
کند یا در ما بعد خانه خود نشسته چندانکه رفته است از عدد آن خانه
کم کند و اگر در ما قبل خود آمده چندانکه آمده است بیفزاید مثلا اگر گاه
سوال سائل از عاقبت کار بود یا مقام یا ضیاع و عقار و این جمله
متعلق بخانه چهارم است و در خانه چهارم از رملی که زده بود نشسته

و به

و بیند صاحب خانه ۵ است ازین دایره پس پانزده خانه از خانه حرف
به بالا امده باشد و در نفس خانه چهارم ده عدد موجود است چنین
پانزده افزودیم آن بیست و پنج شد ۲۵ طرح کنند آنچه ماند نظر کنند بخانه اول
شکلی که در آنجا امده چنانچه مسطور شد در انفصالیه عکس آن باشد یعنی اشکال
خارجه دلیلست بر حصول مراد و منقلب بر تردد امور و داخل و ثابت
بر فسخ و در نیک و بعضی گفته اند که باید صاحب خانه اول یعنی فرح بر طلب کند
و به بینید که در کدام خانه نشسته هر جاه در خانه خود ناظر باشد یا مستقیم یا مربع
یا خانه سعدی باشد دالست بر حصول مطلب و اگر قطع بود دلیلست بر ترک
و اگر از باطن رمل بر می آید دلیلست بر آنکه شخص غایب معاونت به انجام این
کار کند و اگر مطلقا در ظاهر و باطن رمل نباشد دلالت کند بر ترک
این مقصود و سعی بیفایده و ناظر شکلی را گویند که در پنجم یا ۳ یا ۶ یا ۹ یا
یا ۱۰ یا ۷ باشد و ساقط شکلی را گویند که در ۲ یا ۶ یا ۸ یا ۱۲ واقع شده باشد
و همچنین قیاس کنند در هر سوالی از مراد شکل خانه مقصود فهم کنم

فرحا لها عتبة بياض نقيها
والاجتماع سعره وطريها

سمعها فی تربیتها
حمرة الحمرة بکس نصره عاقل
قبض خارجة لقبض داخل

است که حکم ازین دایره بیران اقلیدی نماید و آن چنانست که اشکال
در خانه فرد دلیلست بر حصول مطلب و اشکال زوج در خانه زوج دلیلست
بر عدم حصول و اشکال فرد در خانه زوج دلالت بر انجام مراد بعد
از تاخیر و اشکال زوج در خانه فرد دلالت کند بر ستر و ترک سبیل از آن
کار قسم سیوم قال الامام المحقق والبحر المدقق سلطان الحکماء فی الاقطار
نصیر الملة والحق والدین الطوسی نور الله تربته غایة الاختصار [illegible]
مقصود از مطلوبها اینقدر است در این مختصر معلوم شد از انجهة دایره تسکین
اختیار و بر طالب و مطلوب اختصار کردیم و تسکین مذکور اینست

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲
۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

هر شکلی ازین مفتم خود را مطلب و آن شکل
را طالب و [illegible] او را مطلوب خوانند چنانچه [illegible] طالب [illegible] است و [illegible]
مطلوب او و علی هذا القیاس فایده اینقدر مقدمات در احکام آنست که اشکال
که در خانه اول امده باشد از خانه اشکال ازین تسکین بشمارند تا در چندم

امل است

امده است اگر در خانهای نیک امده باشد مثلا اوتاد و ۱ و ۵ و ۳ و ۹ آیند
باشد حکم کنند بر منسوبات آن مثلا اگر چنانچه [illegible] در اول آید چون از خانه
او بشمارد در دهم باشد دلالت کند بر بسیاری عزت و حرمت و جاه و بزرگی
و طلب اهل زمان جهت که با صاحب خانه [illegible] است چون ضرب کنند [illegible] که
مال [illegible] است حاصل شود و همچنین اگر [illegible] در اول آید چون از خانه
او بشمارند در [illegible] باشد دلالت کند بر ملالت سایل و فکر و غم و اندوه او
و آن چیزی که از منسوبات خانه [illegible] است و طلب امید کند از انجهة که چون
با صاحب خانه بکنند [illegible] حاصل آید و او امید [illegible] است زیرا که یازدهم اوست
و باقی را برین قیاس باید کرد و این مثالها که ذکر رفت احکام سایل
و طالب گویند اما احکام مطلوب برین نوع است که بنگرد که مطلوب آن
شکل که در اول امده است در رمل ظاهر است با صاحب آن خانه از تسکین
مذکور ضرب کنند و منتج معلوم کنند که در رمل هست یا نه اگر باشد
در چندم خود امده است از خانهای خود اگر در خانهای نیک امده باشد دلیل

نیکی مطلوبست واگر در خانهٔ بد آمده باشد دلیل بر مطلوب باشد
لا حصول و لا حصول مطلوب طالب باید که شکل مطلوب طالب با صاحب خانه که
مطلوب در وی آمده باشد ضرب کنند اگر داخل متولد شود دلیل حصول
باشد سعد باسانی و نحس بدشواری اگر خارج متولد شود دلیل لا حصول باشد
سعد با اختیار سعد باسانی و نحس بدشواری و بی اختیار و اگر منقلب متولد
شود از جایی بجایی بگردد سعد حصول بود در عاقبت و نحس لا حصول
و اگر ثابت باشد مدتی بر یک حالت بماند بعد بعاقبت حاصل شود و نحس
نشود و اگر مطلوب در رمل باشد بنگرند که در خانهٔ مطلوب چه شکل است حاصل شود
و نحس نشود و اگر مطلوب در رمل نباشد بنگرد که در خانهٔ مطلوب چه شکل است اول
انرا با شکل مطلوب ضرب کنند و سوال معلوم کنند بر همان طریق
حکم کنند الا در صورت دلالت کنند در توقف افتد والله اعلم انتهی
کلامه قدس سره این مقاله بس نفیس است و غریب و از استادان بدین حقیقت خود
متعلق بیکدیگر رسید و حقیقت آن معلوم گشته و از جملهٔ اسرار و امور است

اگر کسی ازین

اگر کسی ازین فن بهمین مقاله قناعت کند او را کفایت باشد زنهار
که عزیز داری و بدست هر نا اهلی ندهید فصل پنجم در ذکر دایره کلی که آنرا
تسکین خدا آفرین و آدم عم نیز گفته اند و غریب تقسیمی که در آن دایره
میباشد بدانکه این تسکین را نسخ معتبره اینچنین نقل نموده اند و همه را
اتفاق باجمعهم است که این تسکین از آدم عم و اول دایره که در این علم
وضع شد همین است و آنرا دایره کلی و خدا آفرین گویند و تسمیه او
بدایره کلی باین سبب است که احکام کلیه این علم را ازین دایره استنباط
مینمایند یا آنکه چیز رمل نورد که احوال کل عالم از آن معلوم میشود
باین دایره احکام نویسند باین نام مسما کردیم الا خدا آفرین باین
سبب است که اول آدرین فن الهامی که بآدم عم رسید ترتیب این دایره
بود و غرایب این دایره بسیار است از آنجمله تصنعات ترتیب نسبت که بعضی
حکما سلف در نسخ مصنفات خود ذکر نموده و بعضی از غرایب است که مولف
اوراق خود استنباط نموده والحمد لله که از تصنع این دایره مذکور در کتب

بعد آنست که هر شکل این دایره را بر هم زنیم چون ضرب کنیم شش پدید آید و اگر
ثالث و رابع از آن بهم زنند بیست و هشت بر آید و هر شکل را که با خاص خود زنند
طریق شود چنانچه از مجموع ارباع این دایره ۸ شکل حاصل آید و به
طریقی دیگر از کل ارباع این دایره [illegible] و [illegible] حاصل آید و به نوع
دیگر از هر ربع این دایره هر طریق [illegible] و [illegible] حاصل شود و آنچه فقیر
از تصنعات این دایره یافته است که هر شکل ازین دایره را بر رابع
خود زنند [illegible] حاصل شود از هر ربعی و چون نقاط نار هر ربع را جمع کنند
شکل اول از هر ربع حاصل آید و چون نقاط هوائی را جمع کنند شکل
خانه دویم بیرون آید و چون نقاط آبی را جمع کنند شکل سیوم بیرون آید
و از نقاط خاکی این طور خانه چهارم بیرون آید و ترتیب این دایره
این است بعض قبض الداخل را
در نهم و پنجم در دهم و ششم و
[illegible] در ۱۲ و ۴ اول شکل در

دایره ابجد

در جای ایشان و آنچه فقیر یافته به ترتیب شکل ثابت است از استدراک
دویم و ترتیب اول است استدراک دویم و بنای انقلاب [illegible] ازین
دایره گذشته اند چنانچه آن نیز خالی از غرابتی نباشد که هر گاه سوال [illegible]
از متعلقات امهات باشد شکل امهات رمل را بر ربع اول این دایره
که امهات اصلند ضرب نمایند و اگر از منسوبات ربع ثانی باشد امهات
رمل خود را بر ربع ثانی این دایره که ایشان از بنات اصل گویند ضرب نمایند
و همچنین اگر متعلق بر متولدات باشد بر ربع ثالث و اگر از زایدات
باشد بر ربع رابع ضرب نمایند و آن چهار شکل که حاصل شود رمل تمام
کنند میزان به حال خود باشد اگر میزان زوج باشد همان در آید و اگر
غیر آن باشد لشرح ایضاً و نیز تصنع دیگر فقیر معلوم کرده که اگر هر ربع را
دویست و پنجاه و شش مرتبه تغییر و تبدیل نمایند از آن چهار شکل فرادی(?)
رمل [illegible] آید ازین قرار رفرار و ثبت و چهار رمل ازین دایره حاصل
شود که همه را میزان [illegible] باشد و کیفیت حکم کردن ازین دایره

باشد چون نقطه‌ها از مرکز مراتب سیر دهند شکلی که رسد نقطه آن منتهای او باشد
که چند عنصر از ون جنس در این دایره است و بخانه که او را چندم است
از توافق و تصادق و تسالم و تخالف آن حکم کنند چنانچه نار در نار
موافق و در هوا مصادق و در خاک مسالم و در آب مخالف باشد
الا صاحب شمره آب و خاک که بر عکس این گفته و باقی نقاط را برین قیاس کنند
مثلا رملی که شکل [figure] باشد و نقطه نار از مرکز آن که [figure] بود به نار [figure] باز
در چهارم منتهی باشد و نقطه خاک در اول به [figure] رسد و در احدی عشر الیبی
[figure] در ده و [figure] در چهارم یا بر عکس بود اگر سوال از بیمار یا غایب باشد
گوییم مرده است و برین قیاس سایر احکام را دریابد و آنکه در حکم رمل
سالیانه نظر کنند شکلی که در هر خانه واقعست که نقطه چندم از کدام
عنصر است و بخانه که نشسته چه نسبت دارد از نسب مذکوره و آورا
بر صاحب خانه نیز ضرب کنند و ببینند تا چه متولد شده و حکم بر عنصر آن شکل
کنند مثلا در خانه پنجم [figure] نشسته باشد چون با صاحب خانه ضرب کنند ک

پس داخل است [figure] بر آمید در ظاهر رمل هوا و آب پنجم در خانه پنجم امر
و از باطن خاک [figure] ظاهر شده دلالت کند بر نامه و پیغام و رسولان
چون بابا و عشق باز نهاندو ولیکن اکثر مکاتیب بابا غدر بود و رسولان
درج و جاسوس بود و عشاق را میل بر ارتکاب محرمات باشد و نطفه‌های
مذکر از رحم ساقط شوند و اگر مخصوص بیک نفس باشد بعضی از اولاد او
رجوع بود و همچنین سایر الاشکال فصل ششم در تسکین بیوت ماه بال
و فقک الله که این دایره را ماخذ حقیقی بر کس معلوم نشده لیکن بعض
علما ایشان انرا نسبت به ابو عبد الله عثمان زناتی قدس سره داده‌اند
و این تسکین در تمام کتب متاخرین مذکور است و اعتبار تمام دارد
در حکم و در استنباط ضمیر مجرب است و محل اشکال او را ولا فاعلا نشیب
ولیکن اختلاف در مواضع اشکال در جمیع نسخه نیز بود و دایره مزبوره
اینست [figures ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩]
[figures ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥ ١٦] طریق ضمیر را بیق ازین

دایره آنست که چون نقطه از میزان بخانه منتهی شود نظر بآن شکلی که در خانه است
نماید که چه مرتبه از مراتب عناصر درین دایره دارد موافق آن از خانه که باشد
طرح نمایند تا بهر جا منتهی شود ضمیر در خانه یا در شکل باشد مثلا آتش از میزان
رانده شد و بشکل [illegible] در خانه اول منتهی شد آتش نیز آتش سیوم است و آب
او باد دویم و خاک لیکن خاک دویم مجموع ۷ بود ضمیر از متعلقات خانه ۷
بلا خلاف فصل هفتم در سیر نقطه از میزان و دور اشکال بدانکه اعظم مهام
نزد علما دانش فرجام ازین علم دانستن سیر نقطه و استحضار بر کیفیات
حاصله از طبایع است و حکیم ماشاء الله مصری کتاب سنجره را که از کتاب
خانه یونانیان بدست آورده و تقریب نموده با احکام سیر نقطه و دانستن آن
و در رساله سرخاب که محتوی بر چند صورت رمل است که از دانیال علیه السلام است
آورده او را نیز بر اکثر مسایل منحصر است و در نسخ دیگر مانند حصول المقاصد
و مصباح و مفتاح هر یک ازین قاعده را یاد نموده اند و فقیر خلاصه ازان نکته
مذکور نموده اند بعض نکته شناسان این فن میرسد و این فصل مشتمل

چهار نکته

نکته اول

بر چهار نکته است نکته اول در طریقه سیر نقاط بدانکه هشت شکل در
میزان که پانزده مهم و موقع عقل کلیات زایل حاصر شوند که دو شکل از انها
راجع و ثابت اند و شش شکل سد است و از آن شش شکل نقطه بار دارد
و سه دیگر بار ایشان مسدود است تا ان دو شکل که اول مذکور شد
یکی از انها طریق و دیگری جماعت و استادان این فن رملی که میزان او
طریق یا جماعت بطلب حوای رمل نوروزی یا رمل مولود که انقلاب
بر انها لازم است در سایر احکام معتبر نداشته اما اشکال سداسی
از ایشان سیر نمایند به جنس خود از آن نقطه مرفوع و از آن تر شکلی
که از آن متولد باشد چنانچه نقطه از فرکر میزان یا یازده رود
یا چهارده و از آن اگر یازده رود پنج رود یا ده و اگر چهارده
رود یا یازده رود یا دوازده پس اگر پنج رود یا اول رود
یا دوم و اگر ده رود سیوم رود یا چهارم و اگر یازده رود
به پنجم رود یا ششم و اگر دوازده رود هفتم رود یا هشتم

و چون بعضی ازین اشکال برسد چنداکه پیش ان بار باشد یعنی نقطه هم جنس
فرد باشد بحرکت طول یعنی زود یا اول یا بحرکت عرض یعنی هشتم سیر نماید چنانکه
شکلی که نقطه اش سد دو بود پس او آید در اینجا بیت بدیع خوانا چون نقطه نار از
مرکز میزان جدا شود اگر بسیزده رود حرارت و یبوست بیفزاید و چون
به نهم رسد دوم مرتبه کیفیت مزبور الزایل شود و چون به اول رسد به افضی مرات
حرارت بیفزاید پس اگر نار فرد باشد دلالت کند بر صحت مزاج سایل و بیم آ[illegible]
که ماده صفرا متصاعد در دماغ شود و اگر هوا با نقطه نار در شکل منتهی
باشد یعنی شش در اول باشد دلیلست بر تحصیل امل و مطالب رفع و جاه لیکن
باید که نقطه هوا از شکل ششم فرد باشد یا مطلب بحصول پیوندند و اگر آب با او بود
مطلب بعضی حاصل آید لیکن دیرتر و اگر نار و خاک باشد بیش زیاد شود دلالت
کند بر خیالات سوداوی و امور عظیمه و کارهای دشوار پس اگر کلیان [illegible]
در پنجم بود غالبا سایل عاشق است و معشوق شیفته امل و انقباض خاطر بود
سبب بود الغرض مرور نقطه هر گاه همه جا در خانه نادر بود و اشکال امید [illegible]

و نقاط

٢٥

و نقاط ابد با او نباشد خلا از فساد در نیست و الا که عکس این باشد در هم حال
دال است بر نیل سعادات و تربیت و نیکویی شروع در کارها و ابتهاج خاطر
و الا اگر به پنجم رسد که [illegible] در خانه نار لیست دلیلست بر حصول فرح و
و نشاط و احباب خوش و پیوستن به معشوق و تولد فرزندان مذکر
و اگر این نقطه از چهارم به پنجم اید دلالت کند بر عزل کردن و خروج [illegible]
و تجدید حالت و همچنان اگر شرط نقطه هوا و آب در شکل مزبور او این حکم کیف
ما کان در منتهی شدن نقطه بار بخانه پنجم جاریست و اگر نقطه
مذکور از دوم یا ششم از سوم یا [illegible] منتهی شود در صورت اول
دلالت کند بر حصول امر و قدوم غایب و رسیدن به مقصد و فرح و
در صورت ثانی دلیل بود بر عشق بازی و دست آمدن حیوانات
و غلام و کنیزک و اگر از خانه چهارم امد باشد و در ششم منتهی شود سایل
حرکت قریبه در نظر دارد و اگر سیم یا هفتم منتهی شود انقطاع [illegible] ظاهر
کمال ضعف است لیکن بعضی گویند که سایل بمطلوب کما خود رسد و این

خالی از وجهی نیست چه اگر این نقطه بهر شکل که رسد سوار رخ حیز با صاحب
خانه ضرب گشته هوا که مطلب نار است معدوم نشود بلکه در بعض اشکال [illegible]
... از عدم بوجود آید و در شکل نظیر رمل هوا با نقطه آب [illegible]
و هم چنین ... در خانه هفتم مشروط آنکه بیاض در خانه اول باشد
و اگر نقطه نار در چهارم و هشتم رسد اگر نقطه هوا در آن شکل مفقود
باشد فی الجمله قوتی دهد و اگر هوا آن مقدم بود دلالت بر غم و
اندوه و خوف و مخاطره بیمار و فسخ اراده حرکت و اگر سوال از حمل
و دفین بود اگر بر ... در این اشکال موجود است حمل متحقق شود و دفین
در آن زمین مدفون باشد و اسرار نهان فاش نشود نکته دویم در بیان
بیان اول در سیر نقطه هوا و متعلق بهاست چنین نقطه هوا از مرکز میزان [illegible]
است یعنی سیزدهم یا از مرحله یعنی چهاردهم بالا رود اگر آنجا بماند [illegible]
نهایند و بخانه نار یعنی اول یا پنجم منتهی شود دلالت کند بر بزرگی یافتن و
خوشحالی و ترقی در مرتبه و تولد فرزندان مذکر اگر در پنجم باشد و عشق بازی

نکته دویم

کول

گردن و در این جمله میباید که نقطه نار شکل شهر بر فرد بود و اگر زوج باشد
در خانه اول دلیل است بر عزم عشق و تجرد در احوال بزرگی که از مرتبه
خود افتاده و تلاش آن نیز مینماید و اگر در پنجم بود میباید که نقطه آب در آن
شکل فرد باشد تا دلالت کند بر حصول مرام از مطلوبات خانه مذکور الا
و اگر از خانهای هوا از مرور نمود و در این هر خانه رسید از مال حکم بر ترقی
سایل نماید و اگر این نقطه در خانه دویم یا ششم منتهی شود دلالت کند
بر دست آمدن ... و حیوان پس اگر نقطه نار در آنها بود باید حاصل
شود و زود از دست برود و اگر نقطه آب در آنجا بود مال و منافع حاصل شود
و سایل توانگر گردد و مدتی دراز در دست داشتن آن بود و اگر نقطه بخانه سوم
یا هفتم رسد دلیل است بر قدوم غایب و ترویج و منافع از شرکت و ملکیت
[illegible] در خانه سیوم و هفتم متعلق است اگر آب و خاک با این نقطه [illegible] بود نقل
و حرکت بتوقف افتد و اگر این نقطه در خانه چهارم یا هشتم منتهی شود دلالت
کند بر سفر ناگاه و خراب مقام و رفتن املاک از دست و ... عاقبت

بیمار و پریشانی و خوف و در همه حال بد باشند مگر آنکه نقطه نار در این شکل بود
که اندک فرج بجهت سایل روی نماید بیان دویم در نقطه ای بود آنکه اگر نقطه
آب از مرکز میزان به بالا رود اگر بخانهای نار مشهور شود مانند اول و پنجم
پس اگر هوا و نار باین شکل باشد یا یکی از این دو دلالت کند بر سعادت
و ترقی احوال سایل و عظم سایل با نکاح و آمدن لشکر اگر در مقام نقطه
آب و خاک نباشد و نیز دلیلست بر سفر کردن و از رنج براحت رسیدن
و بدست معشوق و تفرقه در کار و تولد مولود مونث و اگر نقطه
نار و هوا اندازد بعکس آنچه مذکور شد دلالت کند و سایل مشغول را است
بود و هم کار کند ناقص ماند و اگر آن نقطه در خانه دویم و ششم مشهور شود
دلالت کند بر دست آمدن مال و زر و زرینه و آلات و مروارید و در خانه
ششم در عشق یاری کند سفر آید و کرج و خطا بود و اما آنکه پس اگر نقطه در پنجم
بود خانه مذکوره ترک شده و اگر مباحث بود کرج یار و دوست یا از منزل بود
و نیز دلیلست بر منتفع شدن از مال اقربا و مال خدام و اگر این نقطه

در سیوم

در سیوم یا هفتم آید دلالت بر سعادت تمام منسوبات این دو خانه میکند از هر جهت
مگر آنکه سفر را سایل فسخ کند اگر آن نقطه بخانه چهارم آید یا هشتم دلالت
کند بر تشویش و اندوه سایل و خوف از مرگ بیمار را و حدوث فتنه
لیکن بعد از رنج بخیر رسید اکنه اگر آن نقطه از پنجم بچهارم آید سایل تفویض خبر یابد
از دوستان خوشحال شود و از مقام خود سفر کند بیان سیوم هرجهت نقطه خاک
از مرکز به بالا رود اگر از مقدم دست راست و دو بر نهم مرور کند و بر اول
رسد دلالت کند بر انقباض خاطر سایل و اگر آن نقطه از دهم و سیوم گذرد
و بر اول رود آنجا بر یا بد بعد دلالت کند بر ترقی سایل در مراتب عالیه
و پیوستن ملوک و اگر از مقدم دست راست تا جیب پنجم رسد کیفیت ما کان دلالت
بر فرق و اجبار بد و افعال نا پسندیده و افتادن از مرتبه یا سقوط
از موضع مرتفع و اسقاط جنین از رحم و گفته اند که شکلین مذکور اول اگر
در پنجم نیز باشند دلیل سعادت بود چنانکه در خانه اول مذکور شد و اگر
این نقطه در خانه دویم یا ششم رسد دلیلست بر یافتن مال اندک و خیانت

در کار سایل مزیر دستان و معاونان بود و گفته اند که اگر نقطه در هشتم بود و حکم

در خانه دوم از مهر ساقط است باشد رسد دلیل یافتن میراث و ...

و وصول طلب از قرض خواست و آمدن غایب که از لوازم خانه دوم است

درین صورت متاخر افتد و اگر عقله مزبور در هشتم باشند و در چهارم

بود در صورت بودن سوم دلیل است بر دست آمدن جاریه سیاه و در

غلام سیاه و بر دست آوردن حیوانات تمه و در سایر منسوبات خانه ششم

این نقطه حکم به نحوست کند و هرگاه سوال از مجنون یا مسحور بود اگر شکل

عتبه منزل هست و اهل مسحون در مرض بمیرد و اگر سوال از بیمار است

و عقله در اول بود بیمار نیز از مرض راه نیابد و محرور را عقل تمام زایل گرفت

و قرض نشاید داد که پس گرفتن ممکن نیست و اگر نقطه خاک در سوم

یا هفتم آید دلالت کند بر پریشانی و تحیر در امور و کدورت خاطر سایل

از اقربا و اگر در سوم اهل و بیاض در هشتم بود حفر قنوات و بنای عمارات

نیکو نباشد و در سایر منسوبات خانه سوم مقصود با نکاح رسد و در خانه هفتم

بیم خطر باشد که صاحب شجره فرموده است درین حال سایل را باید که در هفت

کشیده با خود نگاه میدارد و این بخصوص مال است که سایل بجهت استقبال

احوال خوف کشیده باشد و اگر این نقطه در چهارم و هشتم آید دلیل است بر فساد و فتنه

در میان مردمان و آشوب در بلاد حبشه و زنگبار و هند و اگر سوال

از حال عالم بود و اگر از حال خود پرسد در خانه چهارم دلیل خیانت

در املاک سایل یا دزد خانگی و بدی احوال پدر بود و در خانه هشتم دلیل غم و

اندوه و زایل شدن قرض و اگر سوال از حال مریض باشد بمیرد و علی

التقدیر نحوست لقبی از نقطه خاک صلب تر شود ... که این نقطه در

خانهای خوف بود منتج نحوست باشد و هر نحوست دیگر بطریق اولی خواهد

این ضابطه که در سر نقطه در کتاب شجره و غیر آن از کتب معتبره

مذکور است والله اعلم فایده بدانکه چون نقطه از میزان به بالا رود اگر

بشکل خماسی و سباعی یا شکل طریق مشهور شود در مل انقلاب باید که به ضابطه

که در شکل ضمیر از برین مذکور شد اگرچه متقدمین تصریح باین معنی سوی

مارا اخبار نمای و از مرآت خاطر ما زنگ این کدورت بزدای رمال خبر بجه
داده و بعد از تامل سر از جیب تفکر بر آورده گفت امشب این شخص را ببرد
یا در آسمان برد و اگر بگیر در صحت دعوت او ارکان حیرت شنید بالا
فرا گرد دو روز بروز بلکه ساعت بساعت کار او رونق پذیرد مستعمل
تاریخ حکم یهودی در عقب گفته او نشسته دیدار انتظار بر بلا جواب خود از که
نگاه داشتن بعد از چند روز خبر رسید که محمد صلعم ادعا عجیب نموده تا اهل
دعوی چنین کسی تحفه میگوید که در فلان شب مرا به آسمان برده اند و اسرار
علوم بمن سپرده اند چون آن از تالیف تاریخ شب نزول سوال کردن با حکم
رمال مطابق افتاد یهودی از صدق مسلمان شد و روی بجاده مستقیم حق
شناسی و شریعت غرا نهاد مولف گوید که شد استنباط رفتن آسمان از زوال
نقطه هوا و نار در [illegible] که نار است در ششم هوای خانه دلالت نموده
یا اگر از شکل [illegible] در وسط السما که وتد عاشر است و صاحب وسط السما
در مقر او که خانه سیوم است کرده یا آنکه چون [illegible] صاحب خانه ششم

خبر کتبند [illegible] شود این بر سعادت کلی دلیلست یا آنکه از طبیعت نقطه
و کیفیت [illegible] او که از خانه آب در خانه هوا و از آنجا به خانه نار منتهی شده است
و نقطه هوا نقطه نار با خود دارد و این هر دو نقطه دلالت بر زیادتی
روحانیت میباشد این حکم کرده والله اعلم صورت عمل دیگر از
استاد این علم عبدالعزیز شیر و آنکه در کتاب انوار از خود نقل کرده
قلمی شده و آن اول اینست سایل سوال کرد و قرعه زد این است در میزان
است نقطه میزان
از سیوم گذشته
با اول منتهی شده مطلوبش در پنجم و [illegible] صاحب پنجم در طالع و دلیل
که خبر میرسد چنین نقطه [illegible] که با است المندیم از پنجم بسیوم آمد
و در هفتم تکرار کرده که خانه غایب است یقین شد که از غایب
میرسد و مطلوبش با احمره است در چهاردهم واقع شده احوال
سایل همیشه از ماضی و مستقبل و حال از آنجا باشد گفت چنین سوال

ست

سایل از غایب ست از نقطه هفتم باید گفت مخفی نماند که هفتم از طریق الرجوع
در خانه یازدهم واقع شده و مطلوبش با عتبة الداخل است در رمل نیست
و در باطن در هشتم بضرب اجتماع بهم رسد که دلیل است بر پریشانی احوال غایب
زیرا که با تنزل که در خانه خاک که دشمن اوست پیدا شده چنین سوال سایل از
شغل و عمل غایب بود باید گفت معلوم باد که اصل و منشا نشئه آتش و جبر باد
و جبه آب و جبه خاک پس جبر باید داد که نقطه دهم بهم رسد مخفی نماند که چون با
میزان بطریق مشهور شرف و هشتم او با عتبة الداخل است و دور با انجا تمام
شد زیرا که دور از هشت نمیگردد و بعد از باب است لابد و ناچار عمل
افتاد چون عتبة داخل مشهور میشود که در روزی هفتم بالا است پس دهم
با فرح است نقی است که شغل و عمل غایب است در دهم واقع شده دلیل است
که خدمت بر یخ منسوب است بغایب تعلق داشته باشد و بسبب همان خدمت
پریشان و خوف روی داده باشد زیرا که بضرب حمره بهم رسد که نقطه
هشتم است و هشتم بخوف و خطر منسوب است و نیز از باب منقلب گفته اند

ازجای

ازجای بکار کرده است و مطلوب انقلاب است . آمدیم در ظاهر
رمل نیست و در باطن هشتم بهم رسد آب انکیس تنزل که هست دلیل است
که از خدمت نیز تنزل کرده است والله اعلم بالصواب . صورت دیگر
دیگر شخصی آمد و قرعه زد و آن اینست چنین نقطه آتش [illegible] دیدیم

١ ٢ ٣ ٤ | ٥ ٦ ٧ ٨ چهارم به آتش عقله
٩ ١٠ | ١١ ١٢ رسید عقله در خانه پنجم کرار
١٣ | ١٤ کرده است و در دوازدهم
١٥

نیز اعتبار نکردیم زیرا که آتش در خانه خاک قوة ندارد و در خانه
پنجم قولیست که خانه آتش است پس لازم شد که از خانه پنجم گوییم گفتیم
سوال از خیر و از فرزند و از حامله داری گفت که سوال از حامله است
گفتیم که این حمل زایل بر نمی آید زیرا که نقطه که بچهارم به پنجم رسیده است
تا اینجا تاریک شد و بلوز گشت و چون با صاحب خانه ضرب کنیم پنجم
بهم رسد نقی در خانه حفظ آتشم نقل کرده است و خانه هشتم از خانه

مرگ گفته اند خوف و خطر و نیز نقی منسوب به مریخ و مریخ شکل خون ریختگی

وکشنده است و نیز نار عقله پنجم است و در ۱۲ ام هشتم پنجم مشوف دواسی

نیز شهادت خوب ندارد و عقله را شکل کور گفته اند در خانه دوازده که

هشتم نقطه میشود شکل کور رسید اکنون بدانکه هر نقطه ناری که در خانه ناری افتد

بسته کردد و هر جسم ناری که در خانه ناری افتد کشوده کردد و دوقس علی هذا

در عنصرهای دیگر در صورت خود چون نقطه نار که در خانه پنجم افتاد ردی

میشود صورت ... چون الکیس در خانه پنجم امد خبر مرگ میدهند زیرا

که در ذات ... که نقطه خاک است نقطه مرگ است چون نقطه حکم

راندیم بانک در هشتم مشهورست و پنجم ... است که سوال اوست و مطلوب

اب سامن اب ... است در خانه ششم و هفتم مکرر است تکرار او برین معتبر است

چون ضرب کنیم ... تولد کند که منسوب مریخ است و در ششم خود است و خانه

ششم ساقط است و زایل و ابک نقطه حیات بود مقصود شود و نیز کمی

اوست که رجوع است که دلالت کند بر مرگ میکنند پس دلیل میکند

که حمل ترا

که حمل زنده برنیاید دیگر خواستیم که بدانیم که احوال این حامله چیز شود بدانکه چون

نقطه حکم بر ... رسیده است در هم وی که مادر است خاک الکیس است زیرا

که پنجم ... اب ... است در هم بیاض خاک الکیس است ... در رمل بجای نسبت

او ... است و مطلوب شخص خاک نقی است بجز این ... در خانه چهارم از

ضرب ... تولد میشود و احکام نقی بالا ذکر کردیم حاجت نکرار نشد

گفتیم که حمل و حامله از دار الفنا به دار البقا رحلت نمایند والله اعلم بالصواب

وصورت رمل چهارم که از شهاب محمد زمانا در کتاب کنز الاسرار نقاش شده

صورت او اینست

سبب کشیدن این

رمل ان بود که روزی بعض از خواص در خلوت خاص بخدمت

سلطان الوغ بیک کورکان حاضر بودند و از هر مقوله ذکر علوم

و فواید ایشان و علما و مهارت کثیر ان در هر فنی مینمودند ملک

از مولانا محمد مذکور خواهش ضرب رملی نموده مولانا بعد از شرایط

صورت با ید لعینها رشد

ملاحظهٔ رمل فرموده که سوال از منسوبان پادشاهان میشود و سالک شده است
بمبالغهٔ تمام و جهد ما لا کلام مولانا با ماموری گفت آنچه مطابق واقع
از رمل باشد فرموده مولانا بعرض رسانید که پادشاه درین چند روز یک
از پرستاران لازم را بکشد و دیگری که حلیلهٔ محترمهٔ سلطانست کوکب اقبالش
در حضیض مذلت و بال افتاده و باحتراق ملال مبتلا گردد سلطان از قتل
پرستار مزبور فرموده شده لیکن از طلاق حلیله گفتن جلیله که دختر الکو بهموخان
چنگیزی و پادشاه ذلک ترکستان بود کمال استبعاد و استغراب فرمود نهایت
از انجا که امور مقدره در بند خواهش رجال نیست حرم که روزی از عمد
گذشته یکی از جواری سرکار متهم بعشق غلامی ناهار گردید از نهایت غضب
شهریاری او را در معرض قتل رسانید و در اندک چند روز منکوحهٔ پادشاه
مذکور چنان آن تشنیع و سرزنش بر الوغ بیک وارد نمود که بالاخره کار بر طلاق
منجر شد مخفی نماند که چه: لانهاال در میزان اعتبار نکرده لذا نهایت
سرخاب و بهای مولانا محمد در ملهاب خود بسیار حکم کرده اند که میزان الشان

: بعد العوض نقطه نار از میزان این رمل بهفتم آمده و از ششم گذشته
و به پنجم مرور نموده در چهارم منتهی شد نار مرتبه هشتم بود در خانه هفتم
به نار ششم رسید و در آنجا شکل فرح نار بنسبت لا مبطلید و ان نیز خود از
باطن شکل دوم که صاحب خانه هفتم است برون آمده که از نیجه محکم نموده
که پادشاه سوال از متعلقان حرم سرای خود مینماید و چون نقطهٔ امر مزبور
از ششم و پنجم گذشته و به چهارم بنسبت منتهی شد و رمال شکل لا که
مطلوب نار زن است در هفتم بمقابله او دیل احکم بر خصومت با ازواج
شاید که از آنجا کرده باشد و چون شکل نسبت لا که صاحب خانه پنجم است
با نیز که شریک مشتری است ضرب نمایند نیز حاصل شود و ان شکلست که
نیز از باطن خانه هفتم برون آمده و در خانه او که ده از دهم است بنسبت لا
یافتن چه نیز با صاحب خانه ضرب نموده اند باز حاصل آمد و شکل که در خانه
عاشر است در اول که هشتم اوست تکرار نموده از آنجا معلوم شد که با نقو
از ازواج خود پادشاه در مقام عتاب است اجول نار شنار بنسبت لا

میطلبد و آن در خانه ششم تکرار نموده ازین سبب حکم نمود که یک نفر از
چه پرستار شد و چون این شکل مذبور طالب بجهت و آن از
از باطن خانه هفتم بر خیز امل که خانه زوجه و شریک است استنباط زوجه ازین
بود و الا قتل احد بهما و طلاق دیگری از انجا بود که چون شکل ... در عاشر از
قبض الخارج و بر [illegible] متولد شده و در اول که تکرار نموده شکل مطلوب بخانه
ساقط الاتفاق افتاده بنا علی هذا قتل ... به پرستار و طلاق ... زن
به زوجه داده و این جمله استنباط از نقطه نار میشود و کیفیت سر آن از میزان
لا نقطه موا... این رمل بکل فرح رسیدا و شکل مذبور را در ۲ آمد و یافته
و از خانه هفتم تا اینجا که تکرار نموده شش خانه بود و خود صاحب نار ... شش و هوای
شش است و چون با صاحب خانه هفتم ضرب نمودیم ... بیرون آمد و بجای
بیت شکل ... یافته با صاحب خانه زدیم ... شد که صاحب هفتم است باز ملاحظه
تکرار نگاه داشته ... را در خانه چهاردهم که هشتم هفتم است یافتیم این نیز دلیل
دیگر است در قتل جاریه و طلاق زوجه تا واضح باشد الغرض باید که رمال

ملاحظه

ملاحظه تکرار شکل در خانهای مناسب و غیر مناسب و مطلوب شکل و نقطه نمود
و از باطن صاحب خانه متشابه و مطلوب آن نیز غافل نباشد تا در حکمش
خطا نیابد نکته چهارم در صورت بعض رملها که مؤلف اوراق به تجربه

نکته چهارم

رسیده اگرچه این منقوله بسیار اتفاق افتاده لاجهة اختصار در مطلب صورت
چهار رمل ... نقل نموده رمل اول که بمجمع بهرام خان افشار بیگلربیگی جمع از عمده
و اعیان حاضر بوده اند و نواب بیگلربیگی معظم الیه بسبب اطلاع واقفه که در فنون
ریاضی داشته و اکثر اوقات نظر توجه بر تجربه قواعد رمل و نجوم میگماشت
فقیر را مخاطب ساخته امر فرمود که از امل محبس ضمیر محضر ما بیدرنگ از رمل
استنباط ضمیر و حکم کنی کرده بعض رسال فقیر کثیر التقصیر با وجود
عدم استعداد رملی بر زد و از ارواح اولیاء استمداد طلبیده این صورت
از پرده غیب بظهور آمد ... نقطه
نار را از میزان راند ... ازدست
به سیزدهم و دهم مرور نموده و در چهاردهم ... فرو دامله الحرکت عرض نخانه

پنجم به شکل بیت مشهور شد صاحب ضمیر مرحوم رضوان جایگاه سید فتح الله خان
حاکم جورق و والد ازاده عربستان بود کمترین سوال ازو کرده که
شاید نواب عالیجاه از ملازمان خود را از بهر خدمتی فرستاده و خبر از ایشان
استفسار مینماید فرمود بلی چنین است نواب بیگلربیگی بدلیل استدراک
امر مذکور را خواسته فقیر تعویض رسانیدم که چون نقطه بنار بیت مشهور شد
و نار ششم است فقیر استنباط خدمتکار ازو نموده و خبر را به تقریب خانه
پنجم عرض کرده فرمود بلی چنین است بگو در چکار رفته اند نقطه دوم
که بیرون زده از دست چپ خانه یازدهم امل و از آن ششم سیل در خانه
هشتم شکل اجتماع [illegible] است [illegible] را عقد کردیم بخانه هشتم رجع
صورت نسبت و [illegible] بیت [illegible] و بیان او شکل بیت از باطن
متولد میشود و شکل مزبور در خانه پنجم که خانه نار و منسوب بعیش و عشرت
امده بود عرض نموده ام که شاید ایشان بشکار رفته باشند فرمود بلی الکاه
نواب بیگلربیگی عظیم الوقار سوال فرمود که بگو شکار ایشان از چه جوره و شکاری

ازچه مقوله

از چه مقوله است شکل مشهور به نقطه نار را بر حسب خانه ضرب نموده بیت متولد
گردید و ملاحظه جای او نموده بیت را در انجا دیدیم و جای حیوان بیت بود عرض
نموده ام که شاید چرخ باخود برده باشند دیگر باز فرموده که پنج شکار نموده اند
و حیثیت باطنی مطلوب نقطه بیت را که بیت است در پانزدهم که چهارم
او بود دیده و از حق خانه آب است و محلا در جای ویرتد خاک امده عرض
نمودم که شکار ایشان وحش باشد نه طیر الکاه نواب بیگلربیگی معظم الیه
سوال فرمود که ببین چند دست گرفته اند فقیر بیت را که مطلوب شکل
مشهور بود از نقطه اول در خانه عدد دید او عرض نموده ام که شش دست
گرفته اند فرمودند که ببین چه آورده اند از باطن شکل دوم بیت را یافته
خاک چهارم با او بود و نیز بیت از خانه دوم هم عدد داشته و چون دوم را
مضاعف [illegible] دیم چهار شد عرض کردم چهار آهو آورده اند الکاه سوال
فرمود که ببین که چه دست از ایشان ضایع شده با خود دارند بیت را در
خانه سکن یافته عرض نمودم که نه خود دانند و نه از ایشان گریخته بلکه چون شکل

منقلب بود منتها است که اگر بگیر بیفتد بدست نیاید به اختیار مراتب
همین شرح عرض شد فرموده به این امرا اندیا که خواهند آمد نار
در چهارم یافت و هوای حریم نزبا او بود و این هر دو نقطه دلیل بر قدوم
غایبند و آتش باطنی چهارم شد حاصل آمد که نار و هوا و آب مرتبه چهارم
با اوست عرض شد که مبینا بگید تا حال وارد این شهر شده باشند
حضور را بتفحص ایشان فرستاده اند معلوم شد که آمده اند و بخانه مرحوم
سابق الالقاب رفته بودند پس ایشان را با اموال به حضور طلبیده همان
چهار رأس اسب را بخدمت با سعادت اعلی آورده اند نواب [illegible] یکی مطالبه
[illegible] دیگر فرموده قوشچی مکرر شده عرض نمود که همین بود [illegible]
که احکام فلاکت تا اینجا اختلاف نکرده این اختلاف چه سبب دارد
یکی از قوشچیان صاحب [illegible] بعرض رسانید که [illegible]
داشتیم و [illegible] آن را زنده کشیده بعنوان جبر بوده
[illegible] قوش داده ایم شاید که شش دست بهمین تقریب باشد الحمد لله علی

التایید

التایید رمل دیگر در مجمع بعض عزیزان سخن از ظلم پادشاه جبار نادرشاه
افشار که در عصر این شکسته دلان اتفاق افتاده بود در میان آمده
شخصی از اهل مجلس در ضمیر خود مدت انقراض دولت و ولایت کرده رمل
بزد و قرعه را به پیش فقیر گذاشت این صورت بعد از تکمیل نظر بهایه

١ ٢ ٣ ٤ | ٥ ٦ ٧ ٨ قاعده از قواعد علما

٩ ١٠ | ١١ ١٢ بعضی نوشته اند نموده و

١٣ ١٥ ١٤ قواعد مزبوره همگی یک سخن

دارند اول آنکه نقطه نار را از مرکز میزان که زانش در خانه سابع که طول
و از اینجا نه حرکت طول عمر روز باد اعتبار شد و در خانه اول صاحب خانه
هفتم را که عبارت از [illegible] خانه ١٣ است و صاحب عدد ششم بعزت ظهور
نموده بود و رسیدن این نار بر نارست بموجب ضابطه که صاحب ششم [illegible]
دلالت کند بر افروخته شدن آتش فساد و انقراض بخانه نکبت نقطه خانه
و از میزان را [illegible] در چهارم آمد و از اینجا بحرکت عرض تا ٨ رفته و در این

خانها امری که سبب کوتری تاراج نمود و شکل خانه هشتم در خانه دهم تکرار نمود و جمیع
بر صفحه خانه ضبط نموده ایم سرخ صین آمد و در اوتاد همه جا اشکال نحس بود و
احوال نیز نحس تر داشته اند و ضد او بند وسط السما در رمل نموده و از باطن
عبارت ظاهر میشد انجمله دلیلست بر نکبت حال مسئول عنه و عجب که از زنی
باشد و نیز ضرر بش بر مردم بسیار رسد طول مدت عمر او ع آ روز یا ۲۰ یا ۲
روز باشد بعد از کشیدن این رمل لشکر جبار قتل نفوس کس بسیار و انهدام
اساس زندگانی ارباب اختیار از لشکر پیش نهاد کرده اخوال الامر خلق
ازاله اضطرار از اطراف و اقطار سر طغیان برآورد که مآزین جمله خروج
والی و الاجانب بالارث فی الاستحقاق عربستان سعید میر مطلب خان در روز و علی
مذکوره اتفاق افتاده بعد از خروج مشار الیه که نشت استیصال دولت
نادریه کرده به انقضای سر و یک روز رشته حیات لشکر پادشاه بمقراض اجل منقطع
گردید فصل هشتم در شواهد و نواظر و اتصال و انفصال نظری
اشکال باید دید بدانکه هر شکلی که در رمل اتفاق افتد دویم از اشر نیک

و شاهد قریب

و شاهد قریب گویند و پنجم از او هست و شاهد بعید گویند و سیم را ناظر قریب
و هفتم را ناظر بعید خوانند و فایده این آنست که هرگاه رمل کشیده
خانه مقصود را از رمل دانسته شکل مشابه نقطه ملاحظه نماید پس اگر
شواهد و نواظر آن سعد باشند حکم بر سعادت و تمامی حصول مدلول آن نماید
و اگر نحس باشند حکم بر ندامت و مشقت سایل کند در آن کار پس اگر سوال
از امور اتصالیه بود مانند خرید املاک یا حیوانات یا توقع منافع یا قدوم
غایب و نامه و تزویج و امثال آن اشکال سعد داخله و ثابته گواهی دهد بر
انجاح مقصود و اگر انفصالیه باشد مانند سفر کردن و بیع فروختن و
رسول فرستادن و امثال آن اشکال سعد خارج یا منقلب میباید
پس اگر بعضی سعد و بعض نحس یا بعضی داخل و بعض خارج باشند شکل
دویم را با پنجم ضرب و سیم را با هفتم هر دو شکل لازمه را حاصل و از آن هر دو شکل
یک شکل بعمل آورده از دخول و خروج و نحوست او حکم نماید و اما سعادت و نحوست
داخل و خارج یا ذاتیست یا عرضی اما ذاتی آنست که قبل از این مذکور شد

واما عرض هر شکل که از خانه خود انتقال نماید نظر بمراتب انتقال او کنند چنانچه
از خانه تا پنج خانه مسعود الحرکه و در خانه ششم ناکام و در خانه هفت
حرکت بضد خواهش و در خانه هشت خود خایف و منحوس و در نه
و در ده و یازده مسعود الحال و در دوازده ساقط بعد و در سیزده و چهارده
و پانزده و شانزده حکم بر توسط حال مثلا در اول با وجود کو
اصلی چنین در عاشر حصفا ام آ دلالت کند بر رفعت جاه و حصول شغل و عمل
نهایت سبات سایل بد دل باشد با کد و رتما باطن دارد و همچنین
در ده چنین بر تاسع خود امداد باز دلیلت بر اقتدار سایل در شغل
و عمل و حصول مراد از سفر و علم اما سوال العنه خبیث الباطن باشد
و بعکس این با وجود سعادت کلی در خانه هشتم که ثامن اوست
دلیلت بر نحوست و خوف سایل و در اول با آنکه منسوب بسعد
اگر هست در هشتم خود امداد دالت بر تحیر و بیماری و ناکامی سایل
وقتی علم هذا النوع دیگر آتش در خانه آتش سعد و در خانه باد نیز سعد و در

خانه ابنحس

خانه اب نحس و در خانه خاک انحس و باد در خانه آتش و باد و اب مسعود و در خانه
خاک منحوس است و آب در خانه آتش نامراد و در خانه باد مسعود و در خانه
اب صاحب آرام و در خانه خاک هر چند منحوس باشد لیکن حکم بر نحوست دارد
و خاک در خانه آتش ناکام و در خانه باد منحوس و در خانه اب منتج لعوب و در
خانه خاک قوی حکم بود و فایده الیجمله آنست که هر کاره مال ... مطلب رمل
کند ملاحظه خانه مقصود خود لنبت شکل قرعه با نقطه مشهور ...
اختلاف الاقاویل نحو هرگاه سعد باشد بظاهر و باطن بالذات و بالعرض
حکم بر حصول مرام حسب الخواهش در کمال سهولت نماید و اگر بظاهر سعد بالذات
و بالعرض منحوس بود حکم بر حصول مطلب بسهولت نماید لیکن در دوام و جزن نیابد
و اگر بظاهر نحس بالذات و مسعود بالعرض است و بباطن سعد متولد
میشود حکم بر روا شدن حاجت بعد از ... فی الجمله ... باشد و اگر
بظاهر و باطن هر دو نحس و مسعود بالعرض است گویند که هر چند سایل حرکت
خود را درین کار خیال کرده لیکن هیچ سعادت ندارد پس اگر کوا ... تمام مهمات

بحصول آن در میمنه حکم کنند که این مراد از قوة بالفعل آید لیکن سایل با دم خواهش
و هیچ وجه منفعتی ندارد و اگر نظر ظاهر و باطن هم مسعود باشند لیکن منحوس
بالعرض است گویند که اگر چه سایل بخیال خود یا بدان دیگران این کار را خالی
از سعادت داند آخر بیت کلی در است و درین فصل سر آنست که هر کس
باین ظهور نقل کرده که انظار اشکال بر یکدیگر آنرا از اول تا دوازده اعتبار
کنند پس اگر شکلی در خانه واقع شود سیوم او را با یازدهم ناظر تسدیس
گویند و چهارم او را با دهم ناظر تربیع و پنجم او را با نهم ناظر تثلیث و هفتم
او را مقابله و اتصال نظر است این مانند عرف اهل تنجیم است پس اگر
شکل ناظر بنظری از انظار مذکور باشد تشخیص نمایند که نظران برجیت
یا مرکز و اوج یا نبود که شکل خانه مقصود را با مستجانه ضرب و حاصل آنرا
با اول که طالع است زنند نتیجه حاصل شود اگر ناظر است در رمل اتصال گرفته
باشد و اگر در صورت نشسته یا در رمل نیست آن اشکال ناظر نظر شان
برج خواهد بود تثلیث دلیل بر دوستی تمام و تسدیس بر نیم دوستی و تربیع

نیم دشمنی و مقابله بر عداوت شدید و مقارنه با نحس دلیل بر بدی و با سعد دلیل
نیکی است بیان آنچه در کتب این فن مبهم ذکر نموده اند والله اعلم فصل نهم
در استنباط ضمایر بدان اسعدک الله تعالی بتوفیقاته که استنباط ضمیر امریست
غریب و ادراک آن بجز معاونت لطف یزدانی و نور تجلی علم ربانی نصیب
هر کس نیست و این معنی محتاج بریاضت و عبادت تا فیض کرامت در مآل
گردد کشف اسرار و اشراق بنور او لا روز بروز به نهایت چیز در کتب
معتبره این فن قواعد و ضوابط بتجربه استکشاف ضمایر ارباب سؤال نقل
نموده اند فقیر کثیر التقصیر اقتدا با آثار ایشان نموده قاعده که اقرب بنا اول نمود
مبادرت نموده بذکر آنها درین مختصر آورده امید واثق است که صفای باطن
همگی اخوان مومنین را نصیب شده تا هر کس این اوراق مشوش را ملاحظه
نمایند و قواعد آنرا دستور العمل سازد اگر خلافی بینند زبان به طعن
و تجهیل و تخطیه این بی مقدار دراز ننمایند والله الموفق قاعده اول
آنست که بنگرد که تا نقطه اول میزان بکدام خانه مشهور شده و از آنجا

بحرکت طول و عرض تا چه خانه رفته در انتهای اول نظر کنند که از خانهٔ ضمیر
سایل خالیست و در هر جا که توقف کرده حکم نماید از آن خانه و از آن شکل
مثلا نقطه به خانهٔ دویم رسد ضمیر سایل از مال یا از معادل یا قدوم غایب
بود پس اگر نقطهٔ مذبور بسیم رود یا چهارم و توقف نماید گویند که سایل قدوم
غایب خواسته که از اقربا اوست یا مال از ضیاع و عقار طلبیده یا معاونت
اقربا و برادر خواسته یا مال از دفاین میجوید و اگر نقطه به پنجم رسد و تا اول
منتهی شود گویند که سایل معشوق یا فرزند یا هدیه یا خبر میخواهد و قس علی هذا
و خصوصیت شکل بال ضمیر چنان بود که اگر نقطهٔ مذبور الاشکال رسد کدام
شکل در دایره نسبت بشکلی که در طالع هست نسبت فرزندی دارد گویند که
ضمیر از فرزند است و اگر نسبت معشوقیت دارد گویند که از معشوق
و این بر هر دو وجه معلوم توان کرد وجه اول آنکه مرتبهٔ آن شکل در دایره پنجم
باشد نسبت بشکل طالع و هر دو هوائی باشند دلیل معشوق است و اگر نسبت
مذبور باشد و هر دو ناری باشند سوال از فرزند و اگر آبی باشند سوال از حز

واگر

واگر خاکی باشند سوال از خصم و شکایت کنند و ممکن از وجه دویم : و دویم در خانهٔ پنجم
دلیل نامه و پیغام میباشند و ششم و هفتم دلیل فرزند و معشوق و هشتم
دلیل هدیه و خلعت و نهم دلیل ارقام بادشاهی و دهم دلیل حاصل املاک
و خبر سلطان و یازدهم دلیل لشکر و حرب [illegible] و دوازدهم دلیل شادی و [illegible]
دلیل غم و [illegible] دلیل تحریر و زن [illegible] و [illegible] دلیل [illegible] خبر
معشوق و [illegible] دلیلست بدین فصول همه باعتبار ممتزج بود [illegible]
در هر خانه نسبت کوکب بشکل را ملاحظه نمود ضمیر را معین کنند
نماند که هیچکس درین مسئله چنین بسطی نکرده الا رمال تا تواند ضمیر را
متوجه نشود و از سایل التماس نماید که ضمیر خود را بیان کند چه همه نفس
غایبت اکتشاف بیت قاعده دیگر بگیرد که تا شکل خانهٔ اول در کی
تکرار نموده ضمیر از آن خانه بود قاعده دیگر شکل طالع را به پنجم زنند و حاصل
که در کدام خانه نشسته ضمیر از آن خانه بود و اگر شکل مذبور را در
دل نباشد همه شکل را در باطن صاحب خانه زنند تا به بینند که از

باطن کدام شکل بیرون می آید ضمیر از آن خانه بود و اگر از ظاهر و باطن هر دو
در نیاید بنگرد تا چه شکل در خانه او نشسته اگر شکل داخلست و متعلق بخانه
هفتم گوید ضمیر از عمالت و اگر بیشتم گوید از اقربا و اگر در دهم گوید از شغل و عمل
ما در یا پدر و اگر در ششم گوید از مرض یا خادم و قس علی هذا فاعلم ذلک
آنکه مطلوب شکل طالع در هر کجا نشسته باشد ضمیر آنجا در زعم این شکسته
الا در طالب و مطلوب شکل را اقسام مختلفه ارباب این علم نقل نموده اند و هر یک
از اقسام مزبور محققان برابر اعتبار کرده اند الا آنچه در این جمع معتبر است
لکن هر نوع است نوع اول نقطه هر شکل نقطه هم جنس خود را طالب است
و نقطه مزبور را مطلوب او چنانچه آتش [illegible] آتش [illegible] را میطلبد و باد [illegible]
باد [illegible] را و آتش [illegible] آتش [illegible] را و باد آن باد اجتماع [illegible] را و آب
[illegible] طالب آب [illegible] هست و آتش [illegible] آتش [illegible] و باد و آب [illegible] باد و
[illegible] را میطلبد و قس علی هذا دوم آنچه سرخاب معتبر دانسته است که هر نقطه
چهار مطلوب است مطلوب ماضی و مطلوب حال و مطلوب مستقبل و مطلوب غائبانه

بیان این معنی اگر آتش [illegible] مطلوب ماضی آن خاک [illegible] و مطلوب حال آن آتش
[illegible] و مطلوب مستقبل آن باد [illegible] و مطلوب غائبانه او آب [illegible] است و باد [illegible] آتش
[illegible] مطلوب ماضی او است و باد [illegible] مطلوب حال و خاک [illegible] مطلوب غائبانه او
و آتش [illegible] باد [illegible] مطلوب ماضی او است و باد اجتماع [illegible] مطلوب حال او و آب
[illegible] مطلوب مستقبل او و خاک عقله مطلوب غائبانه او و آب [illegible] باد
مطلوب ماضی او و آب [illegible] مطلوب حال او و باد [illegible] مطلوب مستقبل او و
آتش [illegible] مطلوب غائبانه او و آتش [illegible] آب [illegible] مطلوب ماضی او و باد
[illegible] مطلوب حال او و آب [illegible] مطلوب مستقبل و خاک [illegible] مطلوب
مطلوب غائبانه او و قس علی هذا او در دایره بروج و ملحقات
لکن هر شکل گفته اند که با حرف را میخواهد چنانچه [illegible] طالب [illegible] و [illegible]
طالب [illegible] و [illegible] داخل طالب [illegible] است و هم چنین و آنچه در دایره
[illegible] اعتبار نموده اند هر شکل طالب پنجم خود از دایره است چنانچه [illegible]
میطلبد و [illegible] و [illegible] و علامتش است که چهار طالب [illegible] مطلوب

رسند حاصل آید اما آنچه ذکر شد که ضمیر در خانهٔ مطلوب طالع است یعنی
قسم اول از بنای طالب و مطلوب است پنج و باقی اقسام از طالب و مطلوب
دلیل نجاح مراد بند در وقت حکم کردن چنانچه هرگاه سایل رمل
کشیده باشد نظر به رمل خود نماید هرگاه شکل شهر بیرطرح یا نقطهٔ یا شکل
خانهٔ مقصود که رؤیت بعضی رمالان حکم از آنست در رمل حاضر باشد
دلیلیست بر حصول مطالب و اگر از باطن رمل در آید دلیلیست بر حصول
آن دیرتر که بمعاونت دیگری و اگر در ظاهر و باطن نباشد دالست بر نرسیدن
مراد و عدم حصول مقصود اگرچه شکل مذکور سعد باشد والله اعلم

فصل دهم در خبایا و دفاین و اسامی کیفیت استخراج آنها و درین
سه مطلب است مطلب اول در بیان خبایا بدانکه خبی در لغت چیزی را
گویند که انسان پنهان کند اعم از آنکه آنچه حقیقت و جسم در خارج
داشته باشد یا نه مانند اسرار و عظایم چنانکه جناب ولایت مآب
امیر العارفین و یعسوب الدین علی ابن ابی طالب ع میفرماید که المرء مخبوء تحت

ل نز

لسانه یعنی مرد پنهان میباشد در زیر زبان خود و این مجازست و در حدیث
معنا بسیار گنجایش دارد که اندر تحارای اوراق محرر بعد آنها بتحت لفظ آن
مبادرت نمود لا اصطلاح ارباب این فن خبی چیزی را گویند که سایلی چیزی را پنهان
کند بدست یا جیب و از رمال پرسد که بگو چه در دست دارم اول باید که
چیزی در دست دارد یا بسبیل امتحان رمال یا مبنی است که مضحکه کند و دانستن
این چنان بود که ملاحظه شکل دوم و سیم نماید هرگاه داخل و یا ثابت باشند
حکم کند در وجود خبی و اگر خارج باشند سایل چیزی در دست ندارد خاصه که عکس
خارج باشند و اگر سایل گوید که بگو چیز در دست است یعنی یا در جیب
ملاحظه سیوم و پنجم نماید هر کدام داخل سعد یا ثابت سعد بود از حکم به پنهانی
کند و از پنجم حکم بر بسیار و اگر جمع باشند و گوید که بگو در میان ما که
خبی گرفته و گوید که بگو کدام یک است نقاط شکل پنجم و ع و ۷ و ۸ را
برگیرد و از دست راست شمار کند هر نقطه که منقی فرض کند بهر جا که او
منتقل نکی داشته باشد و اگر عدد شان که در آن مجمعند کمتر از آن نقاط

هفت هفت طرح کنند و اگر از هفت کمتر بود ۱۴ ۱۴ طرح کنند انجا که بر آید
جز در دست است والتحقیق حقیقت وجوه جز درین اختلاف
بسیار واقع شده بعضی از شکل اول و چهارم و حاصل آن ان گفته اند بعضی
از نتیجه بین الاول والعاشر گفته اند و طایفه نقاط شکل ۱۳ و ۱۴ و
۱۵ را زوج اعتبار نمایند اگر مجموع چهار نقطه بود گویند معدن است و اگر پنج نقطه
بود گویند نباتات و اگر شش نقطه بود گویند حیوانات و اگر هفت باشد
گویند کاینات و بعضی از هفت طرح نمایند اگر یک باشد معدن است و اگر دو باشد
حیوان است و اگر سه باشد نبات و چنین هم مرتبه چهار رسیده باشد بعضی گویند کو رسد
و ذمره گفته که از شکل ۱ و ۲ شکلی بر آرند و حاصل آن را با پنجم زنند جواب
همان باشد و از چهارم و ۱۳ شکلی بر آورده به هفتم ضرب کنند حاصل آن
رنگ جز باشد و از هفتم و ۱۰ شکلی در آورد و حاصل آن را با پانزده ضرب
نتیجه آن شکل جز باشد و از دهم و ۱۲ شکلی تحصیل کنند و محصول با ۱۴
ضرب کنند حاصل آن رمز و درشتی و قیمت و رخص جز باشد و بعضی دیگر گفته اند

که اول

که از اول خفت و ثقل و نرمی و درشتی و از دوم رنگ و از سوم شکل و از چهارم
مکان و از پنجم قیمت و از ششم اینکه یک جنس است یا اینکه دو جنس و
از هفتم با چه آمیخته است و از هشتم چه طعم دارد و از نهم چه بوی دارد
و از دهم به چه کار می آید و از یازدهم به اینکه سایل از کی تحصیل نموده و از ۱۲
اینکه از سالت یا از عزیزان و قومی آنچه مذکور شد از اول تا دوازدهم
از شکل شهابه نقطه گیرند تا دوازده شکل بعد از آن و آنچه تجربه فقیر حاصل شده
است اینست لیکن بودن اشکال و نقاط اشیا را در مراتب ملحوظ باید
داشت که در تشخیص آن خطا نشود و آن اینست آتشی در مرتبه آتش گلنار
و در خانه باد نارنجی و در خانه آب سرخ تیره و در خاک قرمز تیره و باد در خانه
آتش طلایی و در خانه باد قرمز و در خانه آب به کرنیلی و در خانه خاک
فیلی و آب در خانه آتش سرخ نیم رنگ و در خانه باد ضیلی یا زرد لیمویی و در خانه
آب سفید و در خانه خاک دارچینی و خاک در خانه آتش شتری و در خانه باد
مشکی و در خانه آب سبز و در خانه خاک سیاه این نکته از اسرار است

در باب تاخط نشود و در جوهر جز بز ملحوظ است چنانکه هرگاه شغل جوهر جرب
در خانه آتش باشد آتش در آن کار کرده و اگر در خانه هوا باشد طبع آن شده
و در خانه آب آتش از لا اخراک یا منتشر کند و در خانه خاک بسیط و خاتم
بود مطلب عجیب در تحقیق یافتن دفاین بر اهل مهر البخار نکته سنا سال دقایق
اسرار محتجب نماند که اخراج دفاین الغیب الکبریت بگمی مبحثان گفته اند که مبادی
کواکب طالع مولود مناسب دفاین باشند بالضبط آن آن رمال البوق چنانچه
بهق و غیره در کتب خود از طوالع موالید نقل نموده اند و العرض رمال
به مهارت حفظ دین فن مغرور نشود بل ذلک فضل الله یوتیه من
یشاء چه اگر سعی و وقوف درین علم خواهد تلاش نماید محتمل است
که ماجرای آن رمال شیراز نصیب با و اتفاق افتد حکایت رمال
از اهل فارس که خود را فارس مضمار سبقت گزین و شهسوار میدان نکته
بینی میدانست و همواره در اثبات حسن شجره دهنش منتظر به اثمار حصول
مقاصد و در آن ادراک مانع الضمیر حاجتمندان طبع نکته شناسش مفتاح

کوزمارب

کنوز مارب و امور دقیقه تر داو بهای مانند نور شمس در نظرش هلالی بود
از آنجا که خاصیت اوضاع دنیا است که مساعدت به خواهش
عرفان نماید و ابواب نجاح بر روی مطالب ایشان نکشاید چنانچه
شاعر گفته شعر چون همان حساب گره می بندیم دانش هر که
داد کم رزق میدهند آن بیچاره از تنگنای ضیق معیشت گرفتار
و از فقر و بینوایی در آزار بود روزی جماعتی بطریق سخریه و استهزا
یا از راه جاسوسی او را بحیات دفاین تحریک نموده از بینوایی چند
خواست که از ایشان خود را خلاص کند بعضی بسبز زر نشین برخی
بتجهیل از دانش بران داشتن که اخر الامر بر آنچه از قواعد طلبیه معلوم
نموده بود قدم در تکاپوی تفحص و تجسس نهاده خورد و خواب بر خود حرام
کرده داد دانش و رور وجزم احتیاط داده اخر الامر بعد از تقسیم و طرح
نقاط رملی را معانی نموده و آلات حفر برداشته بیش زمین نموده بعد از
ملاحظه معلوم شد که یک تنکه بوسیله انزوه در آن زمین مدفون بود مولف

بنا علی هذا اوقات ... بیان کار حرف نموده است چنانچه در کتب
معتبره ... درین مختصر ذکر مینماید و از جمله کتب نسخه انوار عبد
العزیز ... دانسته فاعلا که درین فن مذکور است نقل نموده تا
اوراق خالی از فایده نباشد و نظم قواعد از هم نپاشد اگر پرسند که دفینه
هست یا نه رملی بزند به بیند اگر موضع ... دفینه است و در روز
شکل خانه ۴ و ۱۰ ضرب کنند حاصل الضرب اگر داخل بود یا عقله دفینه هست
و یا نه و گویند اگر منقلب سعد بود باشد ... چندان که امید دارد و بعضی
داخل را نیز سعد قید کرده اند و اگر نه و در مجموعة الرمل گفته است که چنین به
بیند دفینه رمل کشیده باشد نظر کند در چهارم و پنجم و دوازدهم و دهم اگر جمله
داخل باشند دلیل بود بر هستن دفینه باشد و اگر خارج باشند نباشد و اگر
منقلب باشند و سعد بعضی بود باشند دلیل بر هستن دفینه باشد و اگر نحس
باشند دفینه نباشد خواه منقلب و خواه ثابت و چنین معلوم شود که دفینه هست
آن موضع را چهار قسم کند برین مثال است

شمال	شرق
غرب	جنوب

بار رملی

بار رملی دیگر زند پس نظر کند در خانه چهارم تا چه شکل افتاده است و کدام جهت
تعلق دارد از آنجا حکم کند که دفینه آنجا باشد اگر شکل آتشی بود جانب شرق و بادی
شمال و آبی غرب و خاکی جنوبی و در ملتقط گفته است که بعضی گفته اند که بگرد
در ۳ و ۹ و دهم تا گواه بکدام نشان غالب است حکم بر آن کند خانه ۳ گواه است
بر دست چپ دفینه و شکل ۹ بر دست راست و شکل ۱۰ از قبله و چون تا جنوب است این عمل
کنند باز آنجا که طرح بدو و سه چهار قسم کنند و همان عمل کنند که گفته شد تا بدفینه رسند
و بعضی استادان مغرب گفته اند که ۴ در ۴ ضرب کنند و جهت که گویند و جهات اشکال
اگر چه سابقا ذکر شد بطریق اجمال لیکن چون اینجا احتیاج است به تفصیل مجموع
ذکر کنیم بدانکه اشکال شرقی چهار است ... و شکلهای شمالی نیز چهار است
... و شکلهای غربی نیز چهار اند ... و شکلهای
جنوبی نیز چهار است ... و نیز بدانکه ... شرق مطلق است
... شمال مطلق و ... غرب مطلق و ... جنوب مطلق و ... شرق
شمال است و ... شرق غرب و ... شرق جنوب و ... شمال غرب است

و بر شمال جنوب و بر شمال شرق و بر غرب جنوب و بر غرب
شرق و بر غرب شمال و بر جنوب شرق و بر جنوب شمال و
جنوب غرب و این جهات و ما بین که ذکر رفت چنانکه در دفاین بکار است
و غایب و دزد برده نیز بکار می آید و در این موضع در کتب بها اختلاف بسیار است
صحیح و معتبر و موافق کتاب شجره انیست که ما ذکر کردیم والله اعلم
و گفته اند که اگر آن شکل که دلیل دفین است شکل آتشی بوده باشد آن
دفین نزدیک آتش بود و اگر شکل هوائی بوده باشد بر دفین بر سقف خانه باشد
یا از بلند یا چیز حیوانات مثل انبان یا جامه صوف یا اطلس و در شکم حیوانات بود
و اگر شکل آبی بوده باشد دفین نزدیک آب بود یا آب یا در میان چیزی آبی
بود و اگر شکل خاکی بوده باشد آن دفین در زمین بود یا دیوار یا جای
تاریک اگر آن شکل سعد بود بیابد و اگر نحس بود نیابد دیگر باید طول او و عرض
و عمق او معلوم باشد و استادان گفته اند طول اگر باشد و عرض بوجب
و عمق یا صبح و عمل طول ... الغایة الاصول چنانست که بشمارد و نقطهای

اکش ملا

آتش مل را از اول تا آنکه نزد هم بچه بود هر خانه ای که مدالبخانه برسد بنید
که آن شکل چند مرتبه دارد و چند جای تکرار کرده است چند مرتبه عنصر شکل طول
بود و چند مرتبه عمل عرض و عمل عمق بنقطه خاک کنند چنانکه گفته شد این است مجموع آنچه در این
باب در مختصرات این فن مذکور است الا امام شیخ محمد زناتی در بعض مولفات
خود از این مبسوطتر ذکر کرده است منتخب شمردیم ذکر آنرا لابد از این جهت که شیخ
مذکور که در دفین پیدا کردن ناچار است از دو امر یکی آنست که معلوم کند
که دفین هست یا نه و شرط دوم آنست که رملی کشد با نیت و نظر کند در
خانه ۶ و ۸ اگر شکل داخلی است و در آنجا عکس دارد دلیل است بر آنکه
بر ایجاد دفین باشد و اگر خارج باشد دفین نباشد و اگر چنان باشد نوع دیگر
اگر رمل ضلعی بود دفین باشد و اگر قطری بود دفین نباشد و او چنان باشد
که اگر ۳ شکل زوج است رمل ضلعی است و اگر فرد است قطری نوع دیگر
اگر رمل در مرتبه شمانه و سباعی باشد دفین هست و الا نباشد نوع دیگر
اگر شکل اول و چهارم داخل بود دفین هست و اگر خارج بود نباشد و اگر

صحیح است زننده که وقت ستاین دفین اشکارا شود دانه و طریق دانستن
وی است که شکل صحیح باشکل ششم ضرب کند حاصل را با هشتم مشارکت
ومزاج دهند و حکم اشکال را و خفای ان ازان کویند و اوست که اگر
در مرکز باد یا در غیر مرکز ذوات میکرد و نقطه میشکافد دفین اشکارا
شود و اگر نه چگونه که دفین میطلبد و دیگر انکه به بیند اگر در شکل اول
دایره فراج بدید آید یعنی آتش در آتش و باقی عنصر در مرکز خود یا غیر خود
کرد و اگر نقطه میشکافت شاید که دفین اشکارا شود و چنین معلوم شد
که دفین هست و ظهورش قریب است باید که بران سطح مربعی بکشد
چنانچه چهار ربع مربع با چهار جهت مشرق و مغرب و جنوب و شمال
باشد چنین ضرب کرده شود میزان الضرب را به بیند که بکدام جهت از جهات
عالم تعلق دارد از مشرق و مغرب و جنوب و شمال آن ربع را
تعین کند و ۳ ربع دیگر را بگذارد و دیگر باره آن ربع را از چهار قسم کنند
باز ضرب کنند چنانکه اول گفتیم و آن ربع را چندان بدین نوع قسمت کنند

که مقدار

که مقدار یک شبر باشد و بعد از آن یک ودو بردارد و در جامع الاسرار
دفائن گفته نقطه شکل اول و ۵ و ۹ و ۱۳ جمع کند و از صحیح و ۶
و دهم و ۱۴ جمع کند و از ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ جمع کند و از ان ۴
و ۸ و ۱۲ و ۱۶ جمع کند و جدا جدا شبا غور به بینی که کدام یک
زیادت که دفین دران جانب باشد و در باب گنج نهاده و دزد برده
وجز نیز همین عمل کنند چنانکه آتش شرق و باد شمال و آب غرب و خاک
جنوب بعد از آن عمل طول و عرض و عمق باید کردن و تمام آن
هر یک نوع گفته اند الا آنچه اسهل وجوه بود اینجا ذکر کردیم بر آنکه چون
طالب معلوم کند که دفین هست و خواهد که بداند طول و عرض مقدارات
نقطه نار اشکال را شانزده گانه طرح کند و جمع کند از طاق و جفت و ۱۶
۱۶ طرح کند آنچه باقی ماند بجا نهد بخش کند بهر خانه که نام شغل از شکل در جدول
طلب کند دیگر عدد خانه را به بیند و از یکطرف دیگر جدول طلب کند و به بیند
که التقا [illegible] در کدام خانه است و در کنج نه عدد داشته است لیکن عدد طول

دفعی باشد و عمل عرض در خیال بود که نقطه ها اشکال عالی کانه را جمع کند

و عمل همچنین کند الی آنجا که بر سر عرض بود و در عمل عمق نقطه ها را جمع کند و عمل

مقصود کند الی آنجا که بر سر عمق و در باشد والله اعلم بحقایق الامور ضرب

	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦
٠٠١٠	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٠١١١	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١٠٠٠	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١١٠١	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٠١٠٠	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٠٠٠١	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١٠١١	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١١١٠	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٠٠١١	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٠١١٠	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١٠٠١	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١١٠٠	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٠٠٠٠	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٠١٠١	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١١١١	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١٠١٠	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مطلب سوم در اسم و استخراج آن بدانکه در خصوص اسم و استخراج

آن اختلاف بسیار است نهایت آنچه بتجربه فقیر رسیده است که هرگاه خواهد

بجهت استخراج اسم بزنند معلوم نمایند که چه شکل در میزان نشسته است

و ببیند که این شکل قوة چه دارد و بر شکل دیگر طرح کنند و در سر هر شکل

طرح تمام شد آن شکل را ملاحظه نمایند و ببیند که از چهار عناصر کدام مسکن

دارد بعد از آن آن شکل را که طرح بر آنجا رسیده او را مشهور نامند و بعد از آن

از امر به مسکن خود بسط نمایند یا آنکه یا آنکه بگشایند و او را تغیر شرح مشهور نامند

و او را با صاحب خانه ضرب نمایند هر شکل که حاصل شد از شرح مشهور نامند

و باز او را امر به مسکن خود بسط و کشود نمایند از آن تاویل مشهور نامند

و آن اشکال را که ذکر رفت مرتب هر یک به مرتبه و مزاج و مسکن خود حروف

بر می دهد بعد از آنکه حروف داده اند لفظ در صورت رمل نمایند و ببیند

که حاصل ضرب اول که در کجا تکرار دارد و در هر جا که قوت حالت باز او را

به مرتبه حذف حروف به مند و اگر در ظاهر و باطن رمل نباشد باز شکل مشهور را

ببیند که چه قوت دارد باز به دستور طرح نمایند در هر شکل که مشهور شود او را

مشهور نامند شرح مشهور را شرح مشهور نامند و تفسیر و تاویل را نیز

به دستور با حروف به مند که انشاء الله تعالی بر من خواهد شد و حروف

ایشان از آتش و باد و آب و خاک اینست ا ه ط م ف ش ذ ب و ی ن ص ت ض

آب ج ز ک س ق ث ظ خاک د ح ل ع ر خ غ که نهایت ملاحظهٔ اشکال

کردن از جملهٔ واجبات که به بینند اول شکل منتها یا منتها بر

از عناصر چه مرتبه دارند و چند درجه از عنصر عنصر دارد و دوم خانه

از عناصر سکن دارد که الف با مرتبه خود حرف بدهند این دستور

که عنصر نار را الف میدهند که احاد است و عنصر باد را بای میدهند

که عشرات است و عنصر آب را قاف میدهند که مات است و عنصر خاک را

الوف میدهند که غین میباشد و طریق مرتبه شناسی عناصران که هر کدام

شکل آتش مرتبه اول باد داشته باشد مثل حرف اول آتش را

که الف است دهند و دوم را هم یم و همچنین تا آخر و کذا الماء والهوا

والتراب و الا اگر شکلی که مرتبه اول آتش داشته باشد و در خانه باد قرار گیرد

اول مرتبه اول عشرات را به دهند و قس علی هذا ۲ و ۳ و ۴ و ۵

و ۶ و ۷ و اگر در خانه آب بحسب مرتبه اول از مات را بدهند و در خانه

مرتبه اول

۴۹

مرتبه اول از مات را بدهند و الا اگر شکلی که مرتبه اول باد داشته باشد

و در خانه آتش قرار گیرد احاد به او بدهند و هم چنین در سایر مراتب

نار مثلا هوا را مرتبه سیوم که لام دارم در خانه نار یخ شود و اگر شکلی که

اول مرتبه آب را داشته باشد و در خانه نار قرار گیرد عشرات باو دهند

چنانچه آب سیوم که حرف ش هست در خانه نار واقع شود حرف

ل باو بدهند و دیگر اگر شکلی که مرتبه اول خاک را داشته باشد و در خانه نار

واقع شود مات را دهند مثلا که خاک سیوم در خانه آتش آید و حرف غ دارد

حرف ش باو بدهند چنانچه مذکور شد اگر شکلی مرتبه باد داشته باشد در خانه

نار واقع شود حال را دهند و در آب ضعف مرتبه آب و در خاک مرتبه عشرات

برین قیاس اگر از مراتب آب داشته باشد و در خانه نار واقع شود عشرات

باو بدهند و در باد الف مرتبه خود بلا کسر و در خاک مضاعف نصف خود را

دارد و به شکل اگر شکلی که مرتبه خاک داشته باشد در خانه نار مات

دهند و در باد عشرات دهند و در آب مضاعف مات و مرتبه عشره

اینقسم العنوان کنایه نقل نموده‌اند بترتیب ابقغ بکر
جلس دمت هنث وسخ ذعغ حضظ
طصظ و درین کلمات اقسام دیگر نیز نقل کرده‌اند لیکن مؤلف
هیچ یک را مجرب ندیده نظر کنز که هیچکس از مصنفان مسئله اسم را با
وضوح نگفته کاشف الاسرار مهملی شیعیان را ضمیر فایض الانوار کرامت
کند تا برارزین و ذهن اصحاب قریب دریابند و زنهار که بنا بر محال
نا موزون توفیق بیابند چه اکثر در امور خلاف شرع استعمال کنند فصل یازدهم
در تشخیص سارق و تعیین جنس مسروق درین باب علما اختلاف
اقوال بسیار است و هر کس این مسئله را بطریقی ذکر کرده الا آنچه مجرب و در تشخیص
او نسبت یافته کرده و مامول از لطف علام الغیوب که زبان خامه
مؤلف را از خطا و ذلل نگاه دارد و اقتصار درین باب بر تحقیق معتبر
تحقیق اول آنکه بدانکه صاحب مال بر دعوی خود صادق است یا خفیه مغرض
و سارق و دانستن این چنان بود که شکل اسم از رمل و دویم نقطه منتهای آن

فصل یازدهم

بر افراد داخل است



بر افراد داخل است یا خارج پس اگر داخل حد باشد و مطلوب در رمل موجود
او را برده باشد و سائل دروغ میگوید و اگر عکس داخل باشد سائل خود بجای گذاشته است
و افترا بر مردم می‌نماید و مال مسروق که مذکور شد از لئام او نیست مگر آنکه از دیگری
و او طمع نموده و اگر سعد خارج بود سائل را الکم کرده و نمیداند کجا گذاشته است
و مال حکم کند بر آنکه اندک تامل باید کرد که شاید بجو المطلب برسد و اگر عکس خارج
باشد یقین باید دانست که سارق دزد برده خواصه که در هشتم شکل داخل باشد
یا منقلب بعد و در حکم آنچه مذکور شد ثابت تابع داخلست و منقلب تابع خارج
تحقیق دویم پس چنین معلوم شود که مال را دزد برده و سائل سوال کند که دزد
چیست و از کدام جنس است از شکل اول و شکل هشتم جواب باید داد که گفت
بطریقی که در صفات اشکال مذکور شد پس اگر اول و هشتم هر دو متغیر باشند هر دو را
باهم مزد شکلی بر آرد و از صفات آن شکل گوید مثلا در خانه اول لحیان بود و در
هشتم بیاض چنین ضرب کنیم بیاض حاصل آید درین شکل نقطه نار و آب بعقد
دلالت کند بر آنکه مسروق معدنی و نباتی میباشد پس اگر شکل مزبور در خانه

از خانهای ناری تکرار نمود بشتابد که گفت که خرد و معدن طلا و غالب است و در خانه آب

اغلب این بنا نه خواهد بود و اگر در خانهای هوایی باشد لا محاله معدنها و غالب در خاک

از چوب اندیز دارد و طایفه جنس مسروق بالجمع که در جمیع مذکور شد تشخیص

نموده اند بعضی از اول زر و درشت و از دوم انک وصفت و از سیوم شکل

الا آخر ضابطه مذکور انکحیق سیوم چیز معین شود که مال دزد برده

و سوال کنند از چند چیز اول آنکه بدست آید یا نه رملی زنند و ملاحظه دوم

شکل و دوم نقطه نماید و هشتم شکل و نقطه او نیز در نظر آورد پس اگر شکل

هشتم یا دوم مشهور باشد در اشکال داخل و مطلوب در رمل از ظاهر یا باطن

موجود است و شکل هشتم خارج باشد لا شک که بدست می آید پس اگر هشتم سیوم خارج بعض

سارق مال انبیا ازد و اگر نحس خارج است مال از و بعضی گرفته شود و اگر

دوم خارج باشد و هشتم داخل و مطلوب شکل دوم از خانه و نقطه در رمل

موجود بود گوید که جنس مسروق بدست نیاید لیکن غرامت آن گرفته شود

و اگر دوم و هشتم هر دو منقلب باشند یا دوم منقلب و هشتم خارج بعضی از مال بدست

امید و بعض نه

آید و بعض نه و اگر ثابت باشند مال بدست آید لیکن بعد از مدتی امید مشروط آنکه مط

دوم از خانه و نقطه در رمل موجود بود و مطلوب هشتم مفقود و الا که عکس این

باشد سبیل همیشه امید وارست که چند اشکال است که چیز نیست نخواهد آمد و که

که و علا اگر فتن مال برآورد مید مهند در و غ مکر [illegible] دیگر آنکه اگر سوال کنند که مال

چه وقت برده اند از شکل اول و پنجم شکلی برآرد و از دوم و هشتم شکلی

و از این دو شکل شکلی حاصل کنند و بنگرد که این شکل نهاری است یا لیلی

اگر نهاری بود گوید که روز برده اند و اگر لیلی بود گوید در شب برده اند

و اگر پرسند که دزد از کدام سمت آمد از نهم و ششم شکلی برآرد و از آن

حکم کند چنانکه در تشخیص جهات بتفصیل تعیین ذکر شد و اگر پرسند

که از کجا و کی موضع داخل شده ملاحظه شکل نهم نماید اگر خارج بود

از بالای دیوار آمده و اگر ثابت باشد از راه مزبله داخل شده و اگر منقلب بود از سمت

مطبخ آمده اگر مشترک بود نقب زده یا از روی دیوار آمده که سوراخ کرده و داخل شده

و اگر [illegible] یا [illegible] باشد از در خانه داخل شده و اگر ثابت باشد

بمعاونت بعض داخل شده اند پس اگر بیت در چهارم تکرار کرده باشد دزد
در خانه دارند که ایشان را معاونت نموده داخل کرده و اگر ... بود بایستی
روزنه را شکافته و از کنج دیوار داخل شده و اگر ... بود از راه
آب داخل شده و اگر ... بود بنگر دو به پرسد که در آن خانه درخت هست یا نه
پس اگر باشد اگر ممکن است حکم کنند که بمعاونت کمند یا امثال آن بر درخت
بر امده و اگر موضع درخت جایی است که امکان آن ندارد تا آنکه در آن خانه
درخت نیست گویی چوب در دیوار نصب کرده و بر سر چنین امده و اگر ... باشد
گویا از بن ضلع خانه که مسجد یا بازار یا کاروانسرا یا حمام متصلست داخل شده
و اگر ... بود از در امده او از دری بیرون امده و در را صاحب خانه فراموش کرده
و نبسته است یا آنکه سر شب بوده والله اعلم اگر پرسند که دزد زنست یا مرد
از شکل خانه هفتم و تذکیر و تانیث او باز گویید و اگر پرسند دزد چند نفر است
از تکرار شکل هفتم یا هفتم نقطه گویید اگر جمع را حکم کنند و گویند که فقط ... از آن
رود و گویند که بهای دزد کدام است اگر در میان ایشان مرد و زن هم

باب اول باید

٥٢

باب اول میباید که تشخیص نماید که دزد مرد است یا زن بدستوری که ذکر رفت
بعد از آن رمل بزنند و نقاط شکل ... و غیره را برگیرد و شروع از دست [illegible]
کنند و آن قوم را مرتب نقطه کرده ... صدا جای که مشهور است دزد بود پس اگر بجا [illegible]
... آنچه نقاط نشسته باشند آنچه از هفت بیشتر بود باشد از الی ضلعی [illegible]
دارند و طرح نقاط نمایند و در هیچ حال رعایت لازم است که چنین قوم را برابر ...
کرده باشند تا آنکه تا در میان کدام ضلع است پس نظر بیت ... ضلع زنده ...
کدام که شکل ... و ... در اوتاد واقع شده باشند یا نقی و ... و ...
در ... همگی گذشته باشند دزد در میان آن ضلع است اگر پرسند که دزد را
چه نشانست از شکل هفتم را با هفت خانه ضرب نماید آنچه حاصل شود علامت دزد
باشد امارات نشان دزد از شکل هفتم تا خانه ... بود و در دایره گفته شود
چنانکه اگر ... در هفتم بود گویید که دزد را عیبی در سر یا صورت باشد و اگر در هشتم
بود گویند در کمر دکل او زخم شمشیر است و اگر در سیوم بود در شانه یا سینه
و اگر در دهم بود که چهاردهم الف در بازو و همچنین حکم که بقدم دزد تعلق

والعوض اشکال ناقص لعبر خمامی و سباعی علامت نقص اعضای شخص باشد یعنی یکی
از اشکال که در عضوی باشند از اعضا اگر نقطه که بال شکل تعلق دارد نیست
باشد گفته شد مثلا اگر لحیان جای کچلی یا برص یا زخمی در سر و همچنین باقی اشکال
دیگر اما جمله الا از شکل منقسم گویند و نظر با حوال دایره کنند مثلا لحیان از اشکال
سر گویند و چهره را نشان کردن و فرض عتبه داخل نجومیه در صفات اشکال مذکور شد
پس چنین نشانها و علامتها گفته شد اگر رمال خواهد که دزد را معین کند بجور که
احتیاج چندان قوم نباشد اگر اسم بر آورده وو حرف که حاصل شود چند بار
از این ترکیب میشود یا آنکه در میان القوم حروف نفر منتسب اسم است باید که اسامی
اشخاص سایل یا رمال خود معین کند و بعد از تعیین رمل هم یک از اشکال
زند هر جا که شکل نقی و انکیس و جماعت در مثلثه نشسته باشند شخص که رمل بنام
زده لامحاله دزد بود و زنهار که رمال با افشای این نکوشد که خسران دنیا و آخرت
در نهفته این است دزد را در جز و حال نامیده و گویند که رمال را برده اگر نبیند تو را
رسوا کنم صاحب انوار گفته که اگر در این باب شخص انکار کند رمال مبالغه نماید

والعهدة علیه

والعهدة علیه فصل دوازدهم در کیفیت استخراج رمل سالیانه و تحقیق
طالع و طالع وقت و تشخیص برج که هر یک از کواکب سیاره در حین سؤال
در آنها باشند بر طالبان مواجلا محفوظ نماند که شناسایی رموز معانی که مرات ضمیر شان
جام جهان‌نما و آینه سکندری عکس پرتو انوار بود که غرایب آنچه از علم رمل استنباط
شده دانستن مسایل رمل تو زودتر و تحقیق احکام کلی و شناختن طالع و
تشخیص طالع سؤال است و در اکثر کتب این فن ائمه این علم عنوان
ایجاز ذکر نموده و از این مسئله دیگر چیزی انفع مسعود اند لیکن آنچه خلاصه مولانا
لطف‌الله نیشابوری و رساله انوار رمل عبدالغنی شیروانی و مصباح رمل
شاه حاجی علی جیلانی که هر یک از این رساله نو بحر مواج عرفان و گنجینه دانش
بوده اند آنچه معلوم نموده طریق توضیح و تفصیل مذکور میگردد و این فصل مرتب
بر سه مقصد مقصد اول در احکام رمل سالیانه و کیفیت استخراج و انقلاب
بدان که چون شمس بر نقطه اعتدال ربیعی که صفر درجه حمل و اول شهور
جلالی مطابق به برود و گویی علامت سدر رمال باید که طریق احتیاط و

اگر هر اینه رملی دران دقیقه بنیت مستقبل احوال سال عالم یا مملکتی معین مقصود
او باشد یا شخصی از اشخاص یا بلادی از بلدان ضرب نماید و کیفیت ضرب
ان انکه صاحب مصباح گفته باید که یک سنج از صحرا بر چیند اینکه از یک روز
قبل از نوروز صایم باشد و در حین بر چیدن ریگها بتسبیح و صلوات بر پیغمبر
مشغول باشد و در وقت کشیدن تلاوت سوره مبارکه یس مبارکت معرفت
و در وقت ضرب رمل روی بقبله نشسته و بنحوی که مذکور شد تعیین مسئول عنه معرف
استخراج احکام از ان بطریق انقلابات نماید و بیان انقلابات آن بانواع مختلف
نموده اند الا انچه اشهر نزد ارباب این فن است و در اکثر کتب این فن مانند
مختصر مولانا شمس الدین حضرت و لباب و کشاف زمخشری و مفتاح الکنوز
و مفتاح مفاتیح و حصول المقاصد مولانا حسین نقال و تحفه ناصری
که از مصنفات حضرت افضل الملة والدین طوسی روح الله روحه العزیز
و جامع الاسرار و زبدة الاخبار و گفته است و شیخ مرتاض عبدالرحمن خوارزمی جلبی بر
یک روش ذکر نموده اند انست که چنین رمل را تام کند شکل ۱۳ او دهم و ۱۲

و چهاردهم

و چهاردهم را از ان رمل بر دوشته بر آنکه نشر مرتب از انچه مذکور شد امهات نمود رملی تام کند
و همچنان را انقلاب نخستین انقلاب دیگری و چندان انقلاب باید دستور کند تا انکه رمل تام
شود و علامات ثبوت انکه شکل اول و سیزدهم و چهاردهم و دهم و سیوم و ۱۱ و ۱۲
و غیرهم متوافق باشند چنین با انقلاب ثابت شود هر چند لنگر ها انقلاب کنند دیگر از شکل خود
نگردد و این امر خالی از معجزه از بزرگان رمل نیست و میزان تصحیح انقلاب شکل نهم
باشد و ثبوت آن که هر چند انقلاب کنند شکل نهم از خود نگردد پس اگر اختلافی
بهم رسد باید که رمل تقلیب باشتباه خود نمود استخراج احکام از سر گیرد و غایت انچه
رمل ثابت شود هشت انقلاب است که اگر از هشت بگذرد و علامات اشتباه را الا
در انقلاب لنگر و ثبوت رمل مزبور بهتاد ان این فن مجملا حکم فرموده اند بدین نهج
که اگر رمل با انقلاب اول ثابت شود اگر سوال از احوال عالم باشد دران سال شخصی
بهم رسد که صاحب سلطنت و دعوی خلافت ان اقطار عالم را بگیرد و اگر جهة
احوال شخصی واحدی بود دران سال شخص مزبور خروج نماید بدعوی سلطنت
یا ثبوت امری بجهت از و صادر شود که منشا حیرت ممکنان باشد و اگر بدو

انقلاب ثابت شود اعتدال در احوال آن متصور نیست چه اگر بخصوص احوال عالم
بود دلالت کند بر زیادتی آشوب و نسبت به شخص دلیلست بر زوال و قطع عمر صاحب
اگر شکل ... در انقلاب ثالث آنکه بر چهار موضع تکرار نماید و مولف جوذ الحکیم [illegible]
رسانیده از رملی بخصوص احوال برادرم زده و در هر انقلاب رمل مذبور ثابت
و ... در شش موضع از امهات و بنات مکرر شده بود در ماه چهارم از سال مذبور
برادر مظلوم فقیر از ظلم پادشاه جبار نادرافشار رد عرض حق بالکل اجابت گفته
مولف را بسیار غم سوز گداز مبتلا نمود و اگر در سه انقلاب ثابت شود علامت غلا
در اسعار و نسبت به شخص واحد واگر باشد دلیل تشویش و اضطراب و بال
نوع نیز بتجربه رسیده و بهترین احوال انقلابات آنکه بچهار مرتبه ثابت شود
که اگر نسبت به احوال جمهور بود حال قاطبه مردمان در آن سال به وجه رفاه
و اعتدال گذرانند و نسبت به شخص واحد مقضی المرام و کامران باشد و اگر در پنج
ثابت شود دلیل اراجیف و تشویش اخبار و سقط جنین از ارحام و نسبت به شخص
واحد به حالی فرزندان بالطغیان عشق و بیقراری مبتلا شود و در شش دلیل جبار و قحط

عبید و درشت

عبید و موت حیوانات شکافته سم و در هفتم دلیل بسیاری خصومت و در هشتم اگر
رمل عام باشد دلیل طاعون و موت فجاءة و اگر خاص بود دلیل وفات مسئول
عنه است و اگر از حال طالب باشد حکم بقتل عام کند والله اعلم نوع دیگر از انقلاب
آنکه چون رمل زند شکل اول را با سیوم زده و چهارم را با ششم و هفتم را با نهم و دهم را
در سیزدهم و از نتیجه اینها در رمل تمام کند اکثر اوقات ثبوت شکل با این نوع انقلاب
در مرتبه پنجم و چهارم اتفاق افتد و ثابت شدن آن عبارت ازین است
که شکل رمل اصل را آنکه و کم زیاد استخراج شود و درین انقلاب آن شکل را برابر و برابر
از سال نسبت کنند و تقویم و از صدر و الجهات و ال شهور عرب کشیده
و شکلی را در برابر روز نجم و ل ثبوت نمایند و حکم کنند به نهجی که بجای چهره شود
دستور العمل کشیده حکم نمایند و صدر ول مذکور اینست که بعد از این در
نوع دیگر چون رمل زنند اشکال خانهای رمل العرب آنچه در اول و پنجم و نهم
و سیزدهم باشد متعلق به فصل تابستان اگر دو شکل از آن فصل بهار
و ... زمستان و خاک ... نسبت بفصل خریف و هر یک از اشکال اربعه بفصل

اربعه امهات نماید هر شش شکل را از آن یکماه حکم کنند و پنج شکل که فاضل اند حکم خمسه مسترقه
دران نویسند و این نوع پر اساس است لیکن بتجربه نموده نوعدیگر چنین رمل اول زده
باشد بدستوری که در فاصلهٔ اول مذکور شد انقلاب نموده بعد از ثبوت اوتاد رمل
اصل و اوتاد انقلاب ج را به یک سطر نویسند و اوتاد انقلاب اول را با اوتاد انقلاب ثالث
در یک سطر به جنب آن ثبت نمایند و از این اشکال هر یک را با شکلی که در تحت آن سطر است
ضرب نمایند تا هفت شکل حاصل شود و از این هشت شکل متولدات و زایدات
بر آورند و محققست که میزان رمل خامس یا سابع باشد تا این اشکال بغلط نیفتند
اگرچه مولانا لطف الله نیشابوری و صاحب مفتاح نقل کرده اند که این صورت
ممکن الوقوع و حکم کلی از این رمل توان کرد و این معنی بعید است زیرا که ثابت
این رمل از امهات لازم بر نمی آید یا شکلی ناقص در میزان اول شود و این
نوع را حکم اوتاد گفته اند نوعدیگر چنین رمل زده باشد بعد از ثبوت انقلاب
اوتاد رمل اصل را بر داشته بر اوتاد انقلاب اول ضرب نمایند و حاصل را بر اوتاد انقلاب
ثالث و همچنین نتیجه گرفته به رمل ثابت شده و بر اوتاد آن نیز ضرب کنند چهار شکل که

حاصل شود از آن رملی تمام گشته و این رمل را غایة الامکان گویند و خلاصه حکم درین
دو مصرع چه گفته اند که رمل غایة الامکان مانند طلای خالص نموده صاف از غل و غش
اگر اوقات همه اشکال این رمل را به یکو تیره اتفاق موافقت بعین همه سعد یا همه
نحس یا همه داخل یا همه خارج یا ثابت یا منقلب از این هر صورت ثابت تابع و داخل
و منقلب تابع خارج بود نوعدیگر چنین خواهد که از رمل سال ماه تمام حکم کنند
اول ملاحظه نماید که رمل و چند انقلاب ثابت شده اگر چهار انقلاب ثابت
شده باشد هر انقلاب را بر فصلی دهد و اگر سه انقلاب ثابت شده هر یک را از
انقلاب به چهار ماه دهد و اگر دو انقلاب را به شش ماه و زیاده بر چهار را
منحوس نمود و چهار شکل را یا بیشتر مشترک با یک انقلاب نماید و حکم بر آن فصل از آن
کند و اگر خواهد که تا هر ماه آن فصل را معلوم کند بدو نوع تشخیص آن تواند
کرد نوع اول رمل منقلب را ملاحظه نماید شکل ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ الا که آن
بر گرد و امهات نماید رملی تمام کند و از آن رمل حکم ماه اول کند و باز اوتاد آن
رمل را با زایدات ضرب نموده ماه دویم از آن فصل حکم کند نوعدیگر بهمان دستور

از رمل ماه خواهیم استخراج ماه سیوم را از ان حکم کند و طایفه گفته اند که چون در ماه
دو نوبت ازین انقلاب کنند همه شکلها روز رسد الرسد الاشکل عرا که ازین حساب
مهمترست نوع خواهیم که اهل تناول و مکرر مولف بتجربه رسیده از امهات
رمل منقلب الفضل حکم ماه خواهیم و از متولدات حکم ماه سیوم و زاید الاشاهد این
احکام دانسته فایل اما انکه دایره عمل در استخراج احکام کلی جهان لسکین کیفیت
که دایره خدا آفرین است پس بدین صورت میاید که ازین دایره غافل نبود
و در وقت حکم کردن هر شکلها با هم چنین نظر کند در تشخیص و تحقیق حکم کلی احکام
باید مخصوص باید که در اسرار حکم سال چنین رمل تمام زده باشند و در جمله اشکال
رمل در ربعها تا کدام شکل غالب است حکم سال از ان کنند تا چنانکه اگر شکل
ابی غالب باشد نظر کنند تا کدام ربع فزود آمده است اگر در ربع شرقی بود دلیل
باشد که در آن سال باران بسیار بود و اگر سعد بود بارانها سودمند و با منفعت
باشد و اگر نحس بود بی منفعت و زیان کار و بر خطر باشد اگر بعضی سعد و بعضی
نحس باشد حکم بر اغلب کنند و اگر اشکال ابی در ربع غربی بود حکم کنند که در آن

اول و از بنا حکم ماه
انفع صح

سال اغلب بارانها

سال اغلب باران از جانب غرب بود و اگر در جانب جنوب جانب جنوب و اگر
در جانب شمال جانب شمال و اگر اشکال آتشی در ربعها مشرق باشد حکم کنند که در آن
سال باران اندک در جانب مشرق اندک بود و گرما بغایت باشد اگر سعد باشد دلیل
سعادت بود و اگر نحس بود دلیل گرمی و طالع پادشاه مشرق قوت شود و اگر نحس باشد
دلیل بر بدی نواحی مشرق بود و مرگ مفاجات و جنگ و فتنه و عربها پدید آید و گرمای سخت
وزیان و هلاک مردم در آن نواحی و ناایمنی و تشویش دادن دزدان اهل کار
و اینها و غلبه شدن دزدان و مفسدان و مسلط شدن سباع چون شیر و گرگ
و بیگت دهنده و حشرات چون مار و عقرب و غیرها و قحط و تنگی آب و چشمها بکاهد
و تهش موضعها را بوزانند و زخمها گوناگون پدید آید و جمله طبایع چهار کار گرم
بر این قیاس حکم کنند و اگر اشکال ابی غالب باشد نگرد که در کدام ربع طالع آمده است
اگر سعد بود حکم کنند که از ان ربع بادها خوش و سودمند بود و بوزد و پرورش
نباتات بر آن و چهارپایان بزرگ را قوت بدهند و مردم را راحت بود و
کار در بیابان و مطربان نیکو بود و اگر نحس بود برخلاف این باشد دلیل بود بر

فصل خانها شرق غرب شمال جنوب

شرق اینست [illegible]

غرب اینست [illegible]

شمال اینست [illegible]

جنوب اینست [illegible]

کوتاه کون و زبان چهار پایان و خر دار بود و از اجیب و عمران بود و اگر
اشکال خاکی غالب باشد اگر سعد بود حکم کند که در ان نواحی امیر فاسد دیگر نیست
بسیار و خورند آب شد و کشت را آفت رسد و نباتات نیکو روید و کار اشراف
در رونشاود داینی نیکو بود حضر صادر دواحی جنوب و اگر نحس باشد اختلاف
این بود و دلیل باشد که در ان زمین خشکی و تنگی و قحط و زیان و رنج بسیار
بود و نکبت زنان و متاعی میوا بود والله اعلم بدانکه خانهای شرقی اینست
اول و ۵ و ۹ و ۱۳ و خانهای غربی اینست ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و خانهای
جنوبی اینست ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ و خانهای شمالی اینست ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴
و شکلهای شرقی اینست [illegible] و شکلهای غربی اینست [illegible]
[illegible] و شکلهای جنوبی اینست [illegible] و شکلهای شمالی
اینست [illegible] و این قول امام زاهد شیخ ابو عبدالله زناتی است
و اصح اقوال است مقصد دویم در بیان تشخیص طالع وقت بدانکه مرات
و مرات انچه مجرب و مثبت آمده شده که از قاعده تشخیص طالع مسئله لیکن

استنباط مینماید از نقصی که در سطرلاب منحل اگر سر بلا زیادتی و نقصان باشد و درین
این برسه ضابطه نقل شد ضابطه اول آنکه چون رمل زند شکلی که طالع
باشد بیز در خانه اول نگرد که بکدام برج منسوب است طالع همان برج باشد و چنانچه
اگر خلاف کند باید اکنی تکرار در رمل کرده باشد شکل مذکوره را بجاب خانه
ضرب و در لیکن که مکرر شد شکل نیز بجاب خانه ضرب کرده ازان دو شکل که حاصل
شود شکلی برآمد اول برج طالع همان خواهد بود و تحقیق درجات بدین نهج است
که مطلوب شکل را نگر که در طالع و باطن رمل کجا نشسته از خانه طالع
یا موضع آن شکل ببیند که چند خانه است آن مقدار درجات باشد تشخیص دیگر
درجات گفته که همان شکل طالع را بنگرد که چند خانه بود در دایره از خانه
حمل اهمان مقدار درجات او بود و دقایق را بدین نهج تشخیص توان کرد که
از نقاط فرد شکل مذکور را بنگرد که چند آید ماضی مثلثه الجبر چه مرتبه از
مراتب عناصر دارند اول را بدرجات و ثانی را بدقایق فاضله درجات
دهند و تشخیص این بدایره بروج و ارباع است چه ان دایره مطابق

بدرجات فلک و ارباع آن وضع شده چنانچه شمه ذاولیل این مختصر مذکور شد

ضابطه دویم آنکه تمامی نقاط فرد رمل را جمع کنند ۱۲ ۱۲ آنرا طرح نمایند آنچه

بر سر آن شکل برج طالع بود و عدد او در آنخانه عدد درجات طالع پس اگر

عدد آن زیاده بر سی بود فاضل آن دقایق زایده بر درجات باشند و مولانا عبد الغنی

در کتاب انوار رقاعه آنرا نقل کرده و اعتراض خود نموده و مولف عبارت ادراق

بعینها در ضابطه سیوم ذکر کرده جواب اشکال او را در حاشیه کتاب

مذکور مدتی قبل ازین نوشته بود ذکر نموده ضابطه سیوم آنچه در انوار رمل عبد

الغنی ذکر شده آنست در بیان طالع وقت از رمل نقطهای فرد خانه پنجم

و ششم بشمارد که چندست و از اول در گیرد و بخانها قسمت کند آنچه

کسر شود بنگرد که بکدام منسوب است که طالع وقت آن باشد مثال از رملی زدیم

شکل پنجم و ششم انکیس و ۸ شد هر ۱۲ چهار از ۱ شد و در خانه عدد ۴

بود گفتیم که طالع وقت سرطان باشد قفال گفته که اگر خواهند که درجه

طالع وقت معلوم گشته آن شکل که نقطه او مشهور شود بنگرد که چه مرتبه دارد

و در درجه طالع او باشد مثلا در صورت مذکور در عدد ۴ بعد ۳ مرتبه

دارد که بیم طالع وقت سرطان باشد بر ۷ درجه انتهی کلامه میگویم که در کلام

در نظر است زیرا که عدد درجات طالع مرتقی مشیقتاسی و مرتبه اشکال

تا هشت بیش نیست پس حکم ما فوق ۸ تا ۳۰ چگونه شود انتهی اقوال مولف

اوراق چنانچه در حاشیه آن کتاب ذکر شده ظاهر است مصنف سخن قفال را

ملتفت نشده چرا که قفال در رمل و نجوم سر آمد عصر خود بود و این سخن بی لکیفیت

که مصنف ذکر نموده هیچ طفل نمیگوید شاید که غرض قفال از مراتب مرتبه

عنصر دایره یا مرتبه عدد باشد و درین صورت هیچ مفسده لازم نیاید والله اعلم

والله تم رسالة العلمية في علم الرمل بعون الله

و مشیته و حسن توفیقه على

العاصی المحتاج تا رقمه رب المهیمن

لبن محمد صادق قاضی

عمره

الاخ الاعز المکرم ادام الله عمره الشیخ على ابن المرحوم المبرور المغفور الشیخ محمد حسن النخجی

في يوم الاحد ۲۶ شهر ربیع الاخر ۱۱۹۷

بسم الله الرحمن الرحيم

این کتاب ذکر منتخباتیست که راقم حروف مؤلف از کتاب انوار رمل عبد العزیز نموده

الفصل الاول فی احکام الخانة الاولی

اینچه از مقالهٔ ثانیه در احکام عملیه وان یا مشتمل است بر ۱۲ فصل فصل اول
در احکام خانهٔ اول چون سایل سوال از نفس خود کند نظر کند در شکلی که در
خانهٔ اول افتاده است اگر شکل خارج باشد دلیل بود که سایل را دل بجای دیگر است
و نیت رفتن دارد یا از خارج چیزی میطلبد اگر شکل سعد باشد رفتن کو نیکو
وارادت باشد و دلیل بود بر تندرستی سایل واگر نحس باشد ارادت
ناکام باشد و دلیل بود بر مغاک و تلف چیزها باختیار واگر شکل سعد داخل
باشد دلیل بود برانکه سایل را دل بچیزی است که از پیش در حرست
و تحصیل آن میطلبد یا از زهر پیوستن بکسی بود و نیز دلیلیست بر سکونت
دل و اقامت باختیار خود واگر شکلی نحس بود مراد سایل بدشوار حاصل
شود یا آن باشد که سایل خود دشواری بیند از حد دلیل اقامت باختیار
و با ارادت و نیز دلیل کند که سایل را نیت قضا یا شرکت جمعی یا غایب
بود و سکونت نفس و فکر با اختیار است واگر شکل منقلب بود دلیل کند که سایل متردد

بو

بود و منقلب احوال بود و در کار سرگردان بود و هر ساعت نوعی اندیشه
در ایه زند و باز آن رای را باطل کند اگر سعد باشد باختیار بود و کار باشد
که سایل را دران ذوق باشد و نیز دلیل بود بر تندرستی و اگر نحس باشد دلیل
بود بر غم و غصه که از هر کار ناواجب باشد و حذر باید کرد از عقله و نفی
درین خانه که وتد دارد و اگر شکل ثابت بود دلیل کند که اندیشهای
بسیار در دل سایل باشد و مقبوض احوال بود و متحیر اگر سعد باشد از
قبل کاری باشد که تعلق بچیز داشته باشد و دلیل بود بر تندرستی اگر نحس بود
مثل نحس دلیل بر کار فاسد است و خوف و بیم و حذر باید کرد قاضی این
خانه ۱۲ است و حال خودش و متقبل ۲ و سبب صلاح و فساد از تکرار
اول گوید چنانکه در مقالات نفسیه بتفصیل بیان کرده است و گفته آمد
که اگر سوال از احوال تن و جان بود نظر کند تا در خانهٔ اول چه شکل نشسته است
اگر شکل سعد بود دلالت کند بر قوت نفس و شوکت او و صحت بدن و اعتدال
مزاج و نیکویی احوال سایل و اگر آن شکل در خانه دهم تکرار کند جاه و حشمت

او بیفزاید و از پادشاه تربیت و استمالت یابد و از مال و شغل و عمل نیکوئی
بیند و اگر در ۱۱ تکرار کند از دوستان منفعت و فواید یابد و امید برآید
و اگر در پنجم مکرر شود خرم و شاد شود و از محبوبان و فرزندان نیکوئی
بیند و خبرها و سخنهای خوش شنود و از کتف و هدایا بهره مند گردد و اگر
در ششم مکرر شود دلیل تغیر مزاج بود و در ۷ قوت ازواج و شرکا و خصمان
باشد و قتال و گفتگوی با جماعت [illegible] انگهی خوف باشد و در ۱۲
از دشمنان زحمت یابد اما حال چهارپایان بزرگ نیکو بود و اگر در خانه
اول شکل نحس باشد حال سایل بخلاف مذکور بود و اگر در دهم مکرر شود نقصان [دشمنان]
احوال مذکور بود و در ۱۱ برین قیاس بخلاف گذشته بیند و در ۱۲ از
زحمت بیند احوال جماعت بدستور گذرد و در ششم دلیل تغیر مزاج و حادث
گشتن رنجور بود و در هفتم با ازواج و خصوم گفتگوی بود و در هشتم دلیل
بود بر خوف و خطر و اگر شکل ممتزج بود در خانه اول حال تن و جان سایل
میانه بود در نیکی و بدی و در هر خانه که تکرار کند بحسب قوة حکم باید کرد و از داخل

وخارج

و خارج و ثابت و منقلب چنانکه نموده اید در میان احکام اهل مغرب و در تحفه
ناصری گفته اند اگر سوال از اثبات عمر باشد از اول و چهارم شکلی بیرون
آورند و از ان گویند از سعادت و نحوست و اگر سوال از ابتدای کار بود
از اول و ۱۱ شکل بیرون آورند و از ان حکم کنند از داخل و خارج و سعد
و نحس والله اعلم [نکته] نکته در احکام عوارض بدن مثل زخم و از اشکال
ناقصه حکم کنند یعنی شکلها که نقاط ایشان فرد بود و در میزان رمل واقع
نشوند و آن ۸ شکل است پس نظر باید کرد که شکل ناقص در کدام خانه افتاده است
حکم کنند بر جراحت آن عضو که بران خانه منسوب است و بیان جراحت که شکل
بران دلالت میکند و نسبت اعضا بخانها بر نیکو نه بود ۱ دلیل بود بر سر و روی
۲ بر قفا و گردن ۳ بر کتف و دستها ۴ بر سینه و عضوی که در محاذات
اوست ۵ بر پهلو و تهیگاه ۶ بر ناف و شکم ۷ بر آلت تناسل و مقعد
۸ بر الیتین و رانها ۹ بر زانو ۱۰ بر ساق ۱۱ بر کعب ۱۲ بر قدم دلالت
اشکال بر انواع جراحتها بر نیکو نه است [illegible] دلیل است بر هر جراحتی

که از اسباب ظاهر پیدا شود چون افتادن از جای بلند و زدن سنگ و شکستگی عضو
و آنچه بدین ماند و اگر [illegible] دلیل بود بر جراحتی که از اسباب خارج پیدا شود چون سوختن
آتش و گزیدن سباع و حشرات و زهر ماران افعی و مانند آن و اگر [illegible] دلیل بود
بر جراحتی که از اسباب ظاهر و باطن تولد کند و سبب ظهور آن از سردی و بلغمی
باشد یا از علتها یی که از سبب سرما و آب و حیوانات آبی پیدا گردد و [illegible] دلیل آید
بر هم جراحتی که از زخم که از زخم تیر و نیزه و خنجر و تبر و آنچه بدین ماند پدید آید و [illegible] دلیل
از زخم شمشیر و کارد و آنچه بدان ماند پدید آید و [illegible] دلیل است بر هم جراحتی که از زخم
کارد و میخ و کتاره و ناوک و سوزن و مانند آن پیدا شود و [illegible] دلیل است بر هم
جراحتی که از بر زین و مطرقه و چماق و آنچه بدین ماند رسیده باشد و اگر خواهد که
حکم کند که این زخم آنچه سبب بوده است نظر کند تا این شکل کجا مکرر شده است
از آنجا حکم کند بدین گونه که اگر در اول بود از جهت کاری که بنفس تعلق دارد و اگر در دوم
بود از قبل مال و معاون و اگر در سیوم بود از قبل برادر و خواهر و اقربا
و نقل علی هذا القیاس و اگر جای دیگر مکرر شده باشد نظر کند بان شکل ضد او نیز

کدام خانه است

الفصل الثاني في احکام الخانة الثانية

خانه است از آن خانه حکم کند والله اعلم فصل دوم در احکام خانه دوم نظر کند
در این خانه تا چه شکل آمده است اگر خارج بود دلیل خروج مال باشد سعد باختیار نحس
بی اختیار و اگر شکل داخل باشد حکم بر دخل مال باشد و قوة کیفیت سعد باشد
و نحس بدشواری و اگر شکل دوم ثابت باشد دخل و خروج هر دو در توقف باشد
لیکن اگر نحس شکل باشد چیزی نگذارد و اگر منقلب بود دلیل بر دخل و خرج سعد
باختیار و آسانی و نحس بی اختیار و دشواری و اگر خواهد که از ماضی حکم کند بر نسق
مذکور حکم باید کردن چنانکه نگرد که خانه اول اگر شکل سعد خارج باشد دلالت کند
بر آنکه مال رفته است و بارادت و اختیار خرج شده و اگر نحس باشد باختیار و
ناگاه خرج شده است و اگر ثابت بود دلیل باشد بر ثبوت ماضی سعد باختیار و نحس
بی اختیار و بی ارادت و اگر منقلب بود حکم کند که دخل و خرج بوده است سعد بارادت
و نحس بی ارادت و همچنین اگر از مستقبل خواهد نظر کند در خانه سیوم اگر شکل
داخل بود بگوید بعد از این ترا مال خواهد رسید سعد باسانی و نحس بدشواری اگر ثابت سعد
باشد حکم کند که مال حاصل شود اما بتوقف و دیر کند و اگر نحس باشد دلیل بود که مال آن میسر

وار بود و باید و امید دهند بجهت حصول مال و آن مدت دراز کشد و مال حاصل نشود
واگر خارج بود حکم کند که مال تو بعد از این کم خواهد بود و لکن مهمّ بگنج رود
واگر سعد باشد باختیار رو و اگر نحس باشد بی اختیار رو ناگاه و اگر منقلب باشد حکم برآمدن
مال و باز از دست بیرون شدن بود سعد باشد یا نحس بسختی و دشواری
و در ملخص گفته است که نظر باید کرد در خانه ۲ اگر شکل داخل سعد بود مثل
پس دلیل بر قوت کیسه گاه و فتوح باشد و راحت از معاون و رسیدن
غایب دانکو یا بیع و شری و آبادان شدن کیسه گاه و اگر داخل نحس باشد مثل
دلیل بر قوت کیسه گاه باشد اما بدشواری و معاون یاری نکند و بیع و شری
بنا باید کردن و غایب برسد ناگاه و بی اختیار و اگر ثابت سعد باشد مثل
پس دلیل بود بر توقف کیسه گاه اما بالآخر مال یابد باختیار و معاون
یاری کند بتوقف و غایب بسعد بتوقف و اگر ثابت نحس باشد مثل این دلیل
بر بدی حال کیسه گاه و کوشش باید داشت تا از دو چیز نیز دو بر او صاحب بدین خانه
تعلق دارد و اگر سعد خارج باشد مثل این دلیل بود بر خرج کیسه گاه اجتماع

ومعاملات میانه بود و معاون یاری دهد باختیار و اگر نحس خارج باشد مثل این
دلیل بود بر تلف کیسه گاه و هر دو صاحب بدین خانه تعلق دارد و حذر کند از
دزد و اگر منقلب سعد باشد مثل دلیل بود که کیسه گاه هر ساعت بر گونه دیگر
باشد و هر دو صاحب درآید برود و باختیار و معاون یاری کنند و بیع و شری نیکو بود و اگر
نحس باشد مثل این دلیل بود که کیسه گاه دشوار آید و هر آن
رود و بی اختیار و از معاملت حذر کند و در مقالات نقیب گفته است اگر سؤال
سایل از جهت چگونگی مال و معاش بود نظر کند در خانه اول و دوم تا چه شکل افتاد
اگر سعد داخل مثل باشد و در ... و ... ادعا الکرار کند دلیل بود بر نیکوی
حال و مال سایل زیادت شود و باشد و کم رنجد از شغل و عمل و کسب و کار فواید
و منفعت دیدن و اگر اشکال نحس داخل باشد و تکرار در این خانها کند
ایام ... باید اما بدشواری و اگر آن اشکال خارج باشد مال حاصل نشود و در نحسه حاصل شود
خرج شود و از سعد بارادت و نحس بی ارادت و اشکال منقلب ممتزج داخل و از سعد
و نحس چنانکه گفته اند حکم کنند و اگر خواهد که بداند که صاحب ضمیر توقع مال از چه

کس دارد و یا از جهت سبب آن قبض کند نظر کند در خانه دوم آنچه شکل اول است و در یکی
تکرار کرده است حکم کند از ینجا چنانکه اگر در اول باشد توقع مال از نفس خود دارد
یا از سبب نفس خود قبض مال کند و اگر در دوم باشد یعنی تکرار کرده است و در جای
دیگر تکرار کرده است از قبل معاملت باشد و اگر در سوم باشد از قبل برادران
و خواهران و خویشان و نقل و حرکت و اگر در چهارم باشد از قبل پدر و
املاک و سرای و اگر در پنجم از جهت فرزندان یا هدیه و در ششم از غلام و [illegible]
و غنم و کنیزک و زن گذشته و شوی گذشته و اگر در هفتم بود از زن یا
شریک یا وام دار توقع و اگر در هشتم از قرض یا میراث یا امانت که جای
نهاده بود یا دزدی توقع دارد و اگر در نهم از سفر و علم و اگر در دهم از شغل و
عمل پادشاه یا از مادر یا از استاد یا هم کار و اگر در یازدهم از دوستان و بزرگان
امید دارد و اگر در دوازدهم از دشمنان یا چهارپایان بزرگ یا اسیر و
محبوس و بعضی گفته اند که اگر جای دیگر تکرار کرده است نظر کند در آن شکل که در
دوم آمده تا کس در کتابت بر مزاج آن شکل و آن خانه حکم کند مثلاً شکلی که در دوم

بود است

بود است اگر هست عکس اوست در یازدهم حرکت بود گفتیم تا شخص سرخ چهره و
داری از و حاصل میشود یا از سبب او و وقتی دیگر هست که شکل اول با دوم ضرب
کنند بنگرند که تکرار در کدام خانه کرده است بر مزاج آن خانه سخن گویند و اگر سوال
کنند که مرا تحصیل مال خواهد بود یا نه نظر کند در آن چهار شکل که زوائد اند بر دوازدهم
خانه و بعضی شواهد گویند یعنی ۱۳ و ۱۴ و چهاردهم و پانزدهم اگر داخل باشد دلیل بر
تحصیل مال باشد و آن باید سعد باشد تا ممکن نشود و اگر بعضی سعد بود و بعضی نحس حکم
بر اغلب کنند و اگر سعد و نحس حکم بر اغلب کنند و اگر سعد و نحس متساوی بود بعضی باسانی
حاصل شود و بعضی به دشواری و اگر خارج و سعد باشد در آمدن تحصیل مال باشد و خرج
بیش از دخل اما باختیار و اگر نحس باشد تحصیل هیچ چیز نباشد و آنچه باشد نیز از دست
برون شود بی اختیار و اگر بعضی سعد بود و بعضی نحس باشد حکم بر اغلب کنند و اگر متساوی
باشد چندانکه باختیار خرج شود در هم چندان بی اختیار خرج شود و در بعضی کتب گفته اند
که اگر بعضی داخل باشند و بعضی خارج از اغلب حکم کنند و اگر متساوی باشند
نقطه شکل ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ را جمع کنند و اگر نقطه آتش و باد بیشتر بود
حکم رفتن کنند و اگر نقطه آب و خاک بیشتر بود حکم آمدن کنند و اگر ثابت باشند

و سعد کهیل ابر بود و توقف باشد اما باسانی و اگر نحس باشند کهیل ابر خانه شود و حاصل
بیت المال بقدر سعد شکلی که در رمل بعد راحق نشسته باشد و اگر بعض سعد
و بعضی نحس حکم بر اغلب کنند و اگر متساوی باشند بعض دلیل کند بر نیکی و بعضی
بر بدی کند و اگر منقلب سعد باشند دلیل بود بر در آمدن مال و باز بیرون رفتن
باختیار و خوش دلی و اگر منقلب نحس باشد در آمدن کم باشد و داد و ستد
بسختی و اگر بعضی سعد و بعضی نحس حکم بر غالب کنند و اگر متساوی بود چندانکه
با سانی خرج و دخل باشد هم چندان بسختی باشد و اگر یکی داخل و یکی خارج باشد
و یکی ثابت و یکی منقلب بقدر اعدادی که در رمل امهات باشد بچهار قسمت کنند
و هر یک قسم را بر طبیعت شکل حکم کنند و از داخل دخل و از خارج خرج و
از ثابت توقف و ثبوت و از منقلب ادبار و شدن سعد باختیار و نحس
با اختیار و دشواری و اگر پرسند که معامله شود یا نه اگر خانه دوم خارج باشد
فروخته شود و اگر داخل خریده شود و منقلب بعضی خریده و بعضی فروخته و ثابت
توقف سعد سود باشد و نحس زیان و اگر پرسند که معامله کردن چون باشد
نظر کند در خانه دوم و هشتم تا نتیجه الاربعین دوم یا هشتم ضرب کند تا چه متولد

شود و اگر سعد داخل باشد معامله کند منفعت بسیار بیند خاصه که در اوتاد یا مایل تکرار
کند و در اقسام ثابته منفعت نباشد ترک بهتر و بعضی گفته اند در ۱۱ و ۱۲ نگر دو ۱۲
را ترتیب سازد و اگر شکل سعد باشد داخل باشد خریدن بهتر بود و اگر خارج سعد بود
فروختن بهتر و اگر ثابت سعد بود نگاه داشتن بهتر خاصه که در مایل تکرار کند و اگر
نحس باشد زیان رسد خاصه که در زایل تکرار کند و اگر منقلب سعد بود زود
بخرد و زود بفروشد بهتر بود و تاخیر کردن در نحس صورت زیان رسد اگر خارج
نحس باشد باز یان منقلب نحس بود معامله نا کردن بهتر بود و در تحفه ناصری گفته است
دوم را در پنجم ضرب کنند و حکم کنند از سعد و نحس و بعضی گفته اند که دیگر نظر کنند اگر
شکل دوم سعد بود و صاحب دوم تکرار نیکو کند بسیار منفعت رسد و اگر شکل مذکور
نحس بود و تکرار در منع اولی و بعضی دیگر تفصیل کرده اند و گفته اند که اگر معامله
معدنیات بود دوم یا دوم ضرب کنند و حکم نیکی و بدی از حاصل الضرب کنند و اگر
نباتات دوم با چهارم ضرب کنند و اگر غلام و ستور دوم با ششم و اگر ستور بزرگ
قد بود دوم با ۱۲ را ضرب کنند و صاحب نهایة العقول در مختصر گفته است که اگر

که اگر معامله کند و خواهد که بداند که سود کند یا زیان شکل الحال در پنجم ضرب کنند و آنچه
حاصل آید یکی که مطلوب بود و آنرا شکلی پیدا کنند پس اگر در آنها تکرار کند سائل
سود بود و اگر در بنات سعد مسئول عنه را بود و اگر در دوم و چهارم بود هم سود
دارد وقت این دفتر بود که آن شکل سعد بود و اگر این شکل نحس بود گرد المعامله
نباید گردید و اگر معدوم بود یکجا نه دو [illegible] نگرد و اگر سعد نشسته شد نیک بود و اگر
نحس بد و اگر پرسند که امروز از خرید و فروخت سود بود یا نه در بیت المال و
یازدهم نظر کنند اگر هر دو سعد بوند داخل سعد سود تمام دارد و اگر یکی سعد بود
نتیجه هر دو را نگرد و اگر سعد باشد بدوستی نیکو بود و اگر بدشمنی نگرد از آزار
و خصومت باشد خاصه که نحس باشد اگر پرسند که کار من امروز چه گونه خواهد بود
نظر کنند در اول و هفتم اگر هر دو سعد باشند سعادت تمام باشد و اگر یکی سعد و یکی نحس بود
و نتیجه هر دو را تکرار کنند بر حذر باید کردن و اگر پرسند که وام دادن چنین بود نظر کنند
اگر شکل چهارم داخل بود و سعد و صاحب دوم هم شکل چهارم تکرار در اول و ۱۱ امال کنند
وام برهد و اگر ثابت بود با مشکل برهد و اگر خارج و منقلب بود نه دهند خاصه که

تکرار بر کرده باشد

تکرار بر کرده باشد و اگر پرسند که قبض مال چون بود نظر کنند اگر طالع سعد بود صاحب
طالع تکرار نیکو کند و هفتم ضعیف بود آن قبض کنند خاصه که هشتم داخل باشد
اگر در طالع و سیزدهم داخل بود در هشتم و چهارم خارج طالب طلب کنند
اما مطلوب نخواهد اگر در طالع و ۳ خارج بود و هفتم و ۴ داخل مطلوب
بدهد لا طالب نستاند الا اگر باید گردد در پانزدهم اگر شکل سعد بود بعد از حصول
پایدار بود و اگر نحس بود فاسد گردد و اگر در هشتم و ۳ داخل سعد بود صاحب
برآید و اگر نحس باشد بر نیاید خاصه که خارج و منقلب باشند و اگر پرسند که
بزودی گزارده شود یا نه نظر کنند اگر اول قبض الداخل بود یا قایمه [illegible] دوم و سوم
ششم و هشتم تکرار شود بشارت دهد سائل که قرض گزارده شود و اگر در اول
و ۳ نحس بود یا [illegible] یا [illegible] تا ثابته و در سیوم و هشتم تکرار شود دلیل
بود که قرض بیشتر گردد و از آنچه هست بزودی گزارده نشود اگر در هشتم [illegible]
بود در ۶ و ۱۲ اگر تکرار شود بیم زندان بود بسبب قرض و اگر شکل نحس بود در ۸
و ۴ و ۶ و مکرر شود دلیل بود که قرض گزارده گردد با ستاند و اختیار و کذا

در جامع الاسرار و اگر از قدوم غایب سه یعنی نظر کنند در دوم اگر شکل خارج باشد
در آنجا مثل [illegible] [illegible] غایب برسد بشرط آنکه شکل اول داخل باشد چون
[illegible] [illegible] [illegible] و اگر در ۲ ثابت باشد چنین [illegible] [illegible] غایب برسد
الامر باید که شکل اول داخل بود یا خارج زوج مثل [illegible] [illegible] [illegible]
و اگر در خانه اول [illegible] [illegible] [illegible] بود زود بیاید بدلیل آنکه این چهار
ثابت الاصل اند و اگر بر خلاف این بود حکم بر عکس این باشد و بعضی گفته اند
که نقطهای جمله رمل را بشمارد و چهار چهار طرح کنند و اگر یکی بماند زود بیاید
و برسد و اگر دو بماند بعد از چند روز برسد و اگر ۳ بماند دل نزارد که بیاید
و اگر ۴ بماند هرگز نیاید و اگر مسئله از قفال است و ظاهر این است که او
میان داخل و ثابت فرق نکرده است و همه را داخل گفته است و هم چنین
میان خارج و منقلب بلکه همه را خارج گفته و در مجموعه گفته است اگر [illegible] در
اول باشد در دوم و [illegible] مکرر شده باشد دلیل بود بر قدوم غایب و اگر در دهم
باشد و ۷ و چهارم مکرر باشد و شکلی داخل بود در قدوم او درنگی باشد و اگر

در نهم باشد نیز دوم و شکلی خارج باشد غایب در راه بود و زود برسد و در جامع
الاسرار گفته است که اگر سؤال از قدوم غایب بود در خانه دوم بنگرند که اگر شکلی
هفتم است در دوم آید یا در طالع دلیلست بر قدوم غایب اگر شکلی که صاحب
هفتم است در رمل موجود نباشد الا آن شکل که در دهست چون اول با صاحب
خانه ضرب کنی صاحب هفتم یا نهم بر هم آید دلیلست بر قدوم غایب اگر
نقطه خالی در آنست شکلی باشد قوی‌تر باشد که در دلالت و نقطه آب دلیل
با اتصال است با غایب و هوا دلیل است بر خبر و نار دلیل دیدن غایب است
و صاحب هفتم را اگر در اوتاد بیابیم خاصه در دهم و او دلیلست بر قدوم
غایب و اعدان صاحب پنجم در طالع یا دوم دلیل است بر رسیدن خبر و نامه اگر سعد
باشد خبر خوش و اگر نحس باشد خبر ناخوش و هم چنین سعد دلیل است بر خبر راست
و نحس بر دروغ و مدت قدوم غایب را از دوم گوییم که مجرب و شاید
که از عدد آن شکل گوییم که در دوم است والله اعلم و بقیه احکام غایب در فصل
هفتم گفته شود و اگر کسی خبر بکسی داده بود خاص و گفته که بر اند باز رسد یا نه شکل ۲

درهفتم ضرب کند آنچه حاصل شود در ۱۲ ضرب کنند هرچه بر هم آید دلیل بود اگر دلیل
در پنجم و ۱۱ و ۴ و ۷ و ۸ و ۲ انکار کند دلیل بود که زحمت بار رسد
یا آنکه بار آید اگر زنی سؤال کند که شوهر من بر من زن کند یا نه و اگر کند
پایدار باشد یا نه نظر کند در خانه دوم اگر داخل باشد کند و پایدار باشد
و اگر ثابت بود در توقف افتد و اگر منقلب بود متردد باشد در کردن و
نکردن و بعضی گفته اند و لیکن نکند فصل سیوم در احکام خانه سیوم

الفصل الثالث فی احکام الخانة الثالثة

چون کسی حال برادران و خواهران و اقربا و نقل از خانه بخانه یا دکان
بدکان یا از حرکت نزدیک سؤال کند نظر کند در خانه سیوم تا چه شکل است
اگر داخل سعد بود دلالت کند بر استقامت و سعادت و نیکویی حال ایشان
و هرچه بدین خانه تعلق دارد و نقل در توقف افتد با اختیار و اگر نحس
بود دلیل بر ناخوشی بود و هرچه بدین خانه تعلق دارد و سکون در مقام
با اختیار و نامرادی سایل از خویشان و اگر خارج سعد باشد دلالت
بر حرکت برادران و خواهران و اقربا و نیکی حال ایشان و سفر نزدیک
و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال و سفر ناکام

با اختیار

با اختیار میان سایل و ایشان و اگر منقلب سعد باشد دلالت کند که حال ایشان
ناخوش باشد و هر ساعتی بگونه باشند با اختیار و اگر نحس باشند دلالت کند
بر سرگردانی ایشان و تردد بیفایده و بی اختیار و با صاحب طالع ضمیر بدسگال
باشند و اگر نظر دارد در تربیع و مقابله و مقارنه کرده باشد و صاحب تحفه ناصری
گفته از اول و ۳ شکل بر هم آورد و از آن حکم کند بر احتیاج به غربت
از اقربا و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر نیکویی حال ایشان و بر جای
خود ساکن بودن با اختیار و دوستی سایل باشند و از ایشان قابل
یا فتح یا آنکه [illegible] و [illegible] با از [illegible] بود در اینجا نه زیرا که [illegible] و [illegible]
بود در اینجا نه فراخ است و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال ایشان که
در کار مشکل و متحیر مانده اند و هر ساعت رایی میزنند و ترسناک باشند
و احوال بدسگال باشند و حکم ماضی ایشان از دوم کنند و مستقبل از ۴
و در تحفه ناصری گفته است اگر سؤال از نقل نزدیک باشد از سیوم
گوید خارج سعد باشد با نشاط و صلاح و داخل سعد با صلاح بود دشوار

دا با ۴ شکال مکروه بود والله اعلم و در مفتاح الغیب گفته است اگر سوال
از احوال برادران و خواهران بود اگر در خانه سیوم شکل سعد بود و در خانه
اول و ۱۰ و ۱۱ مکرر کند حال ایشان نیکو باشد و جاه و حشمت ایشان بجانب
بیفزاید و امید ایشان بر آید و میان ایشان و سایل ایشان کار ساز باشد و اگر آن
شکل در ۶ و ۸ و ۱۲ مکرر کند دلیل اندک رنجی و پریشانی احوال
ایشان باشد و اگر شکل نحس در خانه اول و ۳ واقع شود و نظر او درین
خانها دارد حکم برعکس اول باید کرد و اگر سوال از جهت سفر نزدیک
یا نقل و تحویل بود از مقامی بمقامی نظر کند در خانه اول و سیوم اگر
درین خانها اشکال سعد باشند آن نقل و حرکت نیکو بود و اگر آن شکل
در ۹ و ۱۱ مکرر شود دران حرکت خرمی و خوشدلی بسیار باشد و اگر آن شکل
که در سیوم افتد نحس بود حال نقل و حرکت مبارک نباشد و اگر در ۹ و ۱۱ مکرر
شود کوستان کمتر باشد انتهی کلامه اگر کسی سوال کند که عزم سفر دارم بر جانب
بهیچ که کدام بهتر است سفر نزدیک سیوم است و در نهم است بنگرد که کجا سعد

نشسته است



نشسته است اجازت بدان دهد و اگر کسی سوال کند که بکجا میروم بنگرد که آن راه ایمن
اول معلوم کند که نزدیک میرود یا دور گفتیم که نزدیک ۳ است و دور ۹ است
نظر کند اگر درینجا نها اشکال سعد خارج باشد و دران خانه محظوظ حکم بر ایمنی کند
و اگر شکل داخل بود یا ثابت حکم باید کرد که بیرون اگر سعد باشد گفتن که مالغنی
پیدا خواهد شدن که باختیار ترک کسی و اگر نحس باشد خوف باید کردن
که نزد و زوال بیند بلکه درینصورت که داخل یا ثابت نحس مطلقا باید
گفت که بیرون تخصیص که اول و چهارم داخل باشد و در بعضی رسایل
گفته اند که اگر پرسند راه ایمن است یا نه نظر کند در خانه نهم تا چه شکل آمده است
از ان کلمه حکم کند و اگر نحس یا نحس باشد دزدان و حرامیان در راه باشند
و اگر از اشکال خارج باشند دلیل بود بر ایمنی راه و خوشی راه و اگر از اشکال
داخل باشد دلیل بود که براه با زحمت و مشقت باشد و اگر از اشکال
ثابت بود دلیل بر حیرت و پریشانی در راه و اگر از اشکال منقلب باشد
دلیل بود بر بازگشتن از راه و تردد اما اگر از اشکال منقلب اگر عقله افتاده

بود سبب بازگشتن از رنجوری و ناتوانی بود و گفته‌اند اگر عقله در نهم یا در ۹
یا ۱۱ افتد سعد در هفتم موافق افتد والله اعلم فقال گفته است که اگر پرسند
این حرکت که در خاطر دارم بروم یا نه نظر کند در ۳ اگر شکل خارج یا منقلب
بود حرکت نیکو بود الا باید که خانهٔ چهارم خارج بود و اگر شکل انفصال در ۳
و ۴ باشد برود و اگر بر خلاف این باشد عزم باطل شود و در مصباح
گفته است که اگر سؤال از سفر کنند اگر شکل اول و ۳ و ۴ و ۹ خارج
بود و انفصال بود اگر داخل اتصال باشد و اگر رمل ضلع بود زود و اگر
فطری بود برود و اگر سؤال کند که اینجا که بروم مراد حاصل شود یا نه
نظر کند در خانهٔ هفتم اگر شکلی که اینجاست و در آن خانه حظی دارد دلیل بود
بر نیکوئی و اگر ندارد حکم بر عکس باید کرد و اگر پرسد که خوابی دیده‌ام تعبیر
آن چیست بداند که جواب آن از ۹ باید گفت و تعبیر از ۳ اگر در این هر دو
شکل سعد اول است دلیل است بر سعادت و نحس بر نحوست و اگر شکل ۹
نحس باشد و سیوم سعد دلالت کند که صاحب ضمیر را از این خواب که دیده است

برای او خیر

برای او خاطر است تا تعبیرش خوب است و اگر شکل ۹ سعد بود و ۳ نحس دلالت
کند که سائل از این خواب که دیده است فرحی دارد اما تعبیرش بد است و بعضی گفته‌اند
که اگر خواهد بداند که تعبیر این خواب بصاحب ضمیر نیک است یا بد بهتر است که شکلی
که در خانهٔ سیوم است با پنجخانه ضرب کند و حاصل را با اول یکجا متولد شود اربعه
و نحس حکم بران کند و باید که وتد و مایل و زایل را نگهدارد تا حکم بر قوت و
ضعف تواند کرد و این مسئله که نقل کردیم در باب تعبیر مذهب بعضی است
واضح است که تعبیر را از خانهٔ نهم گویند چنانکه در ما تقدم ذکر کردیم

فصل چهارم فی احکام الخانة الرابعة

فصل چهارم در احکام خانهٔ چهارم از پدر و ملک و عاقبت کار
و عمر و دفین و غیر اینها نظر کند در خانهٔ چهارم تا چه شکل اول است
اگر داخل سعد بود دلالت کند بر سعادت و حال پدر و نیکوئی عمر و عافیت
صاحب ضمیر و استقامت پدر بر جای خود بعضه باختیار و افزونی املاک
و فایده یافتن صاحب ضمیر از پدر باختیار روی نماید و اگر نحس باشد دلیل بود
بر بدی حال پدر و عاقبت سائل و استقامت پدر در مقام خویش بی اختیار

وفایل یا فتن سایل از نیر الابرج وبخت ونیر پادین نیک بشد واگر سعد خارج
بود دلیل بود بر خروج از وطن خود واختیار و بها و فروختن سرای و
املاک باختیار و عاقبت عمر سایل نیک باشد و فایل از نیر الاکم واگر نحس
بود دلیل بود ناخوش حال پدر و دور شدن از صحبت پدر باختیار و ناگاه
وخرابی سرای و املاک و از دست پدر بیرون شدن باختیار و ناگاه و بد
عاقبت سایل واگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر ثبوت حال پدر و استقامت
وی و عاقبت سایل نیکو باشد و ای املاک از دست باشد و تحصیل
بتوقف افتد واختیار و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال پدر و
عاقبت سایل و املاک و سرای و ملک و بگریزد پدر از جهة قرض و دعوی
که با کسی دارد یا کسی بر وی شفقت و ایل سایل نیک باشد و او از نیر بهیج
فایده نبیند واگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر نیکی حال پدر و عاقبت
عمر سایل و کاو املاک و گاه خرد و گاه فروشد و به نیک حال نباشد و
باختیار و اسانه و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال پدر و عاقبت سایل

وسرا و املاک

وسرا و املاک و خریدن و فروختن باختیار و زیان دیدن از جهة داد و ستد
املاک و حال پدر از چهارم و ماضی پدر از سیوم و مستقبل از پنجم حکم کند چنانکه
بکرات معلوم شد در مقالات تفصیل گفته است که اگر سوال از احوال پدر
واملاک و عواقب امور باشد بنگرد در خانه چهارم اگر شکل سعد بود دلالت کند
بر نیکوی احوال پدر واملاک و عواقب امور واگر شکل تکرار در خانهای
سود مثل پنجم ودهم و ۱۱ و غایت نیک باشد واگر در خانهای بد تکرار کند
مثل ۶ و ۸ و ۱۲ از سعادت آن شکل بکاهد واگر در چهارم شکل نحس باشد
حکم بر خلاف سعد باید کرد واگر در خانهای بد مکرر شود بغایت بد بود واگر
در خانهای سعد مکرر شود از نحوست آن بکاهد واگر ممتزج باشد بر حسب قوة
و تکرار در خانهای حکم باید کرد واگر سوال بجهة خرید ملکی بود نظر کند در خانه
۴ و ۵ اگر درین خانه دو خانه اشکال سعد باشد آن ملک بباید خرید که بغایت
نیک باشد و از دخل و منال آن منافع و فواید بیند واگر شکل ۴ نحس
باشد و پنجم سعد آن ملک خراب بود اما از دخل و منال آن انتفاع یابند واگر

شکل ۴ سعد و ۹ نحس حکم برعکس آن باید کرد و تکرار از در خانهای سعد و نحس
نگاه باید کرد و اگر در خانه ۲ شکل سعد باشد در آن ملک درختان میوه دار
نیکو باشد و اگر این شکل سعد نیکو حال باشد درختان آن موضع بقوت باشند
و اگر ضعیف حال باشد درختان ضعیف باشند و اگر تکرار شکل ۲ در اوتاد
بود درختان آن اوقات نو باشند و اگر در زایل الاوتاد بود قدیم باشند و اگر در زایل
بود میانه حال باشند و ممکن که درختان بسیار دیگر نشانند و اگر ۲ شکل نحس بود
درختان آن موضع خشک باشند و بار بر ندهند و در طالع نظر کنند اگر شکل سعد بود
بزرگان آن موضع مردمان نیکو باشند و اگر تکرار در خانهای سعد بود این قول
راست گو باشند و اگر در خانهای نحس باشند کذاب و بد فعل باشند و اگر در هفتم شکل سعد
بود آسیب حلف آن عقبه نیکو بود و اگر نحس بود بخلاف این باشد اگر سوال کنند از سعادت [illegible]
و نحوست سرای بود نظر کنند در خانه اول و ۴ اگر در این هر دو خانه اشکال سعد باشند
دلالت کنند بر سعادت و مبارکی این و تکرار این در خانه ۹ کنند و میل کرت [illegible]
بود در آن سرای و اگر تکرار در دهم و ۱۱ بود دلیل بود بر زیادت شدن جاه و ملک در برامدن

امید

٧٣

امید بود و اگر تکرار این اشکال در خانهای نحس بود از سعادت او لکن امید و اگر در خانه
او ۴ شکل نحس باشد حکم بر خلاف این باید کرد و اگر در خانهای بد تکرار کنند نحوست
آن چندان نباشد و اگر این اشکال تکرار کنند در هر خانه علیحده نظر باید کرد
حکم آن چنانچه دلالت کنند باید گفت مثلا اگر در سوم شکل سعد باشد حال و مال معاش
سایل نیک باشد و در ۳ حال برادران و خواهران و نقل و حرکت سایل نیکو باشد
حکم تا ۱۲ خانها بر این قیاس باید گفت انتهی کلامه و در تحفه ناصری گفته است اگر سوال
از عاقبت کار خود باشد از اول و ۴ شکلی بیرون آورده و از ۴ و ۱۴ شکلی
از ۱۲ شکلی این دلیل بود بر سعادت و نحوست و از تکرار این شکل صلاح و فساد
معلوم گردد چنانکه اگر در خانهای راحت تکرار کنند راحت بود و در خانهای
رنج و دشمن مضرت والله اعلم و اگر خواهند تا بدانند که بیمار را صحت
هست یا نه نظر کنند در شکل ۱۴ تا کی [illegible] شده است حکم از آن کنند و اگر در ۱ و ۹
و ۹ تمام صحت باشد و در ۳ و ۱۱ نیم صحت و در دهم نیم دشمن و در ۷
تمام دشمن و اگر در ۶ و ۱۲ و ۸ تکرار کم باشد نه صحت باشد و نه دشمن و سایل [illegible]

از بهر فایده نیست و قفال گفته است اگر سؤال کند که حال با پدر چنین باشد
اول با ۴ ضرب کند و حکم از ان کند و اگر پرسند که حال پدر و عاقبت کار و ملک
و کشت و مقام نیکوست یا نه نظر کند در شکل چهارم اگر سعد بود و صاحب ۴
نیک حال بود خاصه نظر سعد یا صاحب ۴ یا طالع پیوندند و دلالت کند
بر راحت و منفعت و سعادت یافتن از بهر پدر و کشف و مقام و عاقبت
کار و صاحب مصباح در تحفه الرمل ذکر کرده است که چنین خواهد که براند که در
شهر خود سعادت به یا در ملک دیگر نظر کند اگر در اول و چهارم سعد باشند
دلیل سعادت و قوت بود در شهر خود و در وطن خود و اگر ۷ نحس باشد هم
چنین و اگر در اول نحس باشد و در چهارم همچنان و هفتم سعد مقام غربت
بهتر باشد ولیکن در مجموعه گفته است که اگر کسی سؤال کند که مرا درین موضع
خوبتر باشد یا در موضعی دیگر نظر کند در خانه چهارم و دهم و ۴ موضع اوست
و ۱۰ موضع دیگر که کدام سعد است و کدام نحس حکم از ان کند قلت و این
نقل موافقت با منتهی مقایسه آن گفته که براکنده ۴ مقام خود است و خانه ۱۰

ان موضع

ان موضع که خواهد رفتن و نزد فقیر آنست که لازم که باید گفت اگر پرسند که ملک
بدست آید یا نه نظر کند در شکل ۴ اگر داخل بود یا شریک متوسط خاطر داخل بقوت
بدست آید و اگر ان نظر تربیع و مقابله بود نحس باشد و دیگر اگر منقلب بود پس نگرد
کدام بقوه تر است اگر صاحب ۴ بد حال بود آن بیع فاسد گردد و اجارت
باز افتد اگر صاحب طالع و صاحب ۴ با هم متصل باشند اگر بدوستی پیوندند بیابد
و اگر بدشمنی پیوندند بدشواری و اگر صاحب طالع در ۴ و صاحب ۴ در طالع
بود چنانکه خواهد میسر باشد و این کلیه در همه امور بکار میاید نظر کنند بطالع
و خانه مقصود اگر پرسند که مرا پدر بود ان بهتر یا جدا از بهر راهبر نظر
کند اگر شکل طالع و صاحب ۴ با هم بدوستی پیوندند پیش پدر بودن بهتر و اگر
بدشمنی پیوندند جدا بهتر و اگر نه دوستی و نه دشمنی نگرند هر دو برابر باشند
اگر پرسند که مرا از مال پدر نصیب هست یا نه نظر کند در شکل پنجم اگر سعد بود
و شریک متوسط یا سعد و صاحب نیک حال بود و طالع پدر او ۱۰ از مال پدر نصیب
هست البته خاصه صاحب ۹ در طالع و ۱۰ و دهم تکرار کند که نصیب سعید

نقصان و در هفتم کمتر و در ۴ و در مایل میانه و در زایل اندک با جوق
زند خاصه که بر جال باشد و اگر کسی سوال کند که عمارت خواهم کرد نظر کند
در خانه ۱۰ و در ۴ که گواه است بر ۴ و ۸ نیز اگر سعد باشند باید که نیک
و اگر نحس باشد نه اگر زن سوال کند که میخواهم بشوهر دیگر روم بنگرد که
کدام بهتر است از اول با ۴ زند که موضع اوست و همچنین او با ده
زند که مقصد اوست حکم بر سعد و نحس کند و اگر کسی سوال کند که سه دختر
دارم یکی را بشوهر داده ام و دیگری را بر بینی که قضا هست یا نه دختر دوم
افزوان یا از ۹ و آن ۳ از ۷ حکم کند و این همه مسئله اجز منقولست
از مجموعه و در باب دفاین در کتاب بالا تمام تالیف نموده نقل شده است
باز از ین کتاب و اگر سوال از عمر باشد نظر کند در خانه چهارم که کدام
شکل التعلق دارد پس نظر کند که شکل ۴ مکرر است یا نه و تکرار قوی
حالت یا نه اگر وتدی باشد سال بزرگ لکن شکل العمر صاحب ضیر باشد
و اگر در مایل الوتد باشد سال میانه و در زایل الوتد باشد سال کوچک دهد

واگر جار

۷۵

واگر جار دیگر مکرر نباشد هم از شکل ۴ بر قدر قوت و ضعف او حکم کند
بر طریق مذکور و سالهای بزرگ و میانه و صغیران است نقل شکل
ک ۹۷ ن ۹ ۴ ص ۳ مشتری سال ک ۷۹ ن ۴ ۴ ص
۱۲ مریخ سال ک ۴ ن ۴ ۹ ص ۴ شمس سال ک ۲۰
ن ۴۰ ص ۸ زهره سال ک ۲ ۸ ن ۳۹ ص ۹ عطارد
سال ک ۷۶ ن ۳ ۴ ص ۲ قمر سال ک ۴ ۸ ن ۳۶ ص ۳
جوزهره سال بزرگ ۴ ن ۴ ص ۴ او والله اعلم و استاد حبیب
فقال در کتاب جامع حمفا گفته است در دانستن عمر سایل چنین خواهد که
بداند چند از عمر سایل باقی است چنین رمل زده باشد بنگرد که چه شکل اکبر
خود نوشته است در دایره ابجد و عدد وی بر طریق ابجد بنگرد که عمر سایل
چندان بود و اگر هیچ شکل بعد نباشد از اول تا ۴ سال و بعد ابجد
شکل سال با چراو باشد و اخر عمر از چهارم تا ۸ بود و عدد که بر دایره ابجد
نقش کرده این است

≡ ش ز ز ز پس هر شکلی که درین دایره بشکل حرف بود
عددش برگیرند که عمر سایل از اینجا معلوم شود چنانکه دانسته باشند نوع
دیگر هر شکلی که در خانه هشتم باشد نظر کنند که برج چند است و با عدد خانه
۸ برج جمع کنند عمر الکس باشد مثلاً شکل در ۸ باشد و عدد او ۲۱ و عدد
خانه ۸ ع ۳ جمله با هم ۵ ع باشد لیکن بگوییم که عمر سایل ۲۵ سال
سال باشد اگر پرسند که چند از عمر گذشته است از خانه اول و خانه ۸ شکلی
بیرون آورد و با شکل ع ضرب کنند و عدد نقطه های آن دو شکل در میزان ضرب
کنند و جمله جمع کنند عدد عمر سایل بود انتهی کلامه و اگر خواهد تا بداند سبب مرگ
وی چه باشد اول و چهارم شکلی بیرون آورد اگر خارج سعد بود مرگ او نیکو
باشد و خارج نحس نفس تباه شود داخل سعد عاقبت بمیرد و داخل نحس جان
کندن سخت باشد باز نظر کند در لسان الامر یعنی آنچه از عدد هشتم بیرون
آمده باشد اگر در اول تکرار کند که از سبب نفس حرف باشد و در دویم از
سبب مال و در سیوم از جهت خواهر و برادر و اقربا و نقل و حرکت نزدیک

وعلی هذا

وعلی هذا القیاس و اگر چهره غلبه ابد بیم است از قتل و در مجموعه گفته است
که اگر کسی سوال کند که تبین دو کس بهم رسیده اند یا نه نظر کند در خانه ۴ع اگر داخل
باشد رسیده اند و اگر خارج باشند نرسیده اند و اگر ثابت باشند هنوز در
باشند و اگر منقلب باشد هنوز در آن کار مردد باشند فصل پنجم در احکام

فصل الخامس فی احکام الخانة الخامسة

خانه پنجم از فرزند و محبوب و هدیه و رسل خبر بداند که حکم فرزند بود و اگر
نه بود یا سوال کند که مرا فرزند خواهد بود یا نه یا حال فرزند می رسد که مرا فرزند
هست یا نه هر حال از جانب پنجم حکم کند پس اگر سوال از حال فرزند
موجود باشد نظر کند اگر شکل خانه پنجم سعد داخل باشد حکم کند که حال فرزندان
نیک باشد و دلیل بود بر سکون ایشان در مقام خوف باختیار و سال
و فایده یافتن صاحب ضمیر از ایشان و مدام او را مطیع باشند و ثمره
ملک نیک باشد و جز بلات باشد و چون خواهد که بداند خبر خوش بود یا ناخوش
نظر کند تا شکل پنجم کجا تکرار دارد اگر در خانهای سعد باشد خبر خوش بود
و اگر در خانهای نحس باشد خبر ناخوش بود اگر تکرار نباشد خبر خوش باشد

بشرطی که شکل سعد باشد و یکی جز باشد و اگر تکرار یکبار باشد دو جز بود
و اگر دو باشد سه جز باشد و اگر سه باشد چهار جز باشد و اگر [illegible] باشد [illegible] جز
[illegible] در خانه سعد باشد جز خوش باشد و آنچه در خانه نحس بود جز ناخوش
اگر سوال بدین وجه باشد از فرزند که مرا فرزند باشد یا نه چنین بود داخل
باشد حکم کند که باشد باختیار و اسانی و در غایة الاصول گفته است
اگر سوال کند مرا فرزند خواهد بود یا نه اول در هفتم ضرب کند آنچه
تولد کند در پنجم ضرب کند اگر داخل بود یا [illegible] یا [illegible] فرزند باشد
و باشد نه اگر سوال کند که زن حامله است یا نه اگر پنجم [illegible] داخل بود
و اگر [illegible] بود حامله است و اگر سوال کند که پسر خواهد بود یا دختر اول
در هفتم ضرب کند آنچه بر آید در پنجم ضرب کند لیکن برعکس ابدال باشد
اگر سوال کند که مرا چند فرزند باشد نظر کند تا شکل پنجم چند جا تکرار
کرده است حکم بر عدد آن کند هم چنانکه در قواعد اعداد بیان کرده شد
که تکرارش [illegible] نگرد در آن شکل که در خانه پنجم اولاست تا کسی وی

کجاست

کجاست از خانه [illegible] تا خانه پنجم در شمار دکه عدد فرزند باشد که او را خواهد بود
و اگر نحس و داخل باشد دلیل بود بر ناخوشی حاصل فرزندان و معشوقان و سبب
الم [illegible] و نامرادی بسبب فرزندان و فرمان بردار نکنند و اگر کند باختیار
و خشنودی پدر و اگر از فرزند نابود سوال کند باشد لا بدشواری و آن
فرزند فاسق باشد و کار [illegible] سخت اختیار کند چون کار گل و مانند آن
و اگر شکل خارج سعد بود دلیل بود بر خوشی حال فرزندان و خوشی حیات
ایشان و از سبب [illegible] دوری گرفتن ایشان باختیار و همچنین [illegible]
اندک رسیدن بسایل از فرزندان و معشوقان و ثمره [illegible] و سبب
الم [illegible] ایشان رنج باشد و اگر سوال از فرزندان نابود باشد حکم
کند که نخواهد بود و سایل باراده خود ترک کند و طالب نشود و اگر [illegible]
[illegible] و خوشی و ناخوشی از خانهای سعد و نحس حکم کند و اگر خارج
نحس بود دلیل بود بر ناخوشی حیات فرزندان و معشوقان و دوری [illegible]
ایشان بی اختیار و ناگاه از غایت خشم و دلیل بود بر گریز ایشان و [illegible]

سخت از ایشان بسایل رسیدن و بیت الملک پدر و ثمره املاک تلف شود
و خبری صاحب ضمیر رسد و خبر دروغ باشد و اگر سوال از فرزند بر تنجیم
کند باشد یا نباشد از قبیل علق و در طالع عفیت که فرزند باشد و اگر ثابت
سعد باشد حفظ امکان بود فرزند و حسرت در دل صاحب ضمیر باشد و اگر
سوال از فرزندان باشد که هستند دلیل بود بر خوشی حیات فرزندان
و فوق ان و راحت سایل از ایشان الابد رسد و توقف بیت الملک
نیک باشد و بر کمال باشد و ثمره املاک اهم چنین و خبر راست باشد
و اگر [illegible] یا [illegible] روز چهار شنبه جز با کتابت برسد و اگر نحس باشد
دلیل بود بر ناخوشی حیات فرزندان و معشوقان و متحیر ایشان از
جهت خوف و ترس کرایش نا باشد یا دعوی دارند یا کسی دعوی بر ایشان
دارد از برای وام یا میراث بتخصیص که شکل [illegible] باشد و بسایل
بد باشد و حذر باید کرد که از ایشان فایل ابا باید ثمره املاک و بیت
الملک پدر را از دزدان بیم باشد و زیان افتد و خبر دروغ باشد و اگر شکل

منقلب

منقلب سعد باشد سایل دایم در طلب فرزند با معشوق باشد و بودن فرزند ممکن
دارد و حال فرزندان و معشوقان خوش باشد و فایل امتوسط از ایشان
باختیار رواسان بسایل رسد و ثمره املاک و بیت الملک پدر در امد و شد باشد
باختیار و خبر راست باشد و اگر نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی حیات فرزندان
و معشوقان و در کار مشکل سرگردان بودن و با ترس و بیم باشد و مرسا عتی
را بایزند به اختیار با صاحب ضمیر بسکال باشد و از ایشان فایل ابینید
و حال بیت الملک پدر و ثمره املاک بد بود و اگر سوال از فرزندان
نابالغ باشد ان حفظ نباشد و متعذر بود و خبر دروغ و در ملخص گفته است
بدانکه هرگاه منقلب نحس بعین [illegible] در این خانه سعد شود و عقله مزاج
دارد و [illegible] عدد دلیل بود بر نیکوی حال فرزند و معشوق و رسیدن
خبر خوش و هدیه و اگر سوال از فرزند نابالغ باشد نباشد و لکن تا بعد
و اگر سوال کند که مرا چند فرزند باشد نظر کند در خانه ۵ تا چند جای
تکرار گردیده است حکم بر چند ان کند و اگر تکرارش نباشد نظر کند در شکل ۹

تا چه امل باشد و سکن در کجا است از خانه وی تا پنجم بشمارد که عدد فرزندان
بود و اگر خواهد تا بداند آنچه مطلب و امید دارد از فرزند و معشوق
و غیر هما حاصل میشود یا نه نظر کنند در لسان الامر اول و آن شکلی است
که از اول و پنجم بر می آید و حکم کنند بر کیفیت آن شکل از دخول و خروج
و ثبوت و انقلاب و حکم دوست و دشمن از تکرار پنجم و عاقبت العاقبه
از لسان الامر ثانی و آن شکلی است که از اول و ۹ تولد کنند بر بود و
نابود و حکم کلی از اینجاست اگر پرسند که این زمان فرزند امل باشد یا نه
یا نه نظر کنند اگر صاحب طالع و صاحب پنجم سعدی پیوندند امید فرزند
امل باشد و اگر نحس پیوندند نزید و اگر متصل نباشد فرزند نیاورد
اگر پرسند فرزندان زود آورد یا نه نظر کنند اگر صاحب پنجم در اوتاد باشد
زود بیاورد خاصه اول و دهم در غایت زودی و اگر در هفتم بود بزرگ
و در چهارم از آن دیرتر و مایل میانه و زایل در غایت دیری و اگر پرسند
که حلال زاده است یا نه نظر کنند اگر در پنجم و مثلثه ناظر شکل مریخ نباشد حرامزاده

بود واگر شکل

بود و اگر شکل زحل و ذنب یا کوسج و اجتماع بود آمیخته باشد اگر سر کرا امهات
و بنات ملا بر دارند و شکل ساز تا کر هر یکی هر باشد حلال زاده باشد و هر شکل
مذکور اگر مخالف باشند حرامزاده و اگر اوتاد تام کاینه ده سعد بود حلال زاده
بود و اگر نحس حرامزاده و اگر بعضی نحس بود حکم بر اغلب کنند اگر پرسند که زن
بود یا ده از ۹ و ۱۱ و ۱ و ده آن شکل برادر شوند از هر دو شکلی اگر آن شکل
نر بود پسر بود و اگر ماده بود دختر باشد و اگر ممتزج بود خنثی بود یا دو فرزند
و بعضی گفته اند آنچه از ۵ و ۶ متولد شد اگر آن شکل مونث بود دختر باشد
و اگر مذکر باشد پسر آورد و اگر پرسند که چه روز زاید از طالع گوید روز
یا شب اگر پرسند که چند ساعت از روز یا شب صاحب طالع بگذرد که چندم
طالع است اگر پرسند که بچه طالع زاید شکل نهم را ببینند که بکدام برج تعلق
دارد آن برج طالع باشد اگر پرسند که عمرش چند بود اگر پنجم نحس بود در سال
بمیرد و اگر سعد بود از ۵ تا ۱۲ اعداد شکلهای سعد را بشمارند بعدد نقطه ۵
از آن طرح کنند آنچه باشد ماند عمر و در آن بود اگر پرسند که این فرزند زید یا نه

وسعادت یابد و نیکبخت باشد یا نه نظر کند در شکل پنجم اگر سعد بود و صاحب ۵ در اوتاد بود
خاصه در اول و دهم تکرار یا در ۱ تکرار کند نیکبخت باشد و سعادتمند بود
معروف گردد در عز و شرف و اگر در اوتاد دیگر کمتر ازین باشد و میانه زایل
خوار و اگر پرسند که فرستادن پیغام و رسول چگونه بود اگر در پنجم شکل سعد بود
و صاحب ۵ نیکو حال بود نیکوست و اگر بر عکس بود حکم بر عکس کنند اگر صاحب ۵
بطالع یا صاحب طالع السعد پیوندند نیکوست خاصه که در اوتاد بود و اگر
بنحس پیوندند منع او باشد خاصه که در زایل باشد اگر پرسند که رسول او پیغام رساند یا نه
چون باشد نظر کند اگر صاحب طالع با صاحب ۵ السعدین پیوندند نیکوست و مقبول
و اگر صاحب پنجم در اوتاد بود زود در بر خاصه در اول و دهم در غایت
زود برسد و در اوتاد دیگر تر دیک میانه و زایل و اگر نحس پیوندند
نیفته و محروم گردد و اگر نظر نباشد سخن نرسد و در میانه فاسد گردد خاصه
صاحب ۵ خارج از نظر طالع یا صاحب طالع بود اگر نظر دوستی پیوندند و اتفاق
و موافقت افتد زود قبول افتد و در میانه از آن بود بعد قبول افتد خاصه

طالع نحس بود

طالع نحس بود مگر که پنجم سعد بود که عاقبت بر آید و در متفقات گفته است
چون سؤال از فرزندان بود نظر در خانه ۵ باید کرد تا چه شکل افتاده است
اگر شکل سعد بود حال فرزندان سایل نیکو بود و اگر تکرار کند در خانهای سعد
بود دلیل صحت و سلامت و نیکویی احوال ایشان جماعت بود و اگر تکرار کند در خانهای
نحس بود از سعادت این شکل بکاهد و اگر نحس بود در خانه پنجم دلیل ضعف
بود حال فرزندان باشد و اگر تکرار کند در خانهای نحس بود دلیل رنجوری و
پریشانی ایشان جماعت بود تکرار آن در خانهای سعد بود آن پریشانی کمتر بود
و اگر سؤال کنند که ایشان را بود که مرا فرزندان باشد یا نه نظر کنند در خانهای پنجم
اگر شکل سعد داخل بود در این خانه و تکرار کند در ۱ و ۴ و ۱۰ بود
دلالت کند که این شخص را فرزندان مبارک باشد در هر دو وجه امید و اگر تکرار
آن در خانهای اول و دهم بود همچنین دلیل بود دال فرزند باشد اگر
در خانه ۵ شکل باشد بر مزاج طالع و تکرار کند در خانهای سعد بود
دلیل بر وجود فرزندان بود و اگر شکل نحس خارج باشد و تکرار کند در

خانهای نحس بود دلیل است بر عدم فرزند و اگر در خانه ۱ و ۴

و ۱۰ اشکال خارج باشد هم دلیل بر عدم وجود فرزند در رحم بود و تمام

شود و اگر در وجود داید زیرید و اشکال ممتزج ثابت و منقلب باید بر حسب شواهد

حکم باید کرد و اگر سوال کند زن حامله پسر زاید یا دختر نظر کند در خانه

اول و ۵ اگر درین خانها اشکال مذکر باشد و تکرار در خانهای سعد

کند نیز زن حامله است پسر آورد و اگر اشکال مونث در رمل غالب بود

دختر باشد و اشکال آتشی و بادی مذکر بند و خاکی و آبی مونث و بعضی

گفته اند که اشکال خارج غایب باشد حامله پسر آرد و اگر داخل غالب بود

دختر باشد و دیگر بعضی گفته اند که نقطهای رمل را شمارد اگر آتشی و بادی

غالب بود پسر آورد و اگر آبی و خاکی غالب بود دختر و مآل این اقوال یکیست

و اگر پرسند که این فرزند حیات یابد یا نه نظر کند در خانه ۵ اگر شکل سعد

باشد و تکرار نیز در خانهای او ۱ باشد نیز فرزند حیات یابد و اگر شکل

نحس در خانه پنجم باشد و در ۶ و ۸ و ۱۲ تکرار کند حیات نیابد و بتر

خانهادرین

خانها درین باب خانه ۱۲ است اگر سوال کند جهت فرستادن رسول بخدمت

بزرگ باید دریافت چنین رمل زده باشد نظر کند در خانه ۱۱ اگر شکل سعد بود و تکرار

در خانه دهم و ۱۱ باشد نیز رسول سلامت کرده باشد و پیغام تمام و کمال برساند

و با مراد باز گردد و اگر شکل اول تکرار کند و در خانهای مذکور اشکال سعد باشد

همین حکم باشد و اگر در ۵ شکل نحس باشد و همچنین اگر شکل ۵ در خانهای

سعد کند رسول معتمد و امین و اگر در خانهای نحس تکرار کند حکم بر خلاف

باید کرد و اگر در خانه دهم و ۱۱ اشکال سعد باشد رسول بخدمت نیز بزرگ

باعزت که میرود باز مراد بر آید و اگر اشکال نحس باشد به مراد باز نیاید

و اگر پرسند رسول خبر خوش می آورد یا نه و مرد صادق قول است یا کاذب

نظر کند در خانه ۷ و ۵ اگر درین خانه ۹ شکل سعد باشد رسول سلامت

کرده بود و خبر خوش می آورد و اگر ۵ سعد بود و ۷ نحس خبر خوش بعد آن رسول

کاذب بود و اگر شکل ۷ و نهم و ۱ تکرار کند و در ۱۲ و ۴ شکل سعد باشد رسول

امین و سلامت کرده و حکم رسیدن تحفه و هدایا از شکل ۹ و سعد و نحس و داخل

وخارج وتکراران در خانهای سعد ونحس باید کرد والله اعلم وبعضی از استادان
در باب جز گفته اند که عدد جز بعدد خانه تکرار پنجم بود واکر تکرار تثلیث و
تسدیس کرده باشد چنین اول و ٩ و ٣ ومعتم جز خوش رسد واکر تکرار در خانه
نحس باشد چنین ششم و ٨ و ٢ اجز بد باشد وچون شکل ٩ در ١٢ تکرار
کند جز ناخوش باشد واکر فرزند یا معشوق بجوید باشد اکر تکرار نکرده باشد
بمجز رسد خوش ونحس ناخوش واکر کسی رسد که میان ایشان محبوب الفت
باشد یا نه نظر کند در خانه ١ که مایل است ودر خانه ٩ که محبوب و معشوقست
اکر شکل هر دو خانه باهم بدوستی پیوندند میان هر دو الفت باشد واکر بدشمنی
پیوندند مخالفت بود واکر متصل نباشد نه دوست ونه دشمن اکر خواه دشمن
٩ در او تام بود بدل از دیکرست میل الفت داد در خاصه که در اول ودوم
بود واکر در او تام دیکر بود سکین تر بود مایل میانه نه مایل هیچ ندارد واکر نقطه
آتش در او تام غالب است تر الفت میل غالب بود واکر تش مایل غالب بود دوستی
معشوق غالب بود واکر برابر بود دوستی هر دو برابر بود و در غایة الاصول

گفته است

گفته است اکر سوال کند که معشوق دوست است یا دشمن اکر شکل ١١ در خانه
محبت تکرار کند دوستی بود واکر در خانه عداوت تکرار کند دشمن بود واکر
تکرار نکند نه دوست بود ونه دشمن وخانه محبت این است و ٥ و ٣ و ١١
وخانه عداوت اینست ١٢ و ٧ و ١٠ و ٢ و از جامع الاسرار گفته است
که اکر خواهی که بدانی که میان هر کس موافقت بود یا مخالفت نقطهای
نار او باد و مایل او باد هر یکی جداکانه بشمارند واکر نقطه ناری او تام بیشتر
بود محبت مایل بیشتر بود واکر نقاط مایل بیشتر بود محبت مسئول بیشتر بود
واکر مساوی باشد محبت نیز مساوی از طرفین باشد واکر پرسند که الفت
میان هر دو پایدار بود یا نه نظر کنند در چهار خانه ٣ و ١١ و ٥ و ٩ اکر شکل
هر چهار و صاحبان با طالع یا صاحب طالع اکر بدوستی پیوندند دلیل بود
بر دوستی و الفت هر دو بود و پایدار بود و بر سال در آن حال بنکرد اکر شکل
زهره و مریخ اکر متصل باشند میان هر دو جماع بسیار و اکر بدوستی پیوندند
بخوشنودی و اکر بدشمنی پیوندند بازاری وخصومت اکر نظر دشمن تربیع بود

حضومت گاه‌گاه بود و اگر مقابله بود مرام در جنگ باشد اگر مریخ نحس بود
از طرف مرد بود و اگر زحل نحس بود از طرف زن بود اگر در بیخ سعد
خارج بود محبوب محبت ندارد خاصه که در آن اول نحس بود سایل کم قدر باشد
بتی دی و اگر سعد داخل بود سبب الکنی دخول نرفته باشد فراغتش باشد و اگر
نحس داخل بود بسیار غم و غصه و ناتوانی بود و اگر نحس خارج باشد ندامت امور
ماضی داشته باشد و حرص عظیم و اشتیاق بسبب فصل بر نشود و اگر نحس ثابت
باشد اشتیاق و رنج و تحیر و ناتوانی و توقف امور بود بسبب دیگر اگر نحس منقلب
باشد دو دل بود و عشوه آورد و دروغ بود و کر دیگری صحبت دارد از این یکبله
و هجران پیوند دو بعاقبت منع افتد بسبب دشمنان و فرو ماند در غم خاصه
صاحب بیخ بد حال باشد و دشمنان سایل را باشد اگر سعد منقلب باشد گاه میل کند
و گاه نکند و اگر سعد ثابت باشد فراغت دل و نیز محبت و تحیر بود بسبب خود
در کتاب مجموعه بعضی از این معانی لا العبارات مبسوطتر ذکر کرده است و گفته
که باید در احکام در تر سایل و معشوق عنه نظر کند در خانه سایل و منزل تا سوال

ازکه باشد

از که باشد اگر سوال از فرزند باشد نظر کند در خانه پنجم اگر از معشوق بود در خانه
[illegible] و اگر زن حلال باشد در خانه ۷ [illegible] اما کدام سعد و کدام نحس اند اگر نه
سعد باشد دلیل بر آسایش و کمی محنت کند و اگر نحس باشد دلیل بر مشقت
و غصه و بیقراری باشد دلایل اشکال بر نیکویه است مشتری دلیل است بر زر و غرض
و نیز نحت زحل دلیلیست بر کبر و عجب و سرکشی و اشتیاق نمودن زهره دلیل است
بر آسایش دل و طالب بودن معشوق عنه بر وجهی که تحصیل مراد بیش سایل
معین و اندک ماند به تعجیل بود عطارد دلیل بود بر فراغت از آنکه قبل که چون
رفته باشد با تعین میداند که باشد و ان تعجیل نمیکند قمر دلیل بود
بر نشاط و فرح و خشنودی از معشوق و حرص وی در آنکه وصول مراد
از معشوق شمس دلیل بود بر اشتیاق بسیار و تحصیل مراد بنا امیدی و غصه
ذنب دلیل بود بر ندامت از امور ماضی و اشتیاق و حرص عظیم بود و لیکن وصل
میسر نشود مریخ دلیل بود بر شتاب زدگی و بیقراری و غصه زحل دلیل بود بر اشتیاق
و شتاب زدگی و تحیر [illegible] دلیل بود بر تردد و فرو ماندگی و کم فهمی خاطر و غصه

خوردن شراب دلیل بود بر اندیشه بسیار و جهد و تحیر جماع دلیل بود
جهد کمتر بود ؛ دلیل بود بر فراغت تمام ترد بود مسئول عنه اگر با وی
محبت هست یا نه بنگرد دلیل بود بر خوشی از قبل معشوق و نشاط
از وی پس نظر کند تا کدام شکل مکرر شده است از سایل و مسئول عنه اگر
در خانهای محبت مکرر شده است دلیل بود بر دوستی و اگر در خانهای دشمنی
مکرر شده است دلیل بود بر دشمنی و خانهای دوستی سایل و مسئول عنه
۳ و ۹ و ۱۱ است و خانهای دشمنی ۱۲ ۶ ۴ و ۷ و ۱ و ۱۲ است
اگر شکل سایل مکرر شده باشد در خانه محبت مسئول عنه سایل او را دوست
دارد و اگر شکل مسئول عنه تکرار کرده باشد در خانه محبت سایل مسئول
عنه او را دوست دارد و باقی را بر این قیاس حکم از پنجم و اگر فرزند فرزند
کند حکم از نهم کند که ۵ ۵ است و پس از چهارم و چنانکه هفتم که ۴
است و هفتم از سیوم گوید و برادران و خواهران مادر از خانه
نهم که پنجم خانه مادر است و اگر از عشق و معشوق و پیوستن سوال کند از

پنجم

پنجم یا از ۱۱ حکم کند و بعضی گفته اند نهم از ۹ بشرکت ۱۱ و اگر سوال کند که
دوست تو خواهم گرفت از خانه ۷ گوید و زن که از وی جدا شده است هم
از خانه ۷ گوید و زن که در نکاح دارد از خانه ۷ و آنکه خواهد کرد از خانه
هشتم و عمل نو ۱۱ و چهارپایان خورد از خانه ۳ جمله برین ترتیب حکم باید
کرد فصل ششم در احکام خانه ۶ اگر از حال بیمار پرسند نظر کند در خانه
۶ و حکم کند به نوع آن مرض از دلالت آن شکل که در وی باشد اگر آتشی
بود حکم کند بر حرارت و بادی از باد باشد یا خون و آبی از رطوبت و سردی
باشد و خاکی از سردی و خشکی واقع گشته بود و اگر شکل داخل بود دلیل بر افزونی
رنج باشد و اگر خارج بود دلیل بر نقصان رنج باشد و اگر منقلب بود
دلیل بود که رنج زود برود و اگر ثابت باشد دلیل بر ثبوت مرض
بود و اگر سعد بود علاج بپذیرد و گفته اند که اگر شکل نحس بود از غلبه خبث بود
و جراحت بود و اگر عقله بود دلالت کند بر الماس و بندق و کوفتگی
و آن شکل که در خانه ۶ بود دلیل است بر حال بیمار و پنجم بر ماهی بیمار و ۷

الفصل السادس فی احکام الخانة السادسة

بر مستقبل وری واکنه در غم بود دلیل است بر معالجه و ادویه اگر سعد بود معالجه
سود دارد و اگر نحس بود سود نکند و اگر ممتزج باشد میانه باشد و از ۱۰ حکم کنند
که بدارو به شود یا نه اگر سعد خارج بود به شود باسانی و اگر نحس بود بدشواری
و داخل زیادتی مرض بود و از خانه چهارم حکم کنند که چه دارو داد و حکم
کنند از گرم و خشک و تر و خشک و سرد و از خانه دهم بر کیفیت طبیب که
عالم است یا جاهل اگر شکل سعد بود طبیب اهل علم بود و اگر نحس بود نادان
اگر طبیب [illegible] از خانه اول گفته اند و از یازدهم حکم کنند بر چگونگی حال مرض
از امید صحت و عدم آن و از خانه ۲ حکم کنند که به شود یا بمیرد زیرا که رجوع
بیماران بدین خانه باشد با شرکت ۸ و شواهد چهار رکونه و لسان الامر
اول و ۱۰ اتفاق مدار دو اگر از مرگ بیمار پرسند نظر کنند اگر شکل ۱۰ اگر از
نیکو کرده است در اوتاد یا مایل یا در جایگه که حظی دارد دلیل صحت بیمار بود
بود خاصه که اوتاد و مل سلیم باشند اگر خانه ۱ و ۴ و ۷ و ۱۰ نحس باشند
دلیل بود که بمیرد خاصه که ۸ و ۲ نحس بود و اگر بعضی سعد و بعضی نحس بود گرد

که کدام غالب بود بقوت حکم او را بود و اگر شکل ششم با صاحب ۸ تکرار کند
بیم مرگ بود خاصه در اقران نحس بود علی الخصوص صاحب ۸ با نحسی آن
بدشمنی بپیوندد یا طالع یا صاحب طالع که مرگ بیمار بود و بعضی گفته اند
که ۹ را با ۱ ضرب کنند اگر نحس داخل بود و ثابت بر امید رنج دیر کشد
و خلاص نیابد و نحس خارج سختی کشد و زود خلاص شود و اگر سعد داخل
و ثابت بود رنج دیر کشد و خلاص یابد و اگر منقلب بود گاه رنج بود و گاه راحت
سعد خلاص یابد و نحس نه نوع ۹ را با ۱ ضرب کنند و ۹ را با ۲ اگر شکل
حاصل آید از آن هر دو شکل شکلی حاصل کنند باز آن شکل ۹ با طالع
زنند حکم مطلق از آن شکل کنند اگر آن شکل داخل و ثابت نحس بیماری
سخت باشد و دراز کشد و عاقبت از آن بیماری خلاص نیابد اگر
خارج نحس بود سختی کشد اما زود صحت یابد اگر داخل و ثابت سعد باشند
بیماری دراز کشد اما عاقبت خلاص یابد اگر خارج سعد بود زود صحت
یابد باسانی و اگر منقلب نحس باشد سخت کشد باز صحت یابد و باز رنجور

شود و از ان رنج خلاص نیابد و اگر چند روز به شود باز در رنج افتد اگر
منقلب سعد باشد رنج با سانی کذرد و کیچندی به شود باز برنج افتد آ عاقبت
خلاص یابد از ان رنج نوع دیگر از اول و ششم شکلی را و از چهارم
و ۱۰ شکلی و از هر دو شکلی حکم مطلق از ان کنند شکل بر وجه مذکور و در
غایة الاصول گفته است اگر خواهد تا بداند که رنجور بمیرد یا نه چهارم
در ۱۰ ضرب کنند و حکم مطلق از ان کنند اگر ... یا ... و یا ... یا
... یا ... در رمل غلبه کنند بد بود و ... در اول ... در ۱۵ صفت
کور بود و ... در ۱۰ کفن و پنبه و ... در هشتم لعش و اگر
غلبه کرده باشد عدد پر من امل او و عمل ادهد و در زیر امعی عقله را
در ۱۰ صفت کور اعتبار کرده است چنانکه میگویند: شعر
اجتماع و بیاض در ۱۰ و ششت: کفن است و خیال پنبه و طشت:
هست انکیس نیز در اول: عقله در عاقبت زروی عمل: صفت
کوران بجوهره چو حوز: یا اگر اینکه با ان زنو هر: و در تحفه گفته است

اگر شکل جیم

اگر شکل جیم در ۸ تکرار کنند و ان شکل نحس بود بیمار بمیرد و در مختصر نام شیرازی
گفته است اگر در هشتم شکل سعد خارج باشد بیمار به شود و اگر سعد داخل
باشد غلبه کرده باشد هم به شود و اگر نحس داخل یا خارج بود آن روز یا شب که
بدان شکل منسوب است وبال رنجور باشد اما ز نالی در بعضی مصنفات حکم
بیمار را از دهم گفته است از نحس خوف از سعد و صحت و قفال گفته است
که چون رمل بیمار زده باشی بنگر اگر ... در اول و ۸ بود صفت خاک است
که از گور بر آرند و اگر ... باشد مطلق خاک گور است و ... در چهارم صفت
پنبه است و ... سوزن هم صفت نقش و اگر ... و ... در ششم و ۸ بود
اکفن بمیرد و: در چهارم ... گور است و در نهم رحلت و اگر سیم و
۸ نحس بود میزان خارج دلیل بود بر مرگ و اگر سیم و نهم و ششم سعد بود
رنجور شفا یابد بزودی و بقول دیگر ... در اول و ۸ تابوت است و
... صورت جنازه بود و خاک از گور بر آمده و: صورت مرده و اگر این شکلها
در اول و ششم و نهم و ۱۲ العطالیه الکن بمیرد و اگر خواهد بداند که رنجور به

شود یا بمیرد نقطهای رمل را جمله بشمارد اگر آتش و باد غالب بود بر آب
و خاک لیکن آتش را حیات باقی است و اگر آب و خاک غالب بمیرد و اگر
نقطه از میزان باین شکل منتهی شود بیمار بمیرد و شکلها اینست [illegible]
[illegible] و در مقالات نقیه گفته است اگر رمل بجهت حالی رنجور بود
نظر کند در خانه ششم تا چه شکل آمده است اگر شکل آتشی بود رنج بیمار
از ماده صفرا و کثرت گرمی و خشکی بود اگر شکل بادی بود از غلبه خون
و از تولد بادهای گرم و اگر آبی بود از ماده بلغم و بسیاری سردی و تری
باشد و اگر شکل خاکی بود از ماده سودا و افراط سردی و خشکی بود و اگر
شکل [illegible] در طالع مکرر شود دلیل ضعف بدن و قوت مرض بود
و اگر این شکل در دهم مکرر شود دلیل زیادت شدن مرض بود و اگر
شکل خارج در خانه [illegible] بود دلیل نقصان مرض بود و اگر داخل بود
زیاده شدن مریض و اگر ثابت بود دلیل دراز کشیدن مرض
بود و اگر منقلب بود دلیل آنکه مرض آمد و شد بیمار باشد و هم چنین

اگر [illegible] در ۱۱ بود همین دلالت کند و اگر [illegible] در ۶ بود و در جای دیگر مکرر
شود دلیل غلبه خون بود البته از بینی یا رگ یا موضعی دیگر بیاید و اگر [illegible]
در ۶ بود و در اول یا در [illegible] یا در خانه دیگر مکرر شود دلیل آماس و
گرفتگی سر و سینه و گرانی اندامها بود و اگر در هفتم و هشتم مکرر شود حال
رنجور بد باشد و دلیل خطر بود و اگر در چهارم و ۸ همین شکل باید حکم
بر این منوال باشد اگر در خانه ۱۱ [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] آید رنجور را
خطر عظیم بود این اشکال [illegible] بیمار را الغیب بد بود و از
اینچنین گفته اند که چون بجهت بیمار رمل زنند و این مریخ شکل بیاید بیمار
بزودی درگذرد و نیز گفته اند چون [illegible] در خانه نهم آید دلیل رحلت
کردن بیمار بود و ۷ در خانه ۶ گفتن بیمار بود و [illegible] در هشتم دلیل گور
بود و اجتماع در چاه ازدحام دلیل جنازه و [illegible] در ۶ دلیل مردم
بسیار بود که در پیش جنازه روند یا در ماتم آن بیمار نشینند چون دیگر
اشکال گواهی دهند و در او تمام اشکال سعد باشد و در یازدهم [illegible]

از و خارج اید دلیل صحت بیمار بود و خلاص یافتن از رنجوری زودی
و نجح در یازدهم دراز کشیدن رنج بیمار بود و اگر در هشتم شکل
نحس باشد دران روز یا دران شب کنج این شکل منسوب دلیل
خطر بیمار بود و بباید دانست که خانهٔ اول رمل را با املیت و
شفقت طبیب نسبت کرده اند و خانهٔ ع را بامداد و ایه که فرموده اند
از ادویه و اشربه و اغذیه و خانهٔ ع را بشدت مرض و چون رمل
زده باشند نظر کنند درین خانها اگر در اول شکل سعد باشد دلیل بود
که این طبیب فاضل و حاذق و مشفق باشد و اگر شکل نحس بود حکم
برخلاف این بود و اگر در ع شکل سعد بود دلیل باشد که شربت
و غذا که میخورد دربرش او نافع باشد و اگر شکل نحس باشد برخلاف
این بود و اگر در ع شکل آتشی یا بادی یا آبی یا خاکی بود حکم کنند که
مادهٔ ان مرض از جنس طبیعت این شکل بود و همچو [?] و کرانه و سهولت
و صعوبت مرض از اشکال خارج و داخل و ثابت و منقلب و سعد

ونحس وممتزج و تکراران در خانهای سعد و نحس باید گفت اگر در دهم شکل
سعد باشد دلیل بود بر نیکوی احوال بیمار و انفصال مرض او و اگر شکل
نحس باشد دلیل بود بر بدی حال بیمار و زیاده شدن رنج و اگر زنی سؤال
کند که بدشوار زاید یا باسانی نظر کنند بخانهٔ ع اگر سعد خارج باشد باسانی
زاید و اگر نحس خارج بود باسانی زاید لا بیم باشد و اگر داخل سعد یا ثابت سعد
باشد بدشواری زاید لا بیم نبود و اگر داخل یا ثابت نحس باشد بدشواری
زاید و بیم هلاکت باشد و حکم منقلب همچنین حکم خارجست و اگر پرسند
که این آبستن است یا نه شکل اول را با هفتم زنند و شکلی پدید آرد
و حکم کنند از داخل و خارج در زن و [illegible] کما قال القفال [illegible] در مجموعه
گفته اگر کسی سؤال کند که حامله بسلامت زاید یا نه سهل زاید یا دشوار
و فرزند بر دری باشد یا نه نظر کنند در [illegible] اگر طالع فرزند است که هنوز
در شکم مادر است نظر کنند در خانه اول که طالع مادر است که سؤال
از حمل میکند اگر درین هر دو خانه شکلی داخل و سعد باشد حکم کنند

برشد رستن فرزند و بسلامت بعضی نفس هر دو از زادن و پس از آن بد بود اگر
باشد ولیکن باکی نباشد و بر مادر مبارک باشد و اگر در خانه هفتم
هم سعد باشد آن فرزند بر پدر نیز مبارک بود و اگر در خانه اول و هفتم نحس
داخل باشند دلیل بود بر سخت زادن مادر و دشواری و نامبارک
بودن فرزند و بیم هلاکت مادر باشد و اگر در خانه اول سعد باشد
و در هفتم نحس مادر را بیم هلاکت باشد لا فرزند را نباشد و نیز دلیل بود
بر ضعف طالع فرزند و بر آنکه لیکن فرزند را عمر بسیار نباشد و اگر در اول
و هفتم شکل خارج سعد باشد دلیل بود که حامله بسهل زاید یا بیم و ترس
هیچ مضرت بمادر و فرزند نرسد و آن فرزند مبارک باشد و برو
مینماید و اگر خارج نحس باشد در اول و هفتم دلیل بود بر سلامت
زادن مادر لا بسختی و اگر ثابت سعد بود دلیل بود بر سلامت نفس
مادر و زادن بدرنگ و توقف اما فرزند مبارک باشد و اگر ثابت
نحس بود در اول و هفتم دلیل بود بر خطر مادر در وقت زادن

وامید

وامید از جانب بر داشته بود و اگر در خانه ۳ و ۱ و ۵ و ۹ این شکل
باشکل نحس که بر طبیعت این شکل بود هر دو بمیرند در زادن و اگر
درین خانها اشکال سعد باشد هیچ باک نباشد و اگر منقلب سعد باشد
آسان زاید اما ساعت کوته باشد گاه در سختی گیرد و گاه آسان
شود و اگر سعد بیشتر باشد مبارک باشد و اگر نحس بیشتر باشد بر عکس این
بود اگر منقلب نحس باشد و گواهان وی هم نحس باشد بیم هلاکت هر دو باشد
و اگر طالع هر دو نحس باشد و گواهان وی هم نحس باشد بیم هلاکت هر دو
باشد و اگر طالع هر دو نحس باشد و گواهان سعد بزاید با بانده و اگر بر
عکس بزاید بدشواری و اگر پرسند که گریخته در شهر است یا رفته است
نظر کند درین خانهای چهارگانه ۴ و ۱ و ۷ و ۸ و ۲ اگر اشکال
داخل و ثابت باشند در شهر است خاصه که تکرار در او نام کند اگر خارج
بوند رفته است خاصه لیکن خارج در زائل تکرار کرده باشد اگر بعض
خارج بود و بعض داخل حکم بر غالب کنند اگر پرسند که حفت بیاید یا گرفته

احکام [illegible]

شود نظر کند اگر دلیل گریخته شکل نحس بود گرفته شود خاصه تکرار به کند
با وجود شکل ع و ۲ ا با صاحب جنس تکرار به کند با وجود شکل ع و ۱۲
یا صاحب جنس تکرار به کند گرفته بیارند و اگر شکل ۲ و ۹ با صاحب نشی
در [illegible] بگیرند اگر شکل دلیل گریخته سعد بود بنظر دوستی با طالع یا صاحب
گرد یا در مثلثه طالع اید حیف باید در اوتاد زود و مایل دیرتر و زایل
در غایت دیر اگر دلیل گریخته با شکل ع و ۲ ا با صاحب خارج از
منظر طالع باشند یا بدشمنی نگرند و در زایل هرگز نیاید خاصه که تکرار
نیکو کند اگر طالع قوی بود و ششم و ۱۲ ضعیف و در جامع فقال گفته
که اگر سؤال کند که گریخته باز اید یا نه اگر در خانه شکل داخل
بود و چهارم نیز داخل باشد گریخته در شهر است زود اید و اگر در ع
و ع شکل خارج بود گریخته از شهر بدر رفته است اگر شکل سعد باشد
باختیار اگر نحس باشد بی اختیار و اگر در چهارم و ع شکل ثابت
بود گریخته در شهر است و باختیار حیف نهان شده و متحیر است و اگر

درچهارم و ع [illegible] بود اتفاق در شهر است و در جای تاریک پنهان شده
و کسی او را اکراه کرده است و اگر [illegible] باشد گریخته التجا بدوستی
برده است اگر بدست اید باز گریزد والله اعلم در مجموعه گفته است اگر
سؤال کند که مرا اعلام گریخته در پیه او کسی فرستاده‌ام او را بگیرد یا نه
نظر کند در خانه هفتم اگر داخل باشد او را بگیرند و اگر خارج باشد نگیرند
و اگر گوید که کس دیگر با وی هست یا نه نظر کند در خانه هشتم اگر داخل باشد
هست و اگر خارج باشد نباشد و اگر پرسند که گریخته در کدام ربع است
اول ۱ را با چهارم ضرب کنند و چهارم ۱ را با دهم و دهم ۴ را با ۷ او را ۴
با ع را چهار شکل حاصل کنند و از ان چهار [illegible] و از ان هر یک نسبت بگیرد
که ان شکل بکدام ربع منسوب است و اگر تکرار کرده باشد قوی بود حکم
از تکرار کنند و اگر تکرار به حال بود حکم از ان شکل کنند و گفته که ۷
سایل و عنصر وی نگرد از اتش و باد و اب و خاک حکم کنند که به علاج
ربع است اگر پرسند که گریخته یافته شود یا نه نظر کند اگر ع و ۱۲ و ادر

اوتاد بود یا مائل امید بود خاصه در اول و دهم زودتر بیاید اوتاد
دیرتر و مائل میانه اگر زائل بود نیاید یا خارج از نظر طالع یا صاحب
بود یا بدشمن پیوندند بطالع یا صاحب طالع نخواهد آمدن و اگر
اشکال هشتم و ۶ و ۱۲ داخل و ثابت بود خاصه متصل با
طالع یا در مثلثه یا در چهارم بود آمدن گریخته و یافتن گمشده
اگر منقلب اشکال سعد باشد خود بیاید و اگر نحس بیارند خاصه که بر حال
بود و اگر اشکال چهارم دهم و ۱۱ در امهات و مثلثه و در ایلا بود گریخته
در بیاید و اگر سعد داخل خود بیاید و نحس داخل گرفته بیارند اگر
مطلوب در بیت سائل است در مثلثه طالع یا ع اید آمدن گریخته
باشد اگر سعد داخل بود خود بیاید و نحس داخل گرفته بیارند اگر منقلب
سائل خارج باشد و در زائل تکرار کند یا خارج نظر صاحب طالع یا بدشمن
پیوندد نیامدن گریخته بود اگر پرسند که خود رفته باشد یا کسی دیگر
فرلفیته باشد پس نظر کنند که شکل مریخ یعنی [illegible] یا مزاج او در زایل اگر

اگر حاضر باشد فرلفیته باشد خاصه شریک و مستور بود یا ناظر ۶ و ۱۲ و ۱
بود و اگر [illegible] و مزاج غایب بود خود رفته باشد خاصه اشکال سعد
خارج در ششم و ۱۲ باشد از سرکشی و منکری رفته باشد از ترس و بیم
ندارد چنین از ادکال خواهد زیست چون بیاید باز بگریزد و اگر
و اگر سوال از چهارپای گمشده باشد و پرسند اگر [illegible] یا مزاج
غایب بود خود رفته باشد و اگر [illegible] با مزاج حاضر باشد و ذنبای
ناظر در مثلثه باشند دزد برده بود اگر ۶ و ۴ سعد داخل و ثابت
بود بروز برده است کسی که دزد نجوم باشد و بزرگ اصل باشد باز گرد
بود دزد و بیاید بدست اگر سعد خارج بود خود رفته باشد اما دیر یابند
و بدست کسی در آید که دزد نجوم بد است یابد اگر شواهد نیکو بود و تکرار در
اوتاد یا مائل بود اگر در زائل تکرار کند و شواهد بد بود بدست نیاید
اگر سعد منقلب باشد حکم لسته بود انشاء الله تعالی اعلم و وقت خود رفته است
اگر تکرار نیکو بود و شواهد نیکو بدست آید باز برود و بدست دیگری دزد

بوده واگر نحس منقلب بود دزد برده است و بدست کسی سپرده است که نیز
بردن عادت کرده است و دزد نیز برد و نه دهد مگر تکرار در اوتاد
یا مایل و شواهد نیکو کند که بدست آید لیکن بعد از مدتی به دشواری اگر نحس خارج
بود کسی برده دزد و دیناور دهد که خاصه تکرار در زایل باشد و شواهد
بد اگر نحس داخل و ثابت بود دزد دبرده اما در خانه و بجای پنهان
بود و نه دهد مگر که در خانه اول شکل سعد بود یا تکرار نیکو بود
و شواهد نیکو روزگار دراز جز یابد خود شاید واگر از نشان حیوان
پرسند بدانکه [illegible] دلالت میکند بجراحت و [illegible] بر دم [illegible] اگر کسی
بر میرد و [illegible] زخمی بود اگر [illegible] در پنجم یا در نهم یا ۱۱ یا ۱۲ یا اول
بیقین که از این اشکال تنها تنها باشد اگر طالع یکی از این ۹ شکل [illegible]
[illegible] بود لکن شکل اول در پنجم یا در ششم یا در ۱۱ یا ۱۲
یا ۴ یا ۱۰ باشد یکی از این نشانها بود که گفته میشود [illegible] نشان
دارد یا ریش زیر عورت [illegible] جراحت دارد [illegible] داغ نو دارد

شد داغ

شد داغ کهنه دارد [illegible] دم [illegible] بود و اگر پرسند که لکن نشان چند است
بنگرد که شکل ۴ در چند خانه تکرار کرده است لکن نشان چندان بود
و این مسئله بس نفیس و غریب و منقولست از کتاب ملتقط
و اگر پرسند که سر پوشیده بود یا نه صاحب ابراج گفته است نظر کند در خانه ۴
که سر آنرا لکن تعلق دارند اگر در خانه اول همان شکل بود که در خانه
و داخل بود پوشیده باشد واگر خارج بود پوشیده نباشد اگر منقلب بود
مزدد بود در نهایت اگر سعد دلیل بود بر نیکی و نحس بر بدی و بعضی
استادان ضبط از این گفته اند و آن خیالست که نظر کنند در خانه ۴
اگر شکل ثابت یا داخل بود سر پوشیده باشد سعد با اختیار و نحس بی اختیار
و اگر منقلب بود یا خارج فاش گردد سعد بر نیکی و نحس بر بدی و بعضی
از ثابت حمره را استنباط کرده اند و گفته اند که مگر [illegible] که دلیل
خوف و خطرست و در مجموعه گفته اند نظر کنند در خانه ۴ اگر شکل اول
بود در اول هم داخل بود سر پوشیده باشد اگر هر دو خارج باشند

پوشیده نماند و اگر ثابت سعد باشد پوشیده بماند و اگر نحس بود بعضی
گفته اند لیکن پنهانی گویند و شنوند و بر بلا نیفتد و اگر منقلب باشد
در گفتن مترد بود و اگر سعد باشد دلیل بود بر نیکی و اگر نحس بود بر
بدی و در تحفه ناصری گفته اند اگر شکل ۴ داخل یا ثابت اعقله بود
یا آن شکل که از اول ده بر من آید بر نیکو نه بود دلیل بود که سحر
پوشیده ماند و اگر خارج باشد بعکس این بود و اگر پرسند که سحر هست
یا نه نظر کنند اگر در ۴ [illegible] یا [illegible] یا [illegible] و یا [illegible] باشند سحر باشد
و اگر جز اینها بود سحر باشد خاصه صاحب ششم در اوتاد و یا مایل باشد
که البته سحر باشد و قفال است گفته است اگر پرسند که این رنج از سحر
هست یا نه نظر کنند اگر در خانه ۴ شکلی سعد خارج باشد مثل [illegible] و [illegible]
[illegible] بر انکس سحر نکرده اند و ظن ایشان خطاست و اگر این شکلها
نحس بود [illegible] سحر هست و کرده اند از بران آنکه این
شکلهای ضد و بند آن خانه ۴ اند که خانه سحر است پس دلیل بود بر سحر است

پس دلیل

و بیم دیوانگی بود و اگر شکلهای داخل سعد بود مثل [illegible] و [illegible] دلیل
بود که سحر هست و ازو حاصل بود و از آن گزندی رسد و زود دفع شود
اگر داخل نحس بود مثل [illegible] سحر دشمن سخت بود و بیم باشد و اگر
[illegible] بود سحر سخت نباشد اگر کسی پرسد که بنا خواهم خرید
یا چهارپای عیب و مرض هست یا نه نظر کنند در خانه ۴ و ۱۲ اگر [illegible]
و [illegible] بود رنجور و [illegible] معیوب بود یا بر خود باشد اگر [illegible] بود گزندی
و اگر شکلهای [illegible] بود اگر صاحب ۴ و ۱۲ ابدحال بود و بیم هلاکت باشد
خاصه در زایل بود منع او نیز اگر در ۴ و ۱۲ اسعد داخل بود صاحب
۴ و ۱۲ در اوتاد یا مایل بود برده مبارک و سلیم نفس و فرزند و یار دهنده
و خوشخوی باشد و اگر در ۴ و ۱۲ اسعد خارج بود سرکش و متکبر و غره جوی
بود و بجو لطف التفات نکند و اگر [illegible] ندارد خانه از ادکان خاصه در زایل
تکرار کند بگریزد مکرر او با سعد بود و شواهد نیکو اگر [illegible] سوال کند که [illegible]
بندگی از ادشوم یابد اگر ششم و ۱۲ اسعد خارج بود صاحب ۴ در زایل

بنده ازاد شود خاصه صاحب طالع نیک حال بود اگر صاحب طالع متحرک
بود و شریک و مستولی طالع نحس ازاد نشود دهم کر با صاحب ششم بد حال
بود و شریک و مستولی نحس دران بند بمیرد و اگر صاحب طالع با
صاحب عاشر یا خداوند وسط السماء پیوندد ازاد نشود و اگر شصت باز بیت
خواهد افتاد و اگر پرسند که مرا پیش این خواجه قبول بهتر یا خواجه دیگر
نظر کند در دهم و ۷ اگر دهم سعد بود و صاحبش مقبول این خواجه
بهتر بود و اگر در ۷ سعد و صاحبش مقبول خواجه دیگر بهتر بود
اگر برابر بود میان هردو فرق نیست اگر پرسد که مرا بفروشد یا ازاد
کند نیکو دارد باید نظر کند در خانه ۶ و ۱۲ اگر نحس داخل و ثابت
باشد نه فروشد و ازاد نکند و نحس دارد و بسبب مخالفت و برجون بود
و اگر سعد داخل بود و ثابت نه فروشد و نه ازاد کند خوشی میدارد
و بسبب خوشنودی و صناعت و یاری دهند که امیدی که بروی بسته باشد و اگر
منقلب نحس بود مترددبود گاه خواهد که بفروشد و گاه خواهد که نحس دارد

بسبب ناخوشی

۹۳

بسبب ناخوشنودی و مخالفت اگر بفروشد باز گردد بسبب شحنه و ... بفروشد باز گردد
و زیانها افتد و اگر منقلب سعد بود هم مترددبود گاه خواهد که بفروشد یا خواهد
که ازاد کند یا خواهد که نیکو دارد و انیکو دارد و بسبب خوشنودی و دلبستگی برو که
بسبب صناعت اگر بفروشد باز نخرد و زیان نرسد و اگر سعد خارج بود
هم ازاد کند و هم بفروشد زیرا که ازوی دل سرد شده بسبب جور و یاری و ما
و اگر نحس خارج بود خواهد که بفروشد یا از خود دور کند یا نحس کند بسبب
ناخوشنودی و گریزند که اگر پرسد کسی کی ام اعلام و چهارپایان دارین باشد یا نه
نظر کند اگر صاحب ۶ و ۱۲ هم بطالع یا صاحب طالع بسعدی پیوندد دارین
مند بود و از وی اسوده بیند اگر در اوتاد بود نحوس یا مایل بود میانه زایل در
و اگر نحس پیوندد هم روزی باشد اما ازوی رنج باید و مشقت کشد و اگر
نه پیوندد هم کز وی منفعتی باشد از غلام و چهارپایان مکر بدی و نقصانی
در مقالات تفصیلها است که اگر رمل بجهة احوال بنکاله و بیع و شرا
اشکال زده باشد نظر کند در خانه ۶ اگر شکل سعد باشد و تکرار در خانهای

سعد کرده حال بندکان نیکو باشد و اگر آن تکرار در خانهای نحس کرده
حال آن قوم میانه باشد و اگر شکل نحس در خانه ۶ باشد حال بندکان
بد باشد و اگر در خانهای سعد تکرار کند چنان بد نباشد و بعض از
اصحاب اینفن کفته اند که [illegible] یا [illegible] اگر در خانه ۶ باشد و رمل کرفته
بندکان هندی یا حبشه یا زنکی زده باشند حال آن جماعت نیکو باشد
کر این [illegible] شکل بدیشان منسوبند و همچنین حمره در ۶ بر آن حال بندکان
ترک نیکو بود و دلالت اشکال به بندکان بد نمودالت [illegible] منسوبت به بندکان
حبش و زنکی [illegible] هندی [illegible] ترک و خطا یا [illegible] و قبچاق [illegible] رومی
ارمنی و کرجی [illegible] منسوبت لطایفه که در اصل بنده نبوده باشند و ایشانرا
بغارت و ظلم از ولایات خود برده باشند و چون یکی ازین اشکال در خانه ۶
[illegible] حال آن طایفه که بدان شکل منسوبند نیکو باشند اگر خواهد که بنده بخرد نظر
کند در امهات رمل و خانه ۶ اگر درین خانها اشکال سعد باشند آن بنده را بباید خرید
که مبارک باشد و در آن پشیمانی نبود و اگر آن اشکال در خانهای سعد مکرر شوند

درخانه

در غایت نیکی بود و اگر امهات و خانه ۶ همه اشکال نحس باشد آن بنده را نباید خرید
که مبارک نباشد و اگر آن اشکال در خانهای نحس تکرار کنند آن معامله در غایت
بدی بود و در اول و سیوم و اشکال سعد آیند و در ۶ شکل نحس آن بنده را
بد بود لا سایل را بخریدن او رغبت باشد و اگر ۶ شکل سعد باشد معامله
زیان کند و اگر در اول و سیوم نحس آیند و در ششم سعد آن نیکو و معتمد
باشد اما سایل او را نمی خواهد و اگر در خانه ۶ شکل خارج باشد آن بنده
در آنجا نشیند و اگر آن شکل نحس بود و خارج از آن خانه بگریزد و اشکال
ثابت و منقلب چنانکه پیش ازین کفته شد مدد داخل و خارج باشند
و اگر رمل بجهت فروختن بنده زده باشند نظر در خانه دوم و ۳ باید کرد
اگر در این خانها اشکال سعد باشد در فروختن آن بنده زیان نکند
و اگر ۲ شکل نحس باشد دلیل زیان او باشد و اگر در سیوم شکل نحس
باشد از فروختن آن بنده پشیمان نشود و همچنین تکرار این اشکال
در خانهای سعد و نحس نگاه باید داشت تا حکم راست آید در مفتاح

گفته است که اگر سوال از احوال غلام و کنیزک و چهارپا باشد و از خانه
۶ و ۲ احکم کند و بهتر آنست که از خانه ۶ شکلی بر چیند آورده و از
حکم کند از داخل و از خارج نقصان و از ثابت توقف و منقلب انتقالات
سعد باشاند و نحس بدشوار اگر پرسند که گریخته گرفته آید یا نه و باز دهند
یا نه آن شکل که از خانه ۶ و ۲ متولد شده اگر داخل باشد یافت شود
و باز دهد و خارج نه و ثابت توقف و منقلب مثلی و اگر خواهی که بدانی
که مثل اگر گریخته از چه صنف است از ۶ و ۲ شکلی بر چیند از دنجور که ذکر
رفت صنف او را معلوم کند فصل هفتم در احکام خانه هفتم از
شرکت و انکاح و نزاع و ضد و دزد و غایب اگر سوال کند از حال ازدواج
نظر کند در خانه هفتم که چه شکل است اگر سعد اصل باشد دلیل بود بر سعادت
ازواج و اگر نحس بر بر حال ازواج و اگر داخل سعد بود دلیل باشد
بر موافقت میان ایشان و اگر خارج باشد دلیل مخالف بود سعد
با اختیار و نحس بی اختیار و اگر داخل نحس باشد دلیل بود بر موافقت

ازواج

فصل فی احکام البیت ۷ و الشرکه و النکاح و النزاع و الخصومة و السارق و الغایب

ازواج اما بی اختیار و نحس با هم بودن و اگر منقلب سعد بود دلالت
کند بر آنکه هر وقت بگونه باشد وقتی باختیار از هم جدا شده و دور شوند
باز باختیار بهم پیوندند اگر نحس بود دلیل بر تردد و حال ازواج باشد
وقتی با هم باشند بنحس باز از هم جدا شوند و ترک نتوانند کرد و اگر ثابت
سعد دایم بر یک حال باشند به نیکی و اگر نحس بود دلیل باشد بر ناسازگاری
اگر پرسند که زن بکر است یا نه نظر کند در خانه ۷ اگر بشر و بیم بود همان
حکم کند زیرا که بشر متولد میشود و اگر متولد شکل خارج باشد بکر نباشد
اگر سعد باشد باختیار زن بوده باشد و اگر نحس بی اختیار اگر داخل باشد
بکر باشد و اگر ثابت بر حال خود بود اگر خواهند تا بدانند که موافقت
از کیست و مخالفت از که نظر کنند تا شکل موافقت از کدام
جانب است و شکل مخالفت از کدام جانب اول و ۳ سایل
باشد و ۷ و ۶ مسئول عنه باشد اگر نحس خارج در اول و ۳ آید
و سعد خارج در ۷ و ۶ ناسازگاری از مسئول عنه باشد و خصومت از سایل

واگر در اول و ۳ و سعد خارج باشد و در ۷ و ۱۰ نحس خارج سازکاری
از سایل باشد و خصومت از مسئول عنه و اگر در هر جانب خارج سعد باشد
از دو جانب باشد و اگر در هر دو جانب نباشد سازکاری و موافقت
از هر دو جانب نباشد بشرطی که دلیل مخالفت نباشد و اگر دلیل موافقت
در ۱۰ و ۱ باشد موافقت ایشان از قبل کسی باشد که در میان
سخنهای خوب گوید و اگر در یکجانب داخل نحس باشد و در جانب دیگر
خارج سازکاری از سعد باشد و اگر خارج نحس باشد سازکاری از داخل
نحس باشد اما با اختیار در ثابت و منقلب هم چنین است که در
داخل و خارج گفته اند هر کدام که سعد باشد سازکاری از وی باشد
و آنکه نحس مخالفت از وی اگر سوال کنند که حرکت کدام بیشتر است
نظر کند در اول و هفتم هر کدام که سعد است دلیل فراغت خاطر بود
و آنکه نحس باشد دلیل پرشتاب زدگی و بی قراری باشد و تکرار در خانه ۳
و ۵ و ۹ و ۱۱ دلیل راستی بود و در خانهای دیگر نه والله اعلم در معنی

گفته است

گفته است اگر سوال از زن و شریک و غایب باشد نظر کند در خانه هفتم
آنچه شکل اول است اگر شکل داخل اول مثل این دلیل بود
بر بودن قضا والکیس اگر چه دفع افکندن آما باشد و پایدار باشد
و شرکت نیکو بود و راحت یابد و غایب در آن مقام که هست ساکن باشد
باز ماندن بود و اگر در ۷ خارج آن باشد مثل این دلیل
بود بر نابودن قضا و بر آن حذر باید کردن و شرکت بد باشد و قابل البنا
و اگر قضا شود زود از یکدیگر جدا شوند و غایب در آن مقام که هست
حرکت کند و اگر ثابتان باشند مثل این باشد
دلیل بر قوة حال قضا لابد رسد و اجتماع بهتر باشد لادین و شرکت
میانه و غایب در مقام ساکن و با اختیار و اگر منقلبان
باشد دلالت میکند بر بطلان قضا لا پایدار باشد و عقله [illegible]
باشد و شرکت را اثبات باشد و غایب در مقام سرگردان باشد
و اگر سوال کند که زن بکر است یا حامل شکل حوائج آن است

زن شوهر کرده این است زن زشت

زن بهر خود زن بکر پرده اینست

ودر غایة الاصول گفته است اگر سؤال کند که زن پیر است

یا جوان لحیان جوان و همچنین لاشی

پیر باقی میانه و هرچه داخل و سعد باشد بکر باشد و اگر

سؤال از موافقت و مخالفت کند اول و۱ در ۷ نظر کند و گر اشکال

بنگرد اگر نباشد هم ازان شکل گوید و اگر داخل و ثابت سعد بود

پایدار و موافق بود بر حسب شکل حکم کند و در تحفه ناصری گفته است

اگر پرسند که زن پیر است یا جوان از هفتم گوید و عقله شکل و

شکلهای داخل و ثابت سعد دلیل جوان دیگر بود فرح هم بکر

بود و در مقالات نفیسه گفته است چون سؤال تجربه وصلت کند

نظر کند در خانه اول و ۴ و ۷ و پانزدهم و ۱۰ اگر درین

خانها اشکال سعد داخل باشند و دیگر درخانه از خانهای رمل بود و جز

۱۲ ان نکاح

۱۲ ان نکاح البته کرده شود و چون داخل و سعد اند میان ایشان

موافقت و سازگاری بسیار باشد و اگر نحس اشکال نحس باشد میان

ایشان مخالفت و گفتگو بود اگر دران خانها اشکال ثابته و

در رمل نباشد ان نکاح کرده شود و اگر در رمل نباشد نکاح کرده

شود و آخر الامر جدایی افتد و اگر در اول رمل شکلی بود در ۷ افتد

او بود میان آن زن و مرد جمعیت نباشد و پیوسته در گفتگو باشد

و ۳ و ۴ و ۱ همین حکم دارد و اگر در میزان رمل ایهم دلیل گفتگوی

بود و رمل دلالت کند بر بودن نکاح و سائل سؤال کند که زن

پیر است یا برنا و خوب یا زشت نظر کند در خانه هفتم اگر بود و بکر

او بیاض بود بدین نوع ان زن برنا بود و خوبروی است دیگر

باشد و اگر بود همین حکم کند و اگر در ۷ خارج سعد باشد هم

چنین دلیل بود که این زن خوبروی و نیک زن نباشد

الا اگر باشد و اگر اشکال نحس خارج مثل این لکن زن بدخلق

و زشت روی بود و بد زبان کامل باشد و این شکل اگر نیکو بود باشد خوب
و خوش سخن باشد و اگر اشکال ثابت در ۷ و ۸ در آیند دلالت کنند که
زن بکر باشد و اشکال سعد در هفتم دلالت کنند بر خوبروی و از خوش
خلق زن و از نحس در ۷ حکم بر خلاف باید کرد و اگر سؤال کنند که
زن را چه نسل باشد بنگرد در هفتم اگر یکی از این اشکال [illegible]
باشد حکم کند که آن زن از خاندان بزرگ باشد و اهل صلاح و ائمه دین
و سادات و اگر یکی از این دو شکل [illegible] بود دلیل بود که از نسل ملوک
و متعلقان پادشاه باشد و چون یکی از این دو شکل [illegible] آیند از نسل
هندوان و از هندزادگان باشد و باقی اشکال را برین قیاس
کند چنانکه در منسوبات اشکال گفته اند و در تحفه ناصری گفته است
که اگر خواهند که بدانند از چه قوم است در هفتم ع و ل بد اصل کم
و نقی اهل صلاح بنده گی لحقوم بزرگ عدو و فرا ز اهل حرب و بی نخ و قت
اهل صلاح و جماعت اطبا و اهل علم و قبح بی زاید و ع حبشی و هذا کلامه

وقع البین

وقع البین و الرجوع الکلام المقالات اگر سؤال کنند که میان
این زن جدائی باشد یا نه و او مرا دوست دارد یا نه نظر کنند در خانه ۷
و ع و ع او ۵ او ع ۱ اگر این اشکال آیند [illegible] میان ایشان زود
جدائی افتد و اگر در ۱۹ [illegible] آید ازو و اگر در خانهای مذکور همان شکل
خارج باشند هم زود جدائی افتد و اگر شکل اول در ۷ باز زنند خارج بیرون
آید و اگر در چهاردهم و ۵ او ع ۱ اشکال خارج باشند هم دلیل جدائی
باشد و اگر در ع و ۷ و ع او ۵ ا و ع ۱ اشکال سعد یا ثابت
آیند میان ایشان جدائی نباشد الا اگر اوقات در ربع نحوست
باشند و اگر شکل ۷ با ع ۱ در ۲ مکرر شود آن زن مرد را بغایت دوست
دارد و اگر شکل اول با ۳ ا در ۷ و ع ا مکرر شود آن مرد زن را بغایت
دوست دارد و اگر در ۷ یا ع ۱ اشکال نحس خارج آید آن زن مرد را کم دوست
و اگر در ۹ و ۱۱ اشکال سعد باشند حکم بر خلاف این باید کرد و اگر تجربه کردی
رمل زنند خانه اول و ۳ آید و تعلق داشته باشند چه اول آن سائل را

بود و ۷ و ۴ ازان لا بود پس اگر در اول و ۷ با ۳ او ۴ ۱۱ اشکال
متضاده آیند میان ایشان اتفاق و سازگاری نبود و بود نیز
در میزان گفتگو باشد و حکم شرکیان و ضدان خصمان قدیم رب
ترتیب باید کو که نموده آمد اگر پرسند که زن از خویشان است یا از بیگانگان
بنگرد در شکل ۷ اما اگر مکرر شده است اگر در ۴ مکرر شده باشد از خویشان
پدر سایل باشد و اگر در ۳ و ۱۱ از خویشان سایل است و اگر در ۲ و ۱۲ از کسانی
بود که در تحت فرمان سایل و شناسایان او باشد و باقی خانها برین قیاس
کند و اگر در ۸ و ۲ و ۳ و ۱۰ دیگر لکن مکرر شود از بیگانگان باشد و در مفتاح
الاسرار گفته است که هر گاه نحوس در هفتم سایل باشند هیچ کاری از بود در ولایت
نشود و هر گاه که شکل ۷ سعد باشد و گواه سعد باشد بر نیکویی کار و بر آمدن
حاجت دلیل و دیگر هر گاه که [illegible] در ۷ باشد با شکلی نر همیشه سایل
غلام باره و بر زنان میل نکند و دیگر اگر باشد گویند که سایل همیشه
زنا کند و بحلال میل نکند و دیگر هر گاه در هفتم شکل نحس باشد و در ۸

سعد اول

سعد اول بحرام جماع کند لیکن بزنان بحلال میل کند احکام سارق و مسروق
در کتاب منتخب الفوائد که بنام ابراهیم لاله تمام تالیف نموده مذکور شد احکام
غایب اگر پرسند که غایب مرده است یا زنده نظر کنند بچهار خانه ۱ و ۴ و ۸
و ۹ اگر نحس خارج و ثابت بود چون [illegible] غایب مرده بود
و همچنین اگر در خانه ۷ و ۴ نحس داخل بود ۷ و ۹ نحس خارج غایب
مرده بود و هم چنین اگر هفتم و ۲ و ۱ اصحاب [illegible] مکرر در دوم و [illegible]
باشد غایب مرده باشد خاصه ۴ داخل نحس و دوم خارج نحس مرده بود
و مکرر در دوم و ۳ اگر [illegible] باشد با اگر ۱ و ۹ نحس خارج بود و مکرر در ۴ و ۱
و ۸ افتد مرگ غایب بود و در مصباح گفته است اگر پرسند که غایب مرده است
یا زنده [illegible] اگر عدد نقطه علوی زیاده است حیات دارد و اگر نقطه سفلی
زیاده است ممات و [illegible] این کلام در نسخه مصباح که در نظر [illegible] در اصل
چنین بود باید که نقطهای رمل شمارد اگر آتش و باد غالب است حیات
غالب است و اگر آب و خاک غالب است ممات غالب است و در ملتقط گفته است

اگر شکل اول و ۱۲ و ۸ و ۹ نحس خارج باشد آن غایب مرده باشد و اگر سعد
داخل باشد زنده باشد و در مجموعه گفته است نظر کند در شکل اول و ۹
اگر یکی در ۱۲ تکرار کرده باشد در حیات حکم کند و اگر در ۸ کرده باشد حکم بر ممات
کند و خارج نحس نیز باشد حکم کند بر موت غایب و در تحفه ناصری گفته است حال
غایب از ۷ صلاح و فساد نفس از تکرار ۷ با ۸ از ۸ زنده که و مرده که از آن
و ۷ شکلی تولد کند اگر در رمل آن شکل باشد و سعد بود دلیل زندگی است
و اگر آن شکل در ۱۲ تکرار کند رنجور بود و مشتم بد بود حرت رسیدن از
جدول عدد گوید و تفال گفته است از تکرار لسان الامر گوید در خانه
حیات و ممات خانه حیات خانه آتش است و خانه ممات خانه خاک
تفال لسان الامر [illegible] گفته است یکی تکرار خانه مقصود و [illegible] حاصل
ضرب اول با مقصود و اگر از حال غایب پرسد از طالع و ۳
شکلی بر آمد و از ۹ و ۱ شکلی و از نه [illegible] شکلی دیگر و حکم مطلق از آن
کند اگر داخل و ثابت باشد غایب مقیم باشد خاصه تکرار در او نیز باشد

اولاعزم نباشد البته و اگر منقلب باشد [illegible] دل بود و عزم آمدن کند و
باز گردد خاصه در زایل و اگر خارج بود خروج کرده بود خاصه تکرار
در سیوم و نهم بود و شکلی هفتم خارج و ۹ و با سیم داخل بود غایب
در راه بود بعد دیگر نظر کند بشکل ۷ و ۱ و [illegible] و نه خانه ضرب کند حاصل الضرب
اگر تکرار در او نماید کند مقیم بود و نیز چند خاصه تکرار در ۱۲ کند و ۹ خارج
بود و ۷ داخل اگر تکرار در زایل بود حرکت خواهد کرد و در زایل بود در راه
بود خاصه ۷ خارج بود و ۹ داخل بود زود می آید و گفته اند بدان شکل
که دلیل آمدن غایب است اگر تکرار در امهات بود دسال و نبات ماه و
متولدات هفته و زایدات [illegible] روز و در مصباح گفته است اگر
سوال کند از غایب که زود رسد یا دیر در شکل ۷ نگاه کند اگر خارج
نحس است چنین این خبر شنید گوید این غایب از آن مقام بمقامی دیگر
میرود و اگر شکل خارج سعد باشد چنین [illegible] خبر غایب از وی دریابید
و میباید که [illegible] دوم و سیوم و ۹ خارج باشند و شکل ۱۲ ام باید که داخل باشد

اولاعزم

و اگر نحس یا شیخ حکم برعکس کنند و در ملتقط گفته است ضرب کنند بنگرد
که در ۳ و ۱۱ چه شکل است اگر سعد است و خارج بود زود آید و اگر داخل
دیر و ثابت خود نیاید و منقلب حرکت آمدن کند در آن شهر است یا نه
و اگر اسهات و قدام الید بعد ... بود در آن شهر است و الا نه
بود آخر بنگرد و در اول و ۹ و ۱۱ اگر سعد داخل باشند دلیل بود بر رسیدن
غائب بسلامت و اگر ۷ داخل بود غائب هنوز از آن مقام حرکت
نکرده اند و اگر شکل اول و ۹ بود و یا شکل نهم در ۳ و ۱ بود در خارج باشند
یقین که غائب در راه است و اگر پنجم متحرک است و یازدهم و ۶ داخل
باشند غائب در آن روز یا در آن هفته بیاید و هر کجا که باشد برسد
و هر کجا که ... ... برسد مگر رسول غائب یا نامه غائب برسد بعد از
شکل ۸ خارج باشد غائب از آن شهر بیرون آمده است و اگر ... در خانه
۳ و ۱ داخل باشد عزم سفر کرده باطل کند در حال غائب جمله نقطهای
رمل بشمار دو ۸ ۸ طرح کنند آنچه باقی ماند بر صورت قسمت کنند بجای که شمار

بیرا بو

برمی شود اگر آن شکل سعد بود جایش نیست و اگر نحس بود جایش بد است
و در آمدن غائب ضرب رمل کنند که بنگرد اگر در اول و ۹ و ۱۱ سعد
داخل باشند زود برسد و اگر نحس داخل بود هنوز حرکت نکرده است و اگر ۷
سعد خارج بود در بطرف دیگر دارد و در راه است و اگر نحس
خارج است از آن مقام در زمین مرده و حیران است و اگر شکل اول و ۱۰ بود
یا ۹ در ۳ و ۱ بود و خارج باشند و ۵ و ۶ داخل باشند حکم کنند که در آن روز
برسد و اگر ... و ... و ... و ... در خانه ... مگر رسول باشد غائب
برسد یا نامه و در رسد جهت غائب در شکل ۷ بنگرد تا بکدام جهت تعلق دارد
غائب در همان جهت باشد و بجهت بدل غائب و چهار باب غائب هم بر این وجه
حکم کنند ۱۰ در خانه ۶ نظر کنند که بکدام جهت تعلق دارد و باعتبار کیفیت ۷ حکم کنند
اگر اولهای ۶ و ۱ و ۵ و ۱ و ۳ و ۱ جفت بود و آخرها طاق بود حکم بر ساعت
بود بر روز و اگر همه جفت حکم بر ماه و سال بود و در تحفه شاهی گفته است
که اگر ... در رمل غلبه کنند غائب از جای بجای میرود و در هیچ جا قرار ندارد

وغلبه طریق نیز همین حکم دارد واکر چهارم و ۱۴ شکل سعد نیز شرکت
میزان غایب واکر شکل ۱۴ در امهات تکرار کند غایب زود بمقام برسد
واکر پرسند که غایب مال دارد یا نه از شکلی که غایب و پرسنده است بکوید وکفته اند
که اکر دهم قبض الداخل بود و ۲ [illegible] مال دارد وخوشوقت است واکر غیر
اینها بیاید مفلس است وجماعتی شکل ۸ یا ۱۴ ضرب کرده اند اکر نتیجه [illegible] داخل
باشد ودر رمل موجود دلیل آنست که غایب مال دارد واین مجربست واکر پرسند
که غایب مریض است یا نه اکر ۱۲ در ۲ تکرار کند خسته است واکر در ۸ تکرار کند
خسته است اکر از مرض برهد غالب آنست که بمیرد واکر چهارم دهم عقله باشد
در حبس است واکر پرسند که زن دارد نظر کند شکل ۳ اکر تکرار در ششم کند
باشد وسعد بود دلیل است که غایب زن کرفته والا فلا وبعض از رمالان کفته اند
اکر در خانه نه شکل سعد بود احوال غایب خوش بود واکر نحس بود بد بود وداخل مقیم
وخارج نیز واکر خواهند تا بدانند که غایب زود آید یا نه نظر کنند در ۳ و ۹ و ۱۴
اکر خارج آیند زود در آید واکر داخل بود هم چنین اکر شکل سیوم و ۹ با هم [illegible]

کنند ان شکل

کنند ان شکل که متولد شود اکر در امهات تکرار کند زود برسد والا فلا واکر پرسند
که شرکت میکنیم نیک است یا نه افراد رمل جمع کنند تا ۱۵ و ۳۲ طرح کنند اکر
یکی ماند نافع بود واکر هر ما نند نه تو عدد شکل هفتم تا ۱۶ اول ضرب کنند حاصل اکر
اکر داخل بود ودر زنا نشیند بغایت خوب باشد وباید که داخل وخارج وثابت
ومنقلب وانواع ومایل وزایل را مجموع رعایت کنند تا حکم خطا نکردد ودر
مجموعه کفته است اکر کسی سوال کند که مرا سه چهار انباز است بر این که
انبازان یا من راستین یا نه بدانکه انباز اول هفتم بود دوم ۸ و سیوم
نهم و چهارم دهم نظر کند در هر کدام از ینها سعد داخل باشد راست باشد
وهر کدام نحس خارج باشد راست نباشد واکر کسی سوال کند که دعوی
دارم وخواهم که بدانم از راست کنم اکر سایل صاحب دعوی راست وبیت المال
وی نحس باشد ان هی ظلم میطلبد واکر سعد باشد بحق متولی دعوی کند وبیت
المال او که هشتم است نحس باشد ناحق میطلبد واکر سعد باشد بحق واین
مسئله منقول است از کتاب تحفة الرمل که مصنف او صاحب مصباح است واین

وغلبه طریق نیز همین حکم دارد و اگر چهارم و ۱۴ شکل سعد نیز
میزان غایب و اگر شکل ۱۴ در امهات تکرار کند غایب زود بمقام
و اگر پرسند که غایب حال دارد یا نه از شکلی که غایب رو پرسنده اگر
که اگر دهم قبض الداخل بود و ۲ بیست حال دارد و خوش وقت
اینها بیاید مفلس است و جماعت شکل ۸ یا ۱۴ اضربت که اگر
باشد و در رمل موجود دلیل حال است که غایب دارد و این
که غایب مریض است یا نه اگر ۱۲ در ۹ تکرار کند خسته است
خسته است اگر از مرض برهد غالب است که بمیرد و اگر
در حبس است و اگر پرسند که زن دارد نظر کند شکل ۳
باشد و سعد بود دلیل است که غایب زن گرفته و الا فلا
اگر در خانه ۷ شکل سعد بود احوال غایب خوش بود و اگر
و خارج نه و اگر خواهند تا بدانند که غایب زود آید
اگر خارج آید زود آید و اگر داخل بود هم چنین

کنند از شکل

۱۰۲

شود اگر در امهات تکرار کند زود برسد و الا فلا و اگر پرسند
است یا نه افراد رمل جمع کنند تا ۱۵ و ۲۳ طرح کنند اگر
ماند نه نوعدد شکل هفتم ۱۰ با اول ضرب کنند حاصل اگر
نشیند بغایت خوب باشد و باید که داخل و خارج و ثابت
وزائل مجموع رعایت کنند تا حکم خطا نگردد و در
است اگر کسی سؤال کند که ملاسه مهار ابنباز است برای که
زرستین یا نه بلکه ابنباز اول هفتم بود و دوم و ۸ و سیوم
هم نظر کنند در هر کدام از اینها سعد داخل باشد ثابت باشد
خارج باشد ثابت نباشد و اگر کسی سؤال کند که دعوی که
که بد انداز ثابت لکن اگر سایل صاحب دعوی است و بیت المال
ان ظلم میطلبد و اگر سعد باشد بحق مسول عوی کند و بیت
است نحس باشد ناحق میطلبد و اگر سعد باشد بحق و این
از کتاب تحفة الرمل که مصنف او صاحب مصباح است و این

لا اله الا الله الملک الحق المبین
لا اله الا الله محمد رسول الله
اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم

الفصل الثامن في احکام البیت الثامن وهو في الخوف والخطر والموت والمیراث والقرض ومال الغایب

غیر تحفه شاهی وغیر تحفه نامرست فصل هشتم در احکام خانه ۸ از خوف
وخطر ومرگ ومیراث ومال غایب وقرض اگر سؤال از خوف ومیراث ومال غایب
باشد نظر کند در خانه هشتم تا چه شکل اول است که خارج سعد اول باشد مثل گ
ز دلیل بود بر بیرون آمدن از غم وخوف وخطر ومال غایب ومیراث برسد
واگر سؤال از حال مرگ باشد دلیل بود که مرگ وی در بیرون باشد با ناله ودرد وقت
مرگ هیچ حسرت در دل وی نباشد اگر نحس باشد دلیل بود که خوف نباشد
ومال غایب ومیراث برسد ودلیل بود که مرگ او در جوانی بود ناگاه نفس وی
تف شود وحسرت در دل وی بسیار بماند واگر داخل سعد باشد مثل بز
گ دلیل بود که خوف زیادت شود اما گزندی نرسد ومال غایب
ومیراث برسد با بانه واگر سؤال از حال مردن باشد دلیل بر زیادتی
خوف ورنج سخت وجان دادن بسختی اگر داخل نحس باشد مثل گ دلیل
بود بر خوف زیادت حذر باید کردن تا از گزندی نرسد ومال نرسد اگر نحس
وحال جان کندن بغایت سخت باشد رنج بی نهایت واگر ثابت سعد باشد

مثل گ بر

مثل گ ز بر دلیل بر خوف اما باکی نباشد مگر در قضیه رکوب وحکم آنرا
گفته ایم ومال غایب ومیراث در توقف افتد واگر سؤال از حال مرگ باشد دلیل
بود بر حسرت بسیار وحیران ماندن در کار مرگ وپشیمانی بردن از کارهای گذشته
واگر ثابت نحس بود بعینه همچنین از خوف وخطر حذر باید کردن ووهم آن بود که خصم
از سایل روانه گردد ومال غایب ومیراث در توقف افتد وبالاخره لا حصول
بود وحال مرگ بتر از آن بود در سعد ثابت گفتیم ودلیل بود بر مرگ مفاجات
چون قتل واز جای افتادن ناگاه واگر منقلب سعد باشد مثل ز : دلیل بود
که از خوف بیرون آید وباز در خوف افتد اما باکی نباشد وعاقبت
آن نیک باشد ومال غایب ومیراث بعضی برسد وبعضی نه باختیار واگر
سؤال از حال مردن باشد دلیل کند که مرگ وی سخت بود وافتان
وخیزان باشد وحسرت بسیار در دل وی بماند اگر منقلب نحس باشد مثل ز
از خوف خلاص نشود حذر باید کردن ومال غایب ومیراث بعضی برسد
وبعضی نه باختیار وحال مرگ بتر از آن بود که در منقلب سعد گفتیم نیز

دلیل بود که نفس تباه شود و بصعوبت عظیم بمیرد و اگر سوال کند که مرگ
وی از چه سبب خواهد بود نظر کند در شکل ۸ تا کجا تکرار کرده است در کدام خانه
که مکرر شود بدان سبب بود که آنخانه بوی منسوب بود پس اگر در خانه اول بود
از سبب کاری باشد که بنفس تعلق دارد و اگر در ۲ بود از جهت مال و معاش
یا معاون و اگر در سیوم بود از جهت میراث یا نقل و حرکت و اگر در ۴
از سبب پدر و املاک یا مانند آن زیر دیوار و اگر در پنجم از قبل حرب و عشق
و فرزند و اگر در ۶ از قبل بیماری و غلام و کنیزک و غم و گزیدن
حیوان و اگر در ۷ بود از سبب زنان و شریکان و امداد و خصم و اگر
در ۸ تکرار کرده باشد از قبل میراث و گفته اند که بنگرد که شکل اول
شکل در کدام خانه است بر مزاج آن خانه حکم کند و اگر در نهم تکرار
کند از قبل سفر و دین و خواب باشد و اگر در دهم از سبب کار و بار
عمل پادشاه کاری که بموجب شریعه باشد و اگر در ۱۱ از قبل دوستان
و فرزندان زن یا شوهر که از کسی دیگر باشد و اگر در ۱۲ از سبب

دشمنان بند

دشمنان باشند و زندان یا سباع یا بهایم چون شیر و گرگ و پلنگ و آنچه بدینها
مانند یا چهارپایان بزرگ و اگر سوال از قرض باشد بنگرد که از قرض دادن
برسد یا قرض ستاند اگر سایل قرض از کسی میخواهد نظر کند در خانه ۱
که بیت المال غایب است اگر خارج باشد و دوم داخل حکم کند که مسئول عنه قرض
دهد و سایل قبض مال کند و همچنین اگر ۱ در دوم تکرار کند و ۴ داخل باشد
قبض مال کند اگر ۴ او ۹ او ۳ داخل باشد هم قبض مال کند و اگر دوم خارج
باشد و ۸ داخل قرض داده نشود و حال قبض نکند و ثابت و منقلب
نیز حکم کنند بر حسب اشکال و در تحفه ناصری گفته است اگر سوال کند که از غایب
یا قرض که میخواهد رسد یا نه از اول و ۸ شکلی بر هم آورد اگر داخل بود
و ۴ ایزد داخل بود یا بیاض یا منقلب سعد باشد برسد و الا نرسد والله اعلم
اگر سوال کند که سایل کسی قرض میدهد نظر کند در خانه دوم و ۸ اگر ۲ خارج
باشد و ۸ داخل سایل هم دهد و مسئول عنه ستاند و اگر شکل سعد بود از ان
سود بیند و اگر نحس بود زیان کند و همچنین است حکم میراث و مال غایب نیز

و در مقاصد گفته است اگر سؤال از میراث و مال غایب بود نظر کنند در خانه ۸
اگر شکل داخل سعد باشد حکم کنند که مال غایب برسد تمام و میراث نیز برسد بآسانی
و اختیار و اگر داخل نحس بود مال غایب و میراث برسد اما بسختی و دشواری و قرض
صاحب ضمیر زیاده شود نه باختیار و اگر سعد خارج باشد مال غایب و میراث نرسد
و اگر برسد کم رسد و سایل باختیار خود ترک کند و قرض زود بگذارد باختیار
و آسانی و اگر نحس خارج بود مال غایب و میراث نرسد و تلف شود و سایل ترک
کند باختیار و اگر ثابت سعد باشد مال غایب و میراث بر جای باشد و لیکن بصاحب
ضمیر رسد یا بلند اما دیر رسد و قرض وی گذارده شود نه افزاید و نه کاهد بلکه
یکحال باشد و اگر نحس باشد مال غایب و میراث چیزی نرسد و صفت صاحب
ضمیر رود و قرض بغایت دیر کشد نه افزاید و لیکن هر دلیل نحو بر
و اگر منقلب سعد بود مال غایب و میراث بعضی رسد با تأنی و دلیل بود بر نیکی
و قرض بعضی بگذارد و بعضی نه و توانا بود که دیگر ستانند اگر نحس باشد
چیزی نرسد و دلیل بود بر بدبختی و حیف که بر صاحب ضمیر کند زود و خصومت

کردن باهل میراث

کردن باهل میراث نه باختیار و دزدی کردن اندران بود و در مقالات نفیسه گفته است
اگر سؤال کند از خوف و خطر نظر کنند در خانه اول و ۸ و اگر درین دو خانه اشکال سعد
خارج باشند سایل از هیچ نکبت و آفت نرسد و اگر نحس خارج باشند از واقعه که
در و باشد خلاص یابد بزحمت و اگر درین خانها سعد داخل باشد اندک خوف
باشد اما زحمت بسایل نرسد و اگر اشکال نحس داخل باشند دلیل خوف بسیار
و نکبات و آفات بود و اگر در خانه چهارم حمره در خانهای مذکور اشکال
نحس باشد بیم کشتن بود یا چندان بزنند سایل را که خون آلوده شود و اگر بجای
[illegible] بود هم بد باشد و اگر هشتم یا اول در خانه ۴ یا ۵ یا هفتم تکرار کنند دلیل
زحمت بسیار باشد و آن تکرار کنند دلیل زحمت بسیار باشد و لیکن تکرار در ۴
بد بود و اگر از تمام اشکال سعد باشند و در هشتم شکلی نحس باشند بعد از زحمت
بسیار از آن واقعه خلاص یابد و اگر سؤال از مال زن باشد یا شریک و در خانه
شکل سعد داخل بود لیکن حاجت تمام باشد و اگر شکل خارج باشد چیزی نرسد
باشد و اگر شکل ۸ در اول بود یا ۷ یا اکثر شود سایل از مال لیکن حاجت

نصیبی تمام یابد و اگر در ۱ او ع ۱ و پنجم تکرار کنند هم نصیبی یابد و اگر شکل [illegible] مکرر شود
ازان هیچ بسائل نرسد و اگر سوال از حصول مرادی بود یا مال غایب
هم برین نسق حکم باید کرد بعد از تکرار شتم و از خارج و داخل آن فصل نهم
در احکام خانه نهم از سفر و علم و خواب نظر کنند در خانه نهم تا چه شکل حاصل است
اگر خارج سعد باشد بعینه [illegible] دلیل بود قوت سفر و راحت و دلیل سفر [illegible] علم
بیاموزد و دین درست و خواب دروغ نباشد و هیچ تعبیر نباشد و اگر خارج
نحس باشد مثل [illegible] سفر را خوب باشد اما فایده نبود و علم ترک کند اما بیاموزد و
خواب دروغ بود و اگر داخل سعد باشد مثل [illegible] دلیل بود که سائل
باختیار ترک سفر کند و بر خود دشوار پندارد و اگر رود نیکو باشد و علم بیاموزد
و خواب راست باشد و اگر داخل نحس باشد [illegible] دلیل بود بر حال سفر و
نشود و خواب دروغ باشد و اگر ثابت سعد باشد مثل [illegible] دلیل
بود بر توقف در سفر اگر رود نیکو بود و دلالت کند بر امر ختم علم و خواب راست
باشد اگر ثابت نحس بود بعینه [illegible] دلیل بود بر بدی سفر و دزد در راه بود و خواب

که مفصل [illegible] فی احکام السفر من [illegible] و تعلیم و تعقیبها لطیف

دروغ

دروغ و تحصیل علم نباشد و اگر منقلب سعد بود مثل [illegible] دلیل بود بر بیرون سفر
و زود باز گشتن باختیار و ارادت و علم آموزد و خواب راست باشد و اگر
منقلب نحس باشد بعینه [illegible] دلیل بود بر بدی حال سفر و نا [illegible] یافتن ازان و تحصیل
علم نباشد و خواب دروغ باشد اگر سوال کنند که سفر میسر باشد نظر کنند اگر اول و ۹
و ۳ خارج بود سفر باشد البته و اگر صاحب طالع در زایل و صاحب ۹ در اوتاد البته سفر
باشد لیکن در دهم زودتر در طالع دیرتر در ۷ میانه در ۴ بغایت سنگین و دیر حرکت
افتد و بدانکه نهم حکم اول دارد و ۴ احکام ۱۰ البته نظر کنند در اول و ۹ و ۱۰ اگر
بود راه روشن و مبارک بود و اگر سعد خارج بود تمام راه روشن بود بسرور زود باز گردد
و تکرار نیکو در امهات [illegible] بنات [illegible] و متولدات [illegible] و اگر
صاحب ۹ و ۳ در زایل باشد و صاحب طالع در اوتاد سفر نباشد خاصه در
اول و یازدهم داخل بود و تکرار در اوتاد کنند و اگر نحس خارج باشد یا منقلب بود
و اثبات سفر کرده بعد ازان مانع در راه بود که از راه باز گردد و اگر [illegible] بود از راه
باز گردد از بیم خوف و شدت اگر در اول و ۷ و ۴ [illegible] بود شاید رفتن

اگر نحس در اوتاد بود خاصه در طالع و یا در ۹ بغایت در ماند یا خود باز نگردد و اگر
شود اما سعد خارج القوت باشد که بیاید اما زیان بها رسد اگر صاحب ۳ و ۹ بد حال
بود بهم هلاکت باشد خاصه در تربیع و مقابله نحس با قوة باشد مگر نظر دوستی سعد بقوة
بود که سهل گذرد و اگر شکل زحل و ذنب در اوتاد بود باز تکرار بد حال بود بسیار
بود و اگر شکل مریخ بود تکرار بد بود بدست حرامی کشته شود و اگر در اول و نهم
و ۱۵ او ع ا بود و سعد خارج سفر تمام شود زود باز گردد و منقلب سعد بود اگر
در ماند و داخل و ثابت مدتی چند بماند بعد تکرار لیز نگردد و حکم کند اگر نحس
بود بغایت اگر صاحب ۹ در طالع بود سفر بود ناچار اگر شکل اول و ۹ تکرار
در هفتم و ۱۵ او ع ا گند از آن سفر باز ماند و نتواند رفتن خاصه منکوس
و ذنب بود و اگر شکل اول ۱۰ و ۹ و ۳ الخ بود سفر باشد البته اگر صاحب ۳ و ۹ نیک
حال بود سفر مبارک باشد و بسیار منفعت خاصه در اوتاد سعد بود زود آمدن
بود و اگر صاحب ۳ و ۹ بد حال بود سفر باز باشد خاصه اوتاد نحس بود زیان ها
کشد و در ماند اگر صاحب طالع بخانه نهم و ۳ سعد پیوندد مبارک و با منفعت

باشد

باشد اگر بنحس پیوندد زیان بها رسد و اگر متصل نباشد سفر نباشد البته اگر از
صلاح و فساد مال پرسند نظر کند اگر صاحب ۲ در اول و ۱ و ۱ تکرار کند
سعادت و راحت یافتن بود از روی خاصه سعد پیوندد و بقوة ال سعد حکم
کرده باشد بغایت سعادت و راحت اگر تکرار در اوتاد بود تمام سعادت باشد
در مال میانه در زایل اندک بود یا خود بعد از حصول نپیوندد و فاسد
کرده خاصه یا نزد او نحس بود اگر صاحب ۲ طالع را به بیند و یا بحال بد سیر
پیوندد و خاصه سعد ان مال به انفصال حاصل آید اگر نظر صاحب ۲ بر دو سیر
طالع بود بانظر و اگر بدشمن نگرد بد شوار اگر صاحب ۲ ساقط از نظر طالع
بود یا صاحب طالع او را نه بیند و شکل مریخ بدشمن پیوندد زیان و نقصان
مال بود بسبب دزدان و حرامیان و اگر شکل زحل و ذنب بسبب آفت ظلم و حکم
کردن اگر پرسند که بکدام طرف برود نظر کند تا هفتم سایل چه شکل است
آتشی شرق و بادی غرب و آبی شمال و خاکی جنوب کما فی المقصد و صاحب ملخص
از امامان جعفر روایت کرده است که اگر سوال کنند که سفر از کدام جانب

۳ یا در اول ضرب کنند پنجم بر من آید در ۱ ضرب کنند پس نگاه کنند اگر شکل آتشی باشد
جانب مشرق و بادی غرب و آبی شمال یا و خاکی جنوب و اگر پرسند که سفر خشکی کند یا دریا نگاه
شکل ۷ با صاحب ۷ نگرد اگر در خانه آبی بود سفر دریا کند و بغیر این خشکی و همچنین
اگر سایل شکلی بود که عنصر آب و باد دارد سفر دریا کند و اگر بغیر ازین عنصر است
سفر خشکی کند اگر پرسند که کدام طرف بهتر بود نظر کند در صاحب ۱ که آن شکل
بکدام طرف منسوب است آن طرف بهتر بود اگر سعد بود سود بیند و نحس مشقت
بیند و در مقالات نقیه گفته است اگر سوال از سفر باشد که این سفر افتد
یا نه نظر کند در خانه ۹ و ۱۰ و ۱۹ و ۱ اگر اشکال خارج باشد دلیل اتفاق
افتادن سفر باشد سعد یا باطنا و نحس بدشواری بعد از ارادت و بغیر ارادت
و اگر درین خانهای مذکور اشکال داخل و ثابت باشد این سفر کرده نشود و اگر
در ۹ شکل داخل باشد در میزان بیست هم دلیل باز افتادن سفر بود و اگر سایل
سوال کند که من بسفر میروم حال من درین سفر خوب باشد یا نه نظر کند
در طالع و در خانه نهم اگر درین خانه اشکال سعد باشد و یکی از این در خانه

دهم یا در ۱۱

دهم یا در یازدهم تکرار کند آن سفر بغایت مبارک و خوب باشد و در آن
سفر جاه و حشمت او بیفزاید و این تکرار در ۵ هم نیکو باشد و در ۱۵
نیز اما در سفر مدتی بماند و اگر شکل اول و ۴ یا ۱۲ تکرار کند دلیل زحمت
بسیار باشد در سفر و اگر آن تکرار در ۶ بود دلیل زحمت بسیار باشد و اگر
در یا یکی ازین ۳ شکل و در ۶ تکرار کند بغایت بد باشد
و دلیل رنجوری صعب بود و اگر در ۸ تکرار کند خطر عظیم بود و اگر در میزان بیست
بود و در ۱۲ تکرار کند هم دلیل رنجوری بود و اگر در نهم آید و تکرار در ۴
و ۶ کند بغایت بد باشد و اگر آن تکرار به ۲ افتد تباهی بود و دیگر نظر باید کرد
در خانه ۷ که زمین مقصد است اگر شکل سعد در اینجا بود دلیل بود که حال
مسافر در آنجا است که دارد بغایت نیک باشد و مراد ملتمسات
او بحصول پیوندد و اگر در ۷ شکل خارج باشد مسافر در آن شهر که مقصد
اوست بسیار نشیند و زود بر من آید و اگر شکل ۷ تکرار در امهات کند مسافر
زود بمقام خود باز آید و اگر در مثلثات و خانهای زایل تکرار کند مسافر از آن

مقام که مقصد اوست بیشتر رود و اگر صورت انکیس و شر در خانه ۱۱ آید
و جای دیگر تکرار کند مسافران شهر که مقصد اوست بیشتر رود و اگر در
خانه ۲ شکل سعد بود کنه در ان شهر که مقصد مسافرت باشند کار او با تربیتها
کند و بمدد و معاونت ان جماعت کارها بر اید و اگر در ۹ شکلی سعد بود هم چنین
بزرگان ان مقام مسافران را مدد کنند و امیدها را او وفا شود و اگر ۱۰ شکلی نحس
باشد حال مسافر متغیر بود و اگر این شکل داخل یا ثابت بود مسافر بسیار خرج
نشود و اگر خارج سعد بود بارادت خرج شود و اگر نحس بی ارادت چون
در دهم شکل سعد بود در ان مقام خوشدل باشد و حاجتها تمام بر اید و اگر شکل
نحس بود حکم کند بر خلاف این و اگر از حال غائب پرسند هم برین گونه حکم کنند
و کیفیت احوال غائب از شکل ۷ گوید و معاش از شکل ۱۰ و اگر سوال از خواب
کند که دلیل او باشد نظر کنند در خانه ۹ و ۳ و ۱۱ اگر درین خانها اشکال سعد باشند
خواب نیکو دلیل او باشد و چون این اشکال در ۸ یا ۱۱ یا ۵ تکرار کنند ان خواب
صحیح بود و راست و تعبیرش بدلیل نیکو بود و اگر درین خانها اشکال نحس باشند خواب

بر ان شکل

پریشان و بد باشد و اگر تکرار ان در اوتاد و مایل او نه باشد سایل را اندک ضرر رسد
صدقه باید دادن تا ان بد زایل کردد و اگر تکرار ان در خانهای زایل بود ان خواب
باطل است نباشد تعبیر ان بر عکس باید کردن و بعض از استادان گفته اند که حکم خواب
و نیکویی ان از شکل ۳ و تکرار ان باید کرد از ۹ صحیح تر است و بیشتر برین اند و در
تحفه ناصری در حکم خانه ۹ گفته است که اگر شکل خارج یا منقلب سعد درین خانه افتد
سفر بود و نیکو بود و داخل و ثابت در توقف افتد یا سایل بر [illegible] دشوار میدارد
و بعد از عود موضع مقصد از ۷ و بازگشتن از تکرار ۹ و تاریخ سفر از ۳ و ۹
و شکلهای که در ۲ از انهند از [illegible] داخل حکم کنند بر امدن و خارج نه و ثابت
در توقف و منقلب خبر رسد و از تکرار ۷ صلاح و فساد نفس غائب و در غایة الاصول
گفته است اگر سوال از مسافر بود شکل ۱ را در ۹ تکرار کنند یا در سیوم مسافر
در راه بود در مقاصد گفته است جمیع احوال سفر از نهم و نحس از طالع گوید حال
متاع از دویم و [illegible] ازده و قمر که بخانه باز اید حزم [illegible] از عاقبت انجا که بر و
حکم [illegible] باشد از ۵ جاده سفر از ۹ در ان شهر که برو [illegible] و بر از ۷ [illegible]

فروخت از ۸ چه بیش امید در ۸ از ۹ وعاقبت مسافر ومتاع لکن بهتر از دهم
سود وزیان بازرگانان از ۱ عاقبت عزا از ۱۲ واگر سوال کند که کسی سوگند
میخورد به بین که راست است یا دروغ نظر کند در خانه ۹ اگر سعد باشد راست است
واگر نحس باشد دروغ کذا فی المجموعه فصل دهم در احکام خانه دهم چون سایل
سوال کند از کیفیت کار سلطان وشغل وعمل پادشاه وهر انچه بدین خانه منسوب
نظر کند در خانه ۱۰ اگر سعد داخل بود حکم کند بقبول سایل از بزرگان وعمل
پادشاه وهر چه بدین خانه تعلق دارد باختیار روی نماید ودر لکن عمل پایدار نماند
ونیکوی یافتن سایل از هر چه یاد کردیم اگر نحس باشد در ان کار وعمل اگر چه
بماند اما برنج وناکامی وبی اختیاری سایل یافتن از هر چه بدین خانه تعلق دارد
بدشواری وبیم رسد لیکن واگر خارج سعد بود دلالت کند بر قوت عمل پادشاه
اما سایل ادراک شده وان عمل را باختیار خود ترک کند یا بحرمت از عملش برون
کند چنانکه زیان یا ملامت رسد دلیل بود بر نیکی هر چه بدین خانه تعلق دارد اگر
نحس باشد دلیل بود بر ترک کردن عمل ومعزول صاحب ضمیر بلا اختیار ودرماندن

فصل [illegible]

از پادشاه

از پادشاه وعمل پادشاه وزن پدر وعم زادگان واستادگان وانچه بدان خانه تعلق
دارد وبیم ان باشد که او را از پا نهاده افتد واگر ثابت سعد بود دلیل بود بر قابلی
از کار ونیکی هر چه بدین خانه منسوب است اگر نحس باشد دلیل بود بر تحیر ودرستی
صاحب ضمیر از کار پادشاه وفرو ماندن در کار وگرفتار شدن در دست پادشاه
وظلم بردن ودرستی هر چه بدین خانه منسوب است وصاحب ملخص گفته است که
اشغال ثابت مطلق در بنجانه نحس است در چهار پادشاه حکم این است که دلالت
میکند بر ثبات شغل وعمل وقابلی اما یافتن هر چند بدین خانه تعلق دارد بر باشد
وتصریح کرده است با انکه اجتماع [illegible] دلیل [illegible] وظاهر این سهو است
از قلم ناسخ زیرا که وبال در مقابله نکس است ونکس [illegible] در ۱۰ وبال نیست
در دهم باشد اللهم مگر که مرادش از وبال ضعیف باشد نه وبال اصطلاحی
تامل درین اعتراض مصنف شبه عظیم کرد زیرا که مقابله لکن بلا گوید
که هفتم واقع است ونکس اجتماع در ۱۹ واوج شمس در ۱۰ الی [illegible] خانه
اوج ۱۷ خانه بود اگر وبال گفته باشد نحس نزاد دلیل حضیض تعریب

از این گفته اند واگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر میانه بودن شغل و عمل کار
پادشاه و هر چه بدین جانب منسوب است فایده میانه بود بحسب ضمیر سایلان و
دلیل بود بر تردد در اکثر کارها که گوید ترک کنم و باز در عمل بود ولیکن
ترک کردن و گرفتن هر دو باشد و اختیار در دست وی بود واگر نحس باشد دلیل بود
بر بدی عمل صاحب ضمیر و در آن عمل سرگردان و پریشان باشد و باز تردد
بسیار باشد که این عمل بین باشد یا نه [illegible] کنم یا زیان کارها کند و کار
گرد با اختیار رود و هیچ فایده نباشد و دلیل بود بر بدی منسوبات برین جانب
و در هیچ یکی برای آن کار [illegible] چهار شکل [illegible] داخل و منقلب
واگر داخل باشد زود بر آید واگر خارج بر نیاید واگر ثابت باشد دیر بر آید
واگر منقلب بعضی بر آید واگر خواهد که بداند که پادشاه یا امیر یا زن یا
زادگان یا سایر یا صاحب ضمیر دوستند یا دشمن نظر کند در شکل خانه دهم
تا تکرار کی کرده است اگر تکرار در خانه ۵ و ۹ کرده است تمام دوست و اگر
در ۷ و ۱۲ تکرار کرده است تمام دشمن و اگر در ۴م آیند و اگر در دیگر خانها باشد

نه دوست و نه دشمن و اگر پرسند که عاقبت عمل وقت محاسبه با خداوند عمل
چون باشد نظر کند اگر صاحب طالع و خداوند وسط السما با دشمن پیوندد و
نحس در ۴م باشد عاقبت اگر نظر بحال بود و سعد در چهارم خصومت و
آزار باشد اما عاقبت نیکو بود و اگر نظر دوستی کنند از یکدیگر خشنودی باشند و حاکم به
مرادست اگر صاحب طالع بد حال باشد از آن عمل منفعت نیابد اگر صاحب
دهم بد حال بود یا در زایل معزول بود از عمل اگر شکل ۴ اجتماع بود ملامت
و تشنیع بسیار باشد اگر اندیشه در کار کند چنانکه گفته اند این کار کنم
بهتر است یا آنکه خواهم کرد یا آنکه دهم این کار است که میکند و چهارم آن
کار که خواهد کرد پس نظر کند و ملاحظه کند که در این دو خانه هر کدام
که سعد باشد آن کار که بدین تعلق دارد بهتر بود و اگر از شغل و عمل خوف
رسد که بر حذر دارد یا نه نظر کند بصاحب طالع و صاحب دهم اگر هر دو
نحس گشته باشند یعنی بد حال یا در زایل باشند از آن کار بر حذر بود
بهتر باشد اگر طالع سعد باشد یعنی نیک باشد و اگر دهم نحس باشد کار بر سر باشد

واکر در دهم سعد باشد و صاحب دهم نیک حال بود در اوتاد و مایل بر خورد دار
و منفعت بسیار باشد خاصه یازدهم سعد باشد اکر پرسنده کهٔ این کار و عمل ار
مبارکست یا نه نظر کند بخداوند وسط السما اکر با صاحب طالع بدوستی پیوند د
و موافق دهم مبارکست دیکر هم در دهم سعد باشد اکر بدشمنی پیوندد
و نحس در دهم باشد مخالفت و نا مبارک باشد و از ان عمل نیاید
واکر از عاقبت عمل سلطان و پایداری ملک و تخت و مملکت و سرانجام
کار و سوال کند که هر خواهد بود از چهارم و دهم سکه سخن بر همین کند دلالت و
با هم اضر کنند و حکم مطلق از ان حکم اکر سعد داخل یا ثابت بود سعادت
ابدی و پایداری ملک و عاقبت کار سلطان و تخت و مملکت بود خاصه
تکرار در اوتاد کند در عاقبت کار بود خاصه در دهم و اول نوع دیکر نظر
کند در صاحب طالع و خداوند وسط السما از هر دو نیک حال باشد در اوتاد
یا در مایل پایداری ملک و عاقبت سلطان بر قرار و ثبات باشد
خاصه در اول و دهم ثابت ملک بغایت کار بود و اکر سعدی در طالع

ودرها

و در وسط السما بود و نحسی دیکر متصل و ناظر او با مایل پایداری نبود و ظلم و ستم و ناخوشی
مردم بود پس بنکرد که عدد ان نحس چندانست و اکر اتصال در او تاد کند عدد دیکری
دهد و در مایل وسطی و در زایل صغری نوع دیکر اکر از پایداری ملک و سلطنت
رسند بنکرد در اوتاد چهار کانه اکر شکل سعد بقوت خاصه داخل و ثابت بود دلالت
کند بر ثبات دولت و سعادت و پایداری ملک خاصه در دهم از شکل سلطنت
بود بغایت کار امنیت و مقصود باشد علی الخصوص صاحب دهم نیک حال بود
و شکل ۹ اسعد اکر نظر دوستی کند و سعد بقوة باشد دلالت کند بر بسیاری اعوان و
انصار خاصه داخل و ثابت باشد اکر نظر دشمنی کند چون سعد است مخالفان
نباشد و اکر نحس بقوة باشد و نظر دشمنی کند او را مخالفان و دشمنان باشند
و اشکال سلطنت این است [illegible] در جامع الاسرار شیخ
زنانه روایت کرده است که اکر کسی خواهد که بر ابتدای عمل رود پا نه خرج
زنند اکر در اول [illegible] یا [illegible] یا [illegible] باشد و در [illegible] یا [illegible]
بود بشارت دهد سایل را که ان در دست او باند و عاقبت او در ان عمل

ندارد و عمل مطلب همین حکم است که عمل حاصل شود و اگر در اول نبود و مانع
باشد و در دهم و ۴ اشکال باشد ازین جنس آن از دست او برود و قبولش
بد بود و او را عمل حاصل نشود و اگر در اول ۳ یا ۳ بجای ۷ او را در آن عمل
رنج رسد و دشوار باشد و ناخشنودی و گواه اینها از دهم و ۱۱ و ۱ و انچه از سایل
عبرا باید بتوان دانست اگر پرسند که از قاضی و خصم و سایل غلبه کرا باشد نظر
کند بشکل طالع که سایل بود و ۷ که خصم اوست و دهم که قاضی است در هر خانه که سعد
باشد و صاحب خانه نیک حال غلبه او را باشد خاصه تکرار در سایل او تمام بود و اگر
نحس بود حکم کنند بعکس و بعضی از استادان گفته اند که خانه اول با دهم زند و دهم
چنین ۷ با ۱۰ با ۱ نتیجه هر کدام که بقوت تر باشد ظفر او را باشد از سایل و
و خصم و در مجموعه گفته است اگر نتیجه هر دو سعد باشد صلح باز زند با هم و اگر نحس باشد
نسازند و اگر در دهم شکلی باشد نه ثابت و نه داخل هیچ چیز میان ایشان
مقام نباشد و تمام نشود و اگر در دهم شکلی منقلب باشد بضرورت ایشان
بقاضی روند و اشکال منقلب این است ۳ : ۳ و نظر کند که شکل دهم

یا صاحب دهم نظر دوستی هر کدام پیوندند و یا در مثلثه هر کدام بود از سایل و خصم میل
قاضی بر او بود و اگر صاحب طالع بدوستی نا سوینند سایل صلح خواهد کرد و اگر
صاحب دوستی نگرد خصم صلح کند اگر تربیع بود صلح بعد از جنگ بود و اگر مقابله بود
مدام در کینه و جنگ باشد اگر مقابله مریخ بود و زحل در جنگ مرگ و قتل بود خاصه
تکرار بد حال بود حذر کنند تا در بلا نیفتند و در مقالات نفیسه که از انفس کتب این
فن است میگوید اگر کسی سوال کند که حال من در خدمت پادشاه و خداوندان چگونه
باشد و مرا شغل و عمل فرماید یا نه نظر کند در خانه اول و دهم اگر در این دو خانه
اشکال سعد باشند دلیل بود بر نیکویی حال سایل از خدمت پادشاهان و خداوندان
آن کار و از ایشان تربیت و استمالت یافتن و اگر آن اشکال در پنجم و یازدهم
تکرار کنند دلیل رسیدن مال و خلعت و سخنهای خوش بود و بر مراد و مهمات
ظفر یافتن و اگر اشکال سعد داخل باشد دلالت کند بر یافتن شغل و عمل و زیادت
شدن جاه و منزلت او و در آن عمل خیر و فواید دیدن مال و نعمت حاصل کردن
و اگر در ۴ شکل سعد داخل بود در آن عمل ثابت و پایدار بود و روز بروز

کار و حشمت و مکنت در افزاید و اگر درین خانها اشکال نحس باشند حکم بر عکس کند
اگر اول و ۱۰ اشکال سعد داخل باشند و در ۴ نحس عاقبت ان عمل نیکو نباشد
و اگر در دهم و چهارم و ۱۰ اشکال خارج باشند خوف شغل و عمل باید اگر کسی
در شغل و عمل باشد یا پادشاه او را عمل فرماید و سوال کند که حال من درین
عمل چگونه خواهد بود نظر کند در خانه دهم و اول اگر یکی از شان [illegible]
[illegible] درین خانها باشد دلیل بود که دران شغل و عمل فواید بسیار بیند
و اکثر اوقات اسوده خواطر فارغ البال باشد و اگر در دهم این اشکال [illegible]
و در ۴ سعد داخل بود دران شغل و عمل عظیم متمکن و فرمان روا بود
و در دل و چشم مردم با شکوه و مهابت نماید و روز بروز در عظمت و
شوکت و فرمان فرمایی ترقی بماند اما ازان ریاست پرورش و نفع کمتر باشد
و اگر این اشکال [illegible] بیایند دران حکومت او را ازیادت
نفعی باشد و مردم بحقارت در وی نگرند اما ثابت و پایدار باشد دران و اگر
[illegible] بیایند اکثر اوقات ازان عمل در زحمت و مشقت باشد و از عواقب

امور خایف

امور خایف و هراسان بود و اگر [illegible] بیایند دران عمل خرم و شادان
بود و از لهو و لعب و طرب و فسق و فجور مشغول بود و اگر [illegible] ایند هم حال او
نیکو بود چنین این شکل در خانه ۱۰ عدد دارد اکثر اوقات متفکر و محزون
باشد و اگر سوال کند که مرا ازین شغل و عمل عزل بود یا نه نظر کند در خانه ۱۰
و ۴ و ۱۰ و ۱ اگر درین خانها اشکال خارج ایند البته معزول گردد
و اگر اشکال سعد باشند بارادت خود ترک کند و اگر نحس باشد بی ارادت خوف و اختیار
معزول گردد و اگر درین خانها اشکال منقلب بیند و در ۲ و ۱۰ اندر ار کند
همین حکم دارد و اگر درین خانها اشکال داخل ایند ازان عمل معزول
نگردد و دران پایدار باشد و اگر درین خانها اشکال ثابت ایند و در ۱۲
و ۱۰ انگرار نکند همین حکم دارد و اگر ان اشکال ثابت در ۳ و ۴ اندر ار کنند
و شواهد این اشکال خارج باشند یا منقلب ازان شغل و عمل معزول بود
و حکم در دهم از شکل و سعد و نحس و تکرار وی باید کرد چنانکه مثال در
جمیع احوال امروز ده امده و در نسخه اخری گفته است اگر سوال از عمل کنند در

خانه شکل داخل یا خارج بود دلیل رحمت باشد و تابان در این خانه
نحس باشد منقلبان سعد و آن شکل که از هیم و دهم بر هم آید دخل بر عمل
بود صحت و دشمن بزرگان باور از بزرگان را گوید و اگر حال را در پرسد شکل
سعد درین خانه دلیل سعادت بود و نحس دلیل نحوست و ادبار و دشمن هم از بزرگان
دهم در بیان غالب و مغلوب اگر سؤال کنند که از دو لشکر فرصت کدام یک را
باشد چون طالع سعد باشد و یا نحس فرصت از آن سایل باشد اگر اول شکل
نحس باشد و ۷ سعد فرصت از آن مسئول عنه باشد مادام که در دهم نحس
باشد و اگر در دهم سعد باشد هم فرصت از آن سایل باشد و اگر شکل خانه
اول و هفتم یکی باشد در جنگ مقابل باشد و شکل ۹ ابهام باشد و عاقبت
این کار حکم کنند نوع دیگر چنانچه گوید امام افضل رومی اگر خواهی که حال دو لشکر
یا دو خصم بدانی که کدام غالب خواهد بود و کدام مغلوب چهیز رمل تمام کنند
هر خانه را بخشی دهد یعنی شکل اول و ۲ و ۳ و ۴ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ از آن سایل
باشد و شکل ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۴ از مسئول عنه را باشد و ۱۴ از آن خصم

دیگر

و دیگر باشد پس نظر کند در هر خانه که شکلهای قوی تر باشد ظفر او را بود و اگر شکل
مشتری با عطارد در میزان نشسته باشد میان ایشان صلح افتد و اگر حمره
در رمل غالب باشد دلیل بود بر خصمی که میان هر دو قوم بر بود در مقالات
نقیه در احکام غالب و مغلوب گفته است چون سؤال از حال دو شخص کنند که
کدام غالب آید در جنگ و جدل و گفت و گوی و کدام مغلوب باید زد و اشکال را
دو قسم باید کرد قسمی که آن امهات و ۹ و دهم و ۱۳ و یازدهم باشد سایل را
بود و قسم دیگر که آن بنات و یازدهم و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ باشد مسئول عنه را
بود و در هر دو طرف نظر کنند اگر در طرف سایل اشکال خارج بیشتر باشد
سایل غالب بود و اگر در طرف مسئول عنه بیشتر باشد و غالب او بود و بعضی
گفته اند که نظر باید کرد تا اشکال کدام طرف را شهادت بیشتر است که آن طرف غالب
بود و دانستن آن چنانست که هر شکلی که در خانه حرف افتاده باشد او را چهار
شهادت بود و آنکه در خانه عدد افتاده باشد او را سه شهادت باشد و آنکه
در خانه حرف او را دو شهادت و آنکه در خانه روز او را یک شهادت بود پس

ان شهادت طالع جمع کند و بنگرد اگر طرف سایل شهادت بیشتر دارد حکم
بر غالبیت سایل کند و مسئول عنه مغلوب و اگر طرف مسئول عنه را شهادت
بیشتر بود بر عکس این بود و بعضی دیگر گفته اند نقطهای فرد هر دو طرف را شمار کنند
هر کدام که بیشتر بود او غالب بود و اگر هر دو برابر باشند حکم کنند که صلح خواهد بود
و بعضی گفته اند که از هر کدام طرف که اشکال سعد بیشتر بود او غالب بود
و اگر هر دو برابر بود نظر کنند در خانه ۱ اگر بر طرف سایل است اگر شکل سعد باشد
سایل غالب باشد و در کتاب مجموعة الرمل گفته است که خانه اول و دوم و ۹ و
۳ سایل را باشد و ۷ و ۸ و ۱۲ و ۴ مسئول عنه را باشد پس
نظر کنند بان چهار شکل که بسایل تعلق دارد و بان چهار دیگر که بمسئول عنه
تعلق دارد هر کدام که با قوت تر باشد ظفر وی را بود و اگر خواهد که بداند
که میان ایشان صلح شود یا نه نظر کنند بان چهار شکل که بسایل تعلق دارد
با مسئول عنه اگر شکلی از جانب مسئول عنه رفته باشد صلح کند لیکن
از جانب سایل باشد و اگر شکلی از جانب مسئول عنه بطرف سایل رفته

باشد صلح کند

الفصل الحادی عشر فی احکام خانه الحادیه عشر

باشد صلح کند لیکن صلح کند از جانب مسئول عنه باشد فصل یازدهم
در احکام خانه یازدهم و منسوبات او نظر کنند در خانه یازدهم اگر شکل سعد داخل
بود دلیل بود بر یافتن امید او و نیکویی حال دوستان و مراد یافتن سایل از
معشوق باختیار و ارادت و اگر نحس بود بر ناخوشی حال دوستان و فواید
از ایشان بصاحب ضمیر رسیدن لا بتجز و امید بر اید با اختیار و اگر سعد
خارج بود دلیل بود بر فراغت معشوقان و نا دیدن راحت از ایشان
باختیار و اگر نحس بود دلیل بود بر ناسازگاری دوستان و فراق و هیچ امید
بر نیاید و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر نیکویی حال دوستان و معشوقان
و فایده یافتن از ایشان و بر آمدن امید اما بدرنگ اگر نحس باشد دلیل بود
بر بدی حال دوستان و حیرت ایشان و فایده نا یافتن از سایل دوستان
و معشوقان و بر نیامدن امید که منقلب سعد باشد دلیل بود بر نیکی حال دوستان
و با سایل هم دل باشند گاه با دیر بوسند و گاه دوری کنند باختیار و فایده
از ایشان بصاحب ضمیر میانه رسد و بعضی امید بر اید و بعضی نه و اگر نحس

باشد دلیل بود بر بدی حال دوستان و سرکردانی ایشان و ساعت بر کونه
باشند کاه از ایشان مراد برآید و کاه از جهة خوف و ترس که ایشان را بود
یا از جهة نفاق و اکر پرسند که معشوق را دوست دارد یا نه و دوستان و یاران
با من دوست و یکجهت اند یا نه از تکرار ۱۱ کوید اکر در سیوم و پنجم و ۹ سایل
را باشد دوست سایل باشند و اکر در ۱۲ و ۴ و ۱۰ و ۲ باشند دشمن و اکر
در غیر اینها تکرار کرده باشد نه دوست باشد و نه دشمن اکر پرسند که حاجت
برآید یا نه نظر کند بخداوند ۱۱ با شکل ۱۱ اکر با صاحب طالع بدوستی پیوندد برآید
باسانی برآید و اکر بدشمنی پیوندد بسختی برآید اکر نه پیوندد میسر نشود اکر خواهد که از کسی
شخصی بود طلب حاجتی اول نظر کند بشکل هفتم اکر سعد بود حاجت برآید
الا نیک حال باشد و اکر بد حال بود فاسد کردد و اکر صاحب ۷ با صاحب الطالع
بسعدی پیوندد حاجت برآید بآسانی و اکر بنحسی پیوندد حاجت برآید بدشواری
اکر نه پیوندد بر نیاید اکر خواهی که بدانی که از دوستان و غیره حاجتی امید دارد یا نه
اول ۹ با ۱۱ ضرب کنند حاصل اکر در رمل نشسته باشد نیک برآید اما خارج بود

وثابت منقلب

وثابتی و منقلب و تکرارش باید داشت والله اعلم و در مقالات فقیه گفته است
اکر کسی سوال کند از دوستان نظر کند در خانه ۱۱ اکر شکلی سعد داخل بود دلالت
کند بر وجود دوستان و نیکو دیدن از ایشان و اکر آن شکل در ۱۱ یا ۹ تکرار
کند میان ایشان محبت و اتفاق بسیار باشد و بوجود یکدیکر خرم و شادمان
باشند و اکر شکل یازدهم سعد باشد و تکرارش در خانه ۴ و ۲ بود دوستان
سایل دوستان صادق نباشد و دوستی اظهار نمایند و در قفا غیبت کنند و اکر
در خانه ۱۱ شکلی نحس بود سایل را بجهة دوستان رنج و مشقت رسد و اکر آن
شکل در پنجم تکرار کند از جهة آن جماعت سخنهای ناخوش شنود و از ایشان
چیز نبیند و اکر در ۱۲ تکرار کند دوستان دشمن کنند و آن تکرار در ششم
و ۸ هم بد بود چه دلیل است رحمت آن جماعت بود و اکر در ۱۱ شکلی آید
که ضد طالع بود هم کفته اند که بار دوستان دشمنان و رسید از رحمت
و مشقت از آن جماعت و اکر سوال کنند امید یا توقع بود نظر کند
در خانه اول اکر شکل سعد داخل بود و در ۱۱ تکرار کند البته آن امید وفا

شود و آن مراد حاصل کند و اگر شکل اول در اثنا تکرار نکند الا شکل ادر جم
تکرار کند هم آن مراد حاصل شود و اگر آن شکل سعد داخل بود باشد و اگر نحس بود بار
و اگر ثابت و منقلب بود چنانکه در بیان احکام اهل مغرب گفته اند حکم کنند
و همچنین از شکل ۱۲ و ۱ و ۵ و ۱۰ و ۴ نیز نظر باید کرد که ایشان دلالت بر عدم
مراد میکنند یا بر حصول بر آن منوال و گواهی ایشان باشد بطریق اشتراک
حکم باید کرد تا صحیح باشد فصل در احکام خانه دوازدهم از دشمنان
و چهار پایان بزرگ و محبوس نظر کنند در خانه ۱۲ تا چه شکل افتاده است
اگر داخل سعد بود حکم کنند که دشمن هست و قوی حال بود و از زیان نرسانند
باختیار و چهار پایان بزرگ افزون شوند و محبوس در بند باشد اگر
نحس بود دشمن هست و باختیار دشمنی میکند و اگر بد اموزی میکنند
و بر این کار مدار د حذر باید کرد و اگر خارج سعد بود دلیل بود بر مستی دشمن
و باختیار حفظ ترک دشمنی نکند و نقصان چهار پایان بزرگ و خلاص از زندان
آن محبوس کنند و اگر نحس بود هم دلیل باشد که دشمنان ترک دشمنی نکنند الا به

فصل ۱۲ فی احکام الخانه ۱۲

اختیار دنا

اختیار و ناکامی و دلیل بود بر بدی حال ایشان و تلف چهار پایان بزرگ
و خلاصی محبوس و سیر با اختیار و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر مستی دشمن
و نیکویی حال وی و دشمن بدید نکند و پنهان در دل میدارد و بیان ثابت
باشد و اگر هیچ زحمت نرسد و چهار پایان بزرگ افزون شود و محبوس
در بند ماند اگر نحس باشد دلیل بود بر نفاق در دل گرفتن دشمن و سگالش را
نکردن دشمن از بدی حالش و صاحب ضمیر را از وی محترز باید بود و چهار پایان
نقصان و محبوس را بیم قتل است و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود که دشمن هم از زیان
کوته باشد و را بهار نبود و زود از آن باز آید گاه دشمنی کنند و گاه نکنند و هیچ زیان
از وی بصاحب ضمیر نرسد و اگر چه دشمن نیک حال باشد و چهار پایان از دست
برود و باز بدست آید باختیار و محبوس خلاص شود و باز در بند افتد و
هیچ مضرت نرسد اگر نحس باشد دلیل بود که دشمن دشمنی کند با اختیار دیگر
عذر اندیشه بر آن بسبب کم او ابدا امور نکنند حذر باید کرد خاصه در روزهای
سه شنبه دلیل بود بر بدی حال دشمن و چهار پایان از دشمن برود و باز آید و باز

برود و محبوس طالع هیم بود اگر خواهند تا بدانند که دشمن از چه سبب دشمنی کند نظر کنند در شکل
۲ اما گمان مگر رشته العبد زان حکم کنند اگر در اول از جهة نفس سایل اگر در دویم بود
از جهة مال و معادن اگر در سیوم بود از جهة اقربا و نقل و حرکت و عیب و هزا القریب
و قوة و ضعف دشمن از خانه ۲ اگوید اگر شکل ۱۲ ابر سکس یا در عدد یا فرح یا حظی
دیگر بود دلیل باشد بر قوت دشمن العبد رخطالتز خانه و اگر این شکل در وبال و
هبوط و ترح بود دلیل باشد بر ضعف دشمن اگر شکل نحس باشد دلیل بود بر کوشش
و قصد دشمن بر صاحب ضمیر را و اگر سعد باشد دلیل بود بر فراغت دشمن و این
صاحب ضمیر از وی و اگر خواهند که بدانند دشمن شخص بزرگ است یا مجهول و یا معروف
بنگرد اگر شکل ۲ اندر وتدی از اوتاد مکرر کرده باشند شخص از بزرگان بود و اگر
مایل مکرر باشد شخص معروف و اگر در زایل فرومایه و مجهول بود و اگر سؤال کند
کر دشمن ظفر یابد بر من یا من نظر کنند اگر شکل اول و ۴ و ۹ بقوة تر از هفتم و هشتم
و ۳ بود سایل ظفر یابد بر دشمن و اگر شکل میزان [illegible] یا [illegible] یا [illegible] مایل
باشد صلح افتد اگر گویند که صلح پایدار بود یا نه ابا ۲ اضرب کنند حاصل اگر سعد و ثابت

بود پایدار باشد

بود پایدار باشد و الا نه و بعضی گفته اند که عاقبت حال از ۳ و ۴ و ۱
و ۱۰ و ۴ اگویند که زوایه دشوا هند اگر همه داخل باشند و سعد دشمن بر دشمنی
بماند اما قصد سایل نکند اگر نحس باشد بر دشمنی بماند و قصد کنند و اگر خارج باشد
و سعد دشمن ترک دشمنی کند و صلح پیدا شود باختیار اگر نحس باشد دشمن ترک
دشمنی کند باختیار اما صلح نباشد و ایمن صاحب ضمیر هم نباشد و اگر ثابت
باشند و سعد صلح نباشد و دشمن همان دشمن باشد لا بر آن کار رود و اگر
نحس باشند صلح نباشد و دشمن قصد کننده بود و اگر منقلب باشند و سعد دلیل
بود صلح و ایمنی سایل اما پایدار نباشد و گاهی جنگ و گاهی صلح بود و اگر نحس
باشد دلیل بود بر جنگ و مکر و حیله و سایل را ایمنی نباید بود و صلح نبود
اگر پرسند که محبوس خلاص یابد یا نه نظر کنند اگر شکل طالع یا صاحب طالع
در اوتاد بود دیر ماند در بند و اگر در مایل بود میانه و اگر در زایل بود زود خلاص
شود و اگر شکل ۱ و ۲ و ۱۲ خارج بود بقوة زود خلاص شود اگر داخل و ثابت
بود دیر ماند اگر سعد بود براحتی اگر نحس بود بزحمت و اگر منقلب نحس بود از ین

زندان بزندان دیگر برندش اگر سعد بود خلاص یابد و باز بزندان افتد اگر در ۲ و ۳
و ۹ و پنجم و ۱۱ اشکال سعد باشند و لقوت بغایت کسی خلاص یابد که بصورت
و ضعف آن سعد باشد اگر پرسند که محبوس یا بیمار یا حامله یا گیر از محنت دنیا
در مشقت یا در بند که باشد خلاص یابد یا نه نظر کنند در خانه اول و ۱۰ و ۲ و ۵ و ۱۱
که خانهای سعادت است اگر شکلی داخل او باشد از مشقت خلاص یابد و بسعادت
رسد بشرطی که در ۶ و ۸ و ۱۲ که خانهای شقاوتند و محنت و درد و رنج و ماتم اوی
شکل خارج بود خصوصا سیوم و ۹ که طالع این خانهای قطع است خارج باشند
اگر شکل سعد باشد و نحس بدشوار اگر بعض داخل و بعض خارج بود هر کدام که
قوی بود حکم او را بود و اگر برابر باشند بالغ و معطل و لاغر بکنند و حکم ازان
کنند و اگر بر عکس مذکور بود حکم بر عکس و در بعض رسایل در بیان حکم محبوس
گفته است اگر ۲ الشکل خارج بود محبوس از بند بیرون آید سعد باشد نحس بدشوار
و اگر ثوابت مدد کنند و اگر داخل بود در بند باند سعد براحت نحس بمشقت
و ثابت داخل دارد و اگر منقلب بود از بند بیرون آید و باز در بند افتد اگر در

در مجموعه گفته که ۴

۱۲۰

در ۲ و ۱۲ و ۸ و ۳ نحس آید بیم قتل و مرگ محبوس باشد و در بعض النسخ ذکر ۳ را
نکرده اند و اختصار به ۱۲ و ۸ کرده و اگر محبوس را از خانه ۴ و ۶ و ۸ و ۱۲
حکم کنند و شیخ شهاب الدین مقتول در کتاب اسرار الرمل و شیخ زنات در بعضی
از مصنفات ذکر کرده است که شکل ۱۵ با هشتم ضرب کنند و از حاصل ضرب حکم کنند
که خلاص یابد یا نه بر حسب شکلی که حاصل باشد در مفتاح گفته است که شکل خانه
۸ با اول ضرب کنند و شکلی بیرون آرد و از انجا حکم کنند که خطا نباشد اگر
خارج باشد بیرون آید و اگر داخل باشد در بند باند دیر و اگر ثابت باشد
در توقف افتد و اگر منقلب باشد بیرون آید و باز در بند شود و بدانکه مولانا
غیاث الدین یزدی در جامع الاسرار گفته است اگر پرسند که محبوس از زندان
خلاص یابد یا نه رملی بزنند و از ۴ و ۸ شکلی تولید کنند و از ۷ و ۱۰ شکلی
و از هر دو شکلی پس ازین شکل و شکل ۴ شکلی تولید کنند و بنگرد که خارج است
یا داخل اگر خارج سعد باشد چنین نحس و مانند از زندان خلاص یابد
برود و اگر داخل سعد بود دیر کشد و اگر نحس داخل بود مثل نحس در زندان

بمیرد و اگر کسی خارج بود مثل ... به اختیار خصمان بر وی آید بسبب نفرت کسی و اگر
... بود و در ۴ بود البته چوب زنند و اگر در دهم بود بیم کشتن و اگر ...
... بود و در دهم زنند یا بیاویزد از کردن و اگر ... بود بر جهت تمام خلاص
یابد و اگر ... بود بر وی آید باشد والله و رسوله اعلم و در مقالات نفیسه گفته
اگر سوال از کیفیت حال دشمنان باشد نظر کنند در خانه ۱۲ اگر یکی ازین اشکال
... بیاید دلالت کند بر قوت و شوکت دشمنان و نیکوئی احوال
ایشان با سایل با ضرر و کس نرسد و این اشکال نحوست رسد و اگر از ان
اشکال که در ۱۲ آمد در ۱۱ و ۹ یا طالع مکرر شود میان دشمنان و سایل صلح
افتد و ترک عداوت کنند و اگر در اول و ۷ مکرر شود یا در ۳ و ۱۲ و ۴ میان
سایل و دشمنان گفتگو بود و جنگ و جدل و اگر ازین اشکال ...
... یکی در ۱۲ آید بود دلالت کند بر ... حال دشمنان لاکن جماعت
در دشمنی مبالغه نمایند و قصد ... کنند و دایم در جنگ و کین باشند اگر حال
باشد که شکل سعد در طالع بود لکن جماعت بر سایل ظفر بیابند و اگر ازین

اشکال

ازین اشکال ... یکی در ۱۲ آید دلالت کند بر پریشانی و ضعف حال
دشمنان و نیست شدن آن جماعت و اگر ازین اشکال ... بیکی
در ۱۲ آید حال دشمنان متوسط بود در قوة و ضعف و اگر شکل ۱۲ در ۱۱
یا ۹ یا اول مکرر شود میان سایل و آن جماعت صلح افتد و اگر در ۳ و
۴ و یکم و ۷ مکرر شود دلیل پریشانی و ضعف آن جماعت بود و اگر ...
در ۱۲ آید نظر کنند اگر از دو شکل قوی و سعد متولد شده باشد حکم بر سعادت و قوت
دشمنان باید کرد و اگر از دو شکل نحس متولد شود حکم بر نحوست و ضعف حال
آن جماعت باید کرد و اگر از دو شکل ممتزج حکم بر میانه کنند حال او ... و اگر
سوال از جهت چهارپایان بزرگ باشد نظر کنند در خانه ۱۲ اگر شکل سعد
بود حال چهارپایان نیکو بود و اگر آن شکل در خانه دوم یا طالع مکرر شود
از بیع و شری چهارپایان فواید و نتایج و منفعت حاصل بود و اگر در ۱ یا ۹
مکرر شود هم دلیل منفعت باشد و اگر آن شکل ... در خانه ۸ و ۴ بود بد باشد
و اگر آن شکل در خانه بد تکرار کند نهایت بد بود و اگر در خانهای سعد باشد

نموست لیکن شکل کم بود و اگر آن شکل ممتزج در خانه ۲ ۱ ابدال میانه بود

و در مفتاح گفته است که اگر از چهار پای رسید که بمیرد یا نه نظر کند در خانه

۱۲ اگر [illegible] بود بمیرد و اگر [illegible] در خانه اول آ شنیده‌ام مرکب او باشد هم شکل که

در طالع بر آید و در خانه و بال تکرار کند هم مرکب باشد خواه چهار پای و خواه آدمی

و خلاف میزان از حیوان و خانه و بال عمارت باز خانه ساکن پس و بال [illegible]

در خانه [illegible] باشد و وبال [illegible] در خانه [illegible] و عدد العیاتی و اگر در خانه

و بال تکرار کند و طالع نحس باشد بشو اهد دیگر نظر کند اگر سعد بود باکی نبود و اگر

نحس باشد بمیرد و درین باب در خانه عود ۸ نظر کند و از سعد و نحس اشکال

ابراز حکم کند والله اعلم بالصواب. **خاتمه** در ذکر منتخبات چند که

از خاتمه شرح است مثلثه در احکام باران که و باد و سرما و گرما که در کدام رفت

بود از قول سید الحکما از باطن زمانه این احکام از آن گاه معتبر باشد که آفتاب

در برج حوت آید تا آنکه در ۱۴ درجه بار رود و طریقه این عمل چنان است

که اول ماه رملی کشد تا ۱۵ خانه و از هر خانه یکی فرزند شد بترتیب و بعد از آن

خاتمه

۱۵ روز رملی دیگر زنند چنانکه گفتیم آنچه شکل حکم روز کند و ما حکم احکام

۱۶ اشکال بجدول باز نمائیم تا مبتدی را در معرفت آن ضابطه باشد درست

گرم و آفتاب بود	با گرم و در آخر سرما بود	آفتاب و باران با هم	دلیل بود سرما
آفتاب و با سرد بود	آفتاب و سرما بود	با گرم بود	گرفته سرما بود
باران و ابر بود	گرما بود	باران و ابر بود	آفتاب و باد و باران است
باران بود	باران و سرما بود	باد و باران بود	آفتاب و باد و باران و سرما

مسئله در بیان بر هنر آوردن طالع کسی از رمل شاه احسن فعال گفته است

که اگر خواهد که طالع کسی از رمل بر هنر آورد در رملی زند پس اوتاد آن رمل

برگرد بعد اول و ع و ساو ۱ را باهم ضرب کنند و شکلی که از ایشان تولد کنند
بنگرد که این چه شکل و چه حرف دارد و عدد حرف آن شکل را با اعدا طرح کنند و
باقی را از اول برگرد و بجانهاء قسمت کنند انجا که برسد آن شکل طالع است بعد
و بیانی دیگر گفته است که بقول بعض از منجمان چنان بود که شکل ۹ را با شکل ۱۱
ضرب کنند نتیجه حاصل شود بنگرد که بکدام کوکب تعلق دارد و کدام برج طالع است
و در ملتقط گفته است که هر کس اگر طالع مولود شود و خواهد که طالع او پیدا شود
سه بار سورة الاخلاص بخواند به نیت صادق پس دعای ماثور را با اخلاص ضرب
رمل کند و آنکه از ۳ و ۹ شکلی بیرون آرد بهترین شکل نظر کنند که بکدام برج
منسوب است طالع آن برج بود و اگر ضد او بند ۳ بود پس درجه و ع مفرده
الحکم بالاختلاف مسئله دریافتن طالع وقت از رمل نقطهای فرد خانه پنجم و
۸ بشمارد که چند است و از اول دایره دو بجانها قسمت کنند انجا که برسد
بنگرد که بکدام منسوب است که طالع وقت آن باشد مثلا رملی زدیم شکل پنجم وی
[illegible] بود و ۸ [illegible] و هر دو باهم چهار [illegible] در خانه ۴ [illegible] بود گفتیم که طالع

وقت

وقت سرطان باشد و قفال گفته است که اگر خواهند که درجه طالع وقت
معلوم کنند آن شکل که نقطه باد و مشهور شود بنگرد چه مرتبه دارد در درجه طالع
او باشد مثلا در صورت مذکور در ع … بود و … ۷ مرتبه دارد گوییم
طالع وقت سرطان باشد به ۷ درجه اینجا کلامی میگوییم که در کلام وی
نظر است زیرا که عدد درجات طالع مربع باشند تا … ۳ و مرتبه اشکال
… بیش نیست پس حکم موقوف … چگونه معلوم شود اقول
ظاهرا مصنف سخن قفال را ملتفت نشده چرا که قفال در رمل و
نجوم سرآمد عصر خود بود و این سخن را بکیفیتی دیگر معرفی که هیچ طفل نمیگوید
ندانست که غرض قفال از مراتب مرتبه عنصری دایره یا مرتبه عدد
باشد و درین صورت هیچ مفسده لازم نیاید تامل مسئله اگر پرسند
که جاسوس در شهر است یا نه در لشکر است یا نه نظر کنند در رمل اگر
در خانه ۴ یکی ازین ۳ شکل … باشد جاسوس در شهر نیست
و اشکال دیگر … پس اگر تکرار در ۹ و ساو ۹ ایجاب … خواهند رفت

واگر در ۱۳ شکل ثابت باشند بگریزند خصوصا که ۱۳ و ۱۴ نیز ثابت باشند واگر
در ۱۳ شکل خارج باشد توان رفتن مسئله اگر پرسند که لشکر بیگانه درین
سال درآید یا نه رملی کشد و تمام کند پس شکل ۸ ازان رمل بردارد و
و بنهد و شکل ۱۲ بردارد و بنهد و شکل ۱۳ ایضا بردارد و بنهد و شکل ۹ بردارد
و بنهد امهات سازد و رمل تمام کند اگر در میزان رمل او نقطها بیشتر
اگر کند و باز شتوی افتد اگر شکل ۱۵ از رمل اول در ۱۴ رمل آخر کند
البته لشکر بیاید و اگر شکل خارج غلبه کند در رمل دلیل ناآمدن است
و اگر داخل غلبه کند دلیل آمدن بود مسئله در بیان سهم السعادة و سهم
الغیب در رمل بدانکه ۱۳ سهم السعادة و ۹ بر وی گواه است و ۱۴ سهم الغیب
و ۱۵ بر وی گواه و قوة سهم السعادة از ۱۳ است و سرعت و حرکت سهم
الغیب از ۱۴ پس اگر ۱۳ در رمل [illegible] باشد و بجای نیک نشسته سهم السعادة را
قوت و ثبات باشد و اگر ۱۴ در رمل [illegible] باشد و بجای نیک نشسته سهم الغیب را
سرعت بیشتر بود و از نکته در رمل [illegible] باشد و سهم السعادة را و سهم الغیب را قوت

دهد

دهد و مدد کند یعنی دهم را که خانه شغل و عمل و عزت و پادشاهیست و سهم
الغیب سهم الرجا را قوت دهد و مدد کند یعنی ۱۱ را که خانه امید و دوستان
بود و عشق و سهم السعادة دلیل مال و ملک است و از او بیفزاید و ظفر و
فیروزی دهد و سهم الغیب امید و فرح و جاه و ولد و بخت کفایت الحاجت
و خلاص دهد از غم و زندان و زود برادر رسانند و سهم السعادة را
سهم شمس خوانند و بدین سبب او را بطریق داده اند و مناسبت دیگر آنکه سهم السعادة
ساکن است همچنین شمس و سهم الغیب متحرک همچنین قمر بطریق ایشان را احکام
بنگرد ۹ و ۱۱ که بر سهم سعادت و سهم الغیب [illegible] و جمیع احوال از کاینات
و میل و نظر ماضی طلب کنند و گواه او را باید و دانستن در سعادت و نحوست
و دخول و خروج والله اعلم مسئله اگر پرسند که کسی حاجتی بزرگی دارد و خواهد
که بداند که آن حاجت وی بر آید یا نه شکل ۹ یا ۱۴ را ضرب کنند و شکل اول را
مطلوب نفس و از ۱۰ شکل بر دارد در دلیل [illegible] کنانند النهایة مسئله
اگر پرسند که فلان کس در خانه است یا نه بنگرد در بیانات اگر [illegible] یا [illegible] باشد

بباید حکم کند که در خانه است و اگر بتر یا بنز ناظر باشد حکم کند که او را
به بیند و اگر ناظر نباشد حکم کند که او را نه بیند ولیکن در خانه است
و اگر ازین اشکال هیچ نباید حکم کند که در خانه نیست و اگر شر باشد
حکم کند که گریخته است مسئله در بیان فتح الیوم یعنی در بیان حکم هر یوم
که نیک است یا نه از قول صاحب نهایه و جامع الاسرار اعداد بر نیت
جمعیت و احوال آن روز رمل زنند اگر در ۴ و ۱۹ و ۹ سعد اند
لاتلیت در آن روز جمعیت و بهترین اشکال درین مقامها [illegible]
[illegible] و بدترین درین مقامها [illegible]
میانه و بعضی استادان گفته اند [illegible] که نیک است مسئله اگر کسی
سؤال کند که ازین حرکت تشویش باشد یا نه نظر کند در خانه ۶ و ۸ و ۱۲
اگر خارج نحس باشد تشویش باشد و اگر سعد بود نباشد خواه داخل و خواه
خارج و اگر ازین هر سه یکی نحس بود و دو سعد حکم به سعد کند و اگر دو نحس باشد و یکی
سعد حکم به نحس کند مسئله در بیان سؤالات چند اگر سؤال کنند که بسیار این

کارکنم

کار کنم یا نه جواب شکل اول با ۹ زنند و حاصل با سیم اگر زوج باشد ۱۲ اکمال طرح
کنند اگر فرد باشد نه کمال طرح کنند اگر قابل طرح باشد و باقی طالع از آنجا بخش کنند
و ابتدا از خانه کنند تا بجای که رسد حکم در آن خانه و آن شکل و تکرار وی باشد و اگر
قابل طرح نباشد از مبلغ تا آنجا قسمت کنند و کذلک فی الاصوله الباقیه و اگر
سؤال کنند که نطق برانم یا نه جواب شکل اول با ۹ زنند و حاصل با ۵ شکل
حاصل با شکل نهم طرح کنند و اگر سؤال کنند که این حرکت کنم یا نه جواب شکل
اول با ۳ زنند و حاصل با ۳۱ حاصل با ۹ طرح کنند و اگر سؤال کنند
که ای زن را عشق با کم جواب ۲ با ۸ زنند حاصل با ۴ و عشر حاصل با
و ۲ بر گیرد و طرح کنند و اگر سؤال کنند که ای زن به سبب [illegible] جواب
۲ با ۴ زنند حاصل با ۵ حاصل و ۴ طرح کنند و اگر سؤال کنند که این
مال بقرض دهم یا نه جواب ۲ با ۸ زنند و حاصل با ۶ زنند و حاصل با ۲
طرح کنند و اگر پرسد که این معامله کنم یا نه جواب ۲ با ۱۰ زنند حاصل با ۷
و حاصل و ۱۱ طرح کنند اگر سؤال کنند که فلان قوم غایب باشد یا نه جواب

۲ با ۷ زند حاصل با ۲ حاصل و ۷ طرح کند اگر سوال کند که از هم نشینی سود کنم
یا زیان جواب ۳ با ۹ زند حاصل با ۱۱ حاصل و ۹ طرح کند و اگر سوال
کند که سفر نزدیک خواهم شد یا نه جواب ۳ با ۹ زند حاصل با ۹ و حاصل و ۳
طرح کند و اگر سوال کند که تعبیر خواب چالست جواب ۳ با ۹ زند حاصل با ۹
حاصل و ۹ طرح کند و اگر سوال کند که ملک [illegible] باشد جواب ۱۴
با اول زند حاصل با ۴ حاصل و ۷ طرح کند و اگر سوال کند که ملک [illegible]
جواب ۴ با ۲ زند حاصل با ۹ حاصل و اول طرح کند و اگر سوال کند
که دنیا من هست یا نه جواب ۴ با ۸ زند حاصل با اول حاصل و ۴ طرح کند
و اگر سوال کند که عمر من چند است یا چند خواهد بود جواب ۴ با ۲ زند
و حاصل با ۱۰ حاصل و ۴ طرح کند و اگر سوال کند که پدر من [illegible] دارد یا نه
جواب ۴ با ۸ زند حاصل با ۷ و اول طرح کند اگر سوال کند که [illegible] فرزند من
چون است جواب ۹ با ۲ زند حاصل با اول حاصل و ۹ طرح کند اگر سوال کند
که این شخص آبستن است یا نه جواب ۹ با ۱۰ زند حاصل با ۲ و حاصل طرح کند

اگر سوال

اگر سوال کند که فرزند نر است یا ماده جواب ۹ با ۷ زند حاصل با ۴ شکل طرح کند
اگر سوال کند که این فرزند بماند یا نه جواب ۹ با ۱۱ زند حاصل با ۴ حاصل ۹
طرح کند اگر سوال کند که این [illegible] است یا نه جواب ۹ با ۲ زند حاصل با اول
حاصل و ۳ طرح کند و اگر سوال کند که خبر رسد یا نه جواب ۹ با ۲ زند
حاصل با ۲ حاصل و ۹ طرح کند و اگر سوال کند که خبر خوش باشد یا نه
جواب ۹ با ۱۱ زند حاصل با اول حاصل و ۷ طرح کند و اگر سوال کند که از این
غم برهیم یا نه جواب ۹ با ۱ زند حاصل با ۴ حاصل و اول طرح کند و اگر
سوال کند که هدیه یابم یا نه جواب ۹ با ۲ زند حاصل با ۸ حاصل با ۴ طرح کند
و اگر سوال کند که [illegible] فرزند چگونه باشد جواب ۷ با ۱ زند حاصل با ۱۲ حاصل
و ۹ طرح کند و اگر سوال کند که حال معشوق چیست جواب ۹ با ۷ زند
حاصل با ۹ حاصل و ۹ طرح اگر سوال کند که حال رنجور چیست جواب
۴ با ۴ زند حاصل با ۲ حاصل و ۴ طرح کند و اگر سوال کند که گنج از
چیست جواب ۴ با ۲ زند حاصل با ۲ حاصل با ۴ طرح کند و اگر سوال کند

که سیاه شود جواب ع با ۱۲ زند حاصل با ۱۰ و حاصل با ع ۳ طرح کند و اگر سوال
کند که این بلا بگذرد یا نه جواب ع با ۱۲ زند حاصل با ۳ حاصل با ع طرح کند و اگر
سوال کند که چیزی می فروشم جواب ع با ۶ زند حاصل با ۳ حاصل و ع طرح کند
و اگر سوال کند که سر من پوشیده ماند یا نه جواب ع با ۳ زند حاصل با ۱۰ حاصل
با ع طرح کند و اگر سوال از حال کوسفند کند جواب ع با ۸ زند حاصل با ۳ حاصل
با ع طرح کند و اگر سوال کند که زن صاحب حسن است یا نه جواب ۷ با ۱۰ از زند
حاصل با ۹ حاصل با ۷ طرح کند و اگر سوال کند که این زن حسن دارد یا نه
جواب ۷ با ۱۰ از زند حاصل با ۱۱ حاصل با ۷ طرح کند و اگر سوال کند که این
شریک کنم یا نه جواب ۷ با ۱۱ اول زند حاصل با ۷ حاصل با ۳ طرح کند اگر سوال
کند که حال غایب چیست جواب ۷ با ۹ زند حاصل با ۷ حاصل و ۹ طرح کند اگر
سوال کند که غایب می آید یا نه جواب ۷ با ۱۰ زند حاصل با ۹ حاصل ۴
طرح کند و اگر سوال کند که صدمه با من چون است جواب ۷ با ۱۲ از زند حاصل
با ۷ حاصل و ع طرح کند اگر سوال کند که خوف است یا نه جواب ۸ با ۱۰ از زند حاصل

با ۷ حاصل

با ۷ حاصل با ۷ حاصل و ع طرح کند و اگر سوال کند که میراث یابم یا نه جواب
۸ با ۳ زند حاصل با ۳ حاصل و ۱ طرح کند و اگر سوال کند که قرض خواهد کرد
یا نه جواب ۱ با ۲ زند و حاصل و ۳ طرح کند و اگر سوال کند که بیمار بمیرد یا نه جواب
۸ با ۹ حاصل با ع و حاصل با ع طرح کند و اگر سوال کند که سفر خواهم کرد جواب
۹ با ۳ زند و حاصل با ۸ حاصل و اول طرح کند و اگر سوال کند که چند وقت
از سفر باز آیم جواب ۹ با ۱۱ از زند حاصل با ۳ حاصل و ۹ طرح کند و اگر سوال
کند که طالع این باشد یا نه جواب ۹ با ۸ زند حاصل با ۳ حاصل و ۹ طرح کند اگر سوال
کند که حرکت پادشاه ثابت است یا نه جواب ۱ با ۳ از زند و حاصل و ۳ طرح کند و اگر
سوال کند که عسکر فرمان برند یا نه جواب ۱ با ۳ زند حاصل با ۸ حاصل و اول
طرح کند اگر سوال کند که شغل و عمل هست و چون است جواب ۱۰ با ۳ از زند حاصل
با ۸ حاصل و ۱۱ طرح کند و اگر سوال کند که تجارت کنم یا نه جواب
۱۰ با ۳ زند حاصل با ۷ حاصل و ۳ طرح کند و اگر سوال کند که از حروف
برون آیم یا نه نظر کند بر خانه ۸ و این حکم بر داخل و خارج و ثابت و منقلب

کند در میان محل اکرام و شهور و سنین و حکم مودت ضمیر ازان کند

تمت بعون الله وحسن توفیقه علی ید الحقیر اقل الخلیقة بل لا شی

فی الحقیقة تراب اقدام العارفین والمتوکل علی الله

المهیمن ابن محمد صادق القاری محمد مومن

عفی الله عنهما الی الاعز الاکرم الشیخ

عبد الرحیم والشیخ محمد حسین

النجفی فی تاریخ

ما شهر جمادی الاول [illegible] ۱۰۹۲ [illegible] التمس من اخواننا المومنین [illegible] الشریف

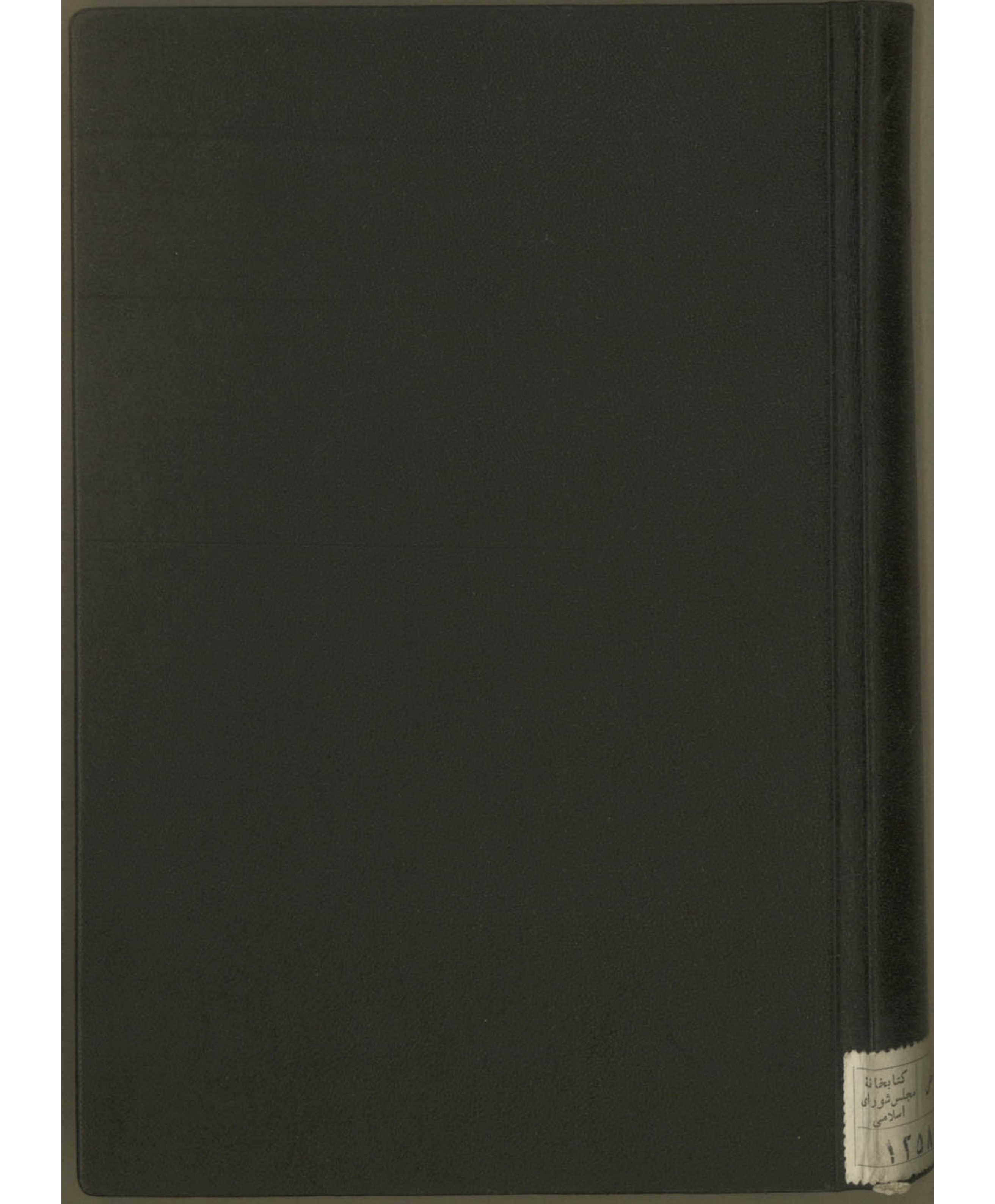
و ان عثر به سهو او تصحیف [illegible] الکاتب نجاه الله من آفات الدهور و الشهور

بحرمة سید الکل فی الکل ابن عمه

سره و باب مدینة علمه و اولاده

الطاهرین المعصومین [illegible]




کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۲۵